حل ... در زایچهٔ طالع

قطب ... بن عبد الحی الحسینی لاری

۱۸ ۲۸/۴

حل المسائل در زایجهٔ طالع

تالیف
قطب الدین محمد بن عبدالحی الحسینی لاری

حل المسائل در زایچهٔ طالع

تالیف

قطب الدین بن عبدالحی الحسینی لاری

علویّه

در احکام قرانات کواکب با یکدیگر در مثلثه ناری ... قران مریخ
و زحل دلیل بود بر خروج کسانی که دعویهای بزرگ کنند در دین
و شریعت سخن گویند و انتقال دولت بود و فرو رفتن ملکان
و شورش اکابر و بزرگان و بد گشتن هوا و حادث شدن برفها و
بودن بیماریها از خشکی و اثر این تاثیر در مشرق و اقلیم اول
و دویم است
در احکام نحسین و سعدین از قرانات که گفته اند
بعد از قران اعظم دو قران مؤثرتر است یکی قران مریخ و زحل
و دویم زهره و مشتری اما قران نحسین در مدت دو سال یکبار
واقع شود در هر برجی و گاه باشد که سه مرتبه قران واقع شود
وقتی که مریخ راجع باشد چنانچه در سال سنه ۱۱۹۲ است
در برج عقرب است مریخ چون راجع بود سه مرتبه قران نمود اما
مریخ چون در خانه خود بود و حدود سه کوکب قران اول در حد زحل
و قران دویم در حد مشتری و قران سیم در حد عطارد بدی حال
سلاطین و امرا بود اما بدتر آن بود که قران در سرطان
بود و ان در هر سی سال یکبار روی دهد جهت آنکه
هر دو نحس در سرطان بدحال کنند و نامقبول یکی در وبال و
یکی در هبوط است و هر نحسی بنحسی دیگر مبتلا اند و اثر
فساد نحس وقتی ظاهرتر است که ضعیف است که گفته اند
نحس بدحال چون مار دم زده است و نحس مقبول مثل گرگ
دست آموز اما بدی تاثیر این قران نحسین در سرطان این

قران اعظم که
قران علویین
باشد

که مدعیان خروج کنند و مردم دون و سفله قوت گیرند
و غلغله عام شود و مردم بزرگ را نکبت رسد و فتنه
و فسادهای عظیم بهم رسد و اضطراب احوال ملوک
و سلاطین و اکابر بشود و جنگها و قتلها پدید آید
و خرابیها بهم رسد و این قران در حد هر کوکب که
افتد فتنه از آن قوم خیزد که بصاحب حد منسوبست
و بدان کسان نکبت بیشتر رسد و اگر این قران قصدا
یا نزدیک قران علویین سعد اثران عظیمتر بود و طول
کشد اما قران سعدین در مدت هر سالی یکبار وقوع
وقوعی بسیار است که در عموم بود که یکبار اخانه نیست
ویکی اشرف و اگر این قران نیز نزدیک فصلا افتد
دلیل راحت و آسایش و فراغت بزرگان و خلایق
بود و عدل و داد پادشاهان و حکام بود و امن
و فراخی و رفاهیت و بسیاری توالد و تناسل
و ارزانی بود

منتخب و منقول از رساله محمد مومن این
محمد شفیع خراسانی

بعد حمد سبحانه المعبود علی نعمه والائه و ثنا بر رسوله الاجله الموصوفین بر ارباب خرد و اصحاب
بصیرت پوشیده نماند که اقل خلق الله الغنی قطب الدین بن عبدالحی الحسینی اللاری
وفقه الله تعالی لما یحب و یرضی چون از تالیف کتاب [illegible] و عقد نجوم و تصنیف کتاب
سراج السائلین در عقاید [illegible] فارغ شد [illegible] فضلای [illegible] تشویق و ترغیب این بی
بضاعت نمودند در تالیف رساله [illegible] و از قول او [illegible] جایز نمیدانست
بلکه [illegible] حب [illegible] کنت [illegible] [illegible] [illegible] مر زمن
و حقال از حجره [illegible] نظم [illegible] [illegible] الی
الانام [illegible] و کار در جهان بگذار و صدق حدیث نبوی [illegible] [illegible]
ظهور آرد کنونت که امکان [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible]
احد [illegible] بحکم ضرورت زبان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
شد [illegible] [illegible] نموده که [illegible] [illegible] علم [illegible]
جانی [illegible] موافق و آن [illegible] اکابر زمان و اعالی
دوران پیشتر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و آنچه از [illegible]
[illegible] اکثر [illegible] آمده و چند کتاب [illegible] در این باب [illegible] آورده
اکر از آن [illegible] [illegible] [illegible] سؤالات
که اکابر زمان [illegible] [illegible] [illegible] خواهد بود [illegible]
متفق [illegible] شروع در آن [illegible] کردگار توفیق بر اتمام آن [illegible] نموده
این کتاب [illegible] [illegible] بر مقدمه و [illegible] باب و خاتمه ترتیب [illegible]

زمان [illegible]

نطق [illegible]

مقدمه در بیان بعضی مسایل [illegible] که قبل از شروع در این علم [illegible] [illegible] دوازده
فصلست فصل اول چون چند نفر [illegible] سوال کنند حکم آن [illegible] فصل سیم اکر [illegible]
[illegible] مسایل و [illegible] [illegible] فصل چهارم در بیان [illegible] استخراج ضمیر
فصل پنجم در پیدا کردن [illegible] ضمیر [illegible] استخراج [illegible] فصل ششم در پیدا کردن ضمیر فصل هفتم
قاعده کلیه در استخراج ضمیر فصل هشتم در بیان [illegible] دوازده کانه فصل نهم
در بیان [illegible] کارها فصل دهم در بیان کردن و روا شدن حاجت فصل یازدهم
در بیان وقت روا گشتن حاجت فصل دوازدهم در استخراج ضمیر باب اول در دلیلهای طالع
باب دوم در دلیلهای خانه دوم باب سیم در دلیلهای خانه سیم باب چهارم
در دلیلهای خانه چهارم باب پنجم در دلیلهای خانه پنجم باب ششم در دلیلهای خانه ششم
باب هفتم در دلیلهای خانه هفتم باب هشتم در دلیلهای خانه هشتم باب نهم
در دلیلهای خانه نهم باب دهم در دلیلهای خانه دهم باب یازدهم در دلیلهای
خانه یازدهم باب دوازدهم در دلیلهای خانه دوازدهم [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] مقدمه در بیان [illegible] که [illegible]
در علم [illegible] دوازده فصلست فصل اول در بیان [illegible]
سوال [illegible] علم نجوم آن بود که [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] طالع [illegible]

در بیان [illegible]

دلایل ابتداء [illegible]

و اگر کسی به نیت مهمی خود سوال کند از منجم او در آن وقت استخراج طالع کند و سیر کواکب و وضع
افلاک بازجوید و از طالع آن وقت و نسبت حکم کند و بزرگان احکام میان این طریق حکمها
رانده اند و ما نیز حکم کردیم و اکثر از قوه بالفعل آمد پس سایت گشت که چه چیز
نزد منجم رود و مسئول عنه همان است که سوال از جهة اوست و طریق سوال آنست
که یکشبانروز در خیال آن مسئله باشد اگر به منجم رسد سوال نماید و بعضی گویند همین که
در خاطر خطور کرد اگر سوال کند قصور نزاید اما اول اولی است و باید که سایل نیت
درست دارد و چند نیت درهم نکند مگر کسی که احوال خلق بیند و به امتحان نزد منجم
نرود و در وقت درست بیتی از آفتاب سوال نکند چه درین وقت دلیلی ارتفاع
و طالع صعوبت دارد و منجم باید که حظوظ و سعادت و ضعف و نحوست کواکب خوب بنگرد
تا حکم او خطا نشود و صاحب روضة المنجمین گوید که خطا ... اکثر از آن است که او نیز
تمام و صافی نکند و مترود باشد و بطریق تقیت و تجربه نرسد از این جهة خطا در حکم و
منجم اکثر از آنست که آلات ارتفاع و قیاس درست نباشد و کار در بر کواکب و تقویم باید و در
آن حکم کند و اگر در وقت زوال باشد منجم را مشکل باید گردد چه اندک ارتفاع در طالع
تفاوت بسیار افتد و اگر قوت سعدان تمام در باشد پس عاجز و غرق نتوانه کرد و در حکم
طالع دلیل سایل است و سابع دلیل مسئول عنه و چند بار این کردم که نحس افزون شد بود حکم
درست نیامد فصل دوم در بیان آنکه اگر چند نفر سوال به یک طالع سوال کنند بدانکه چون
سایلان جمع آیند و منجم ارتفاع بیند و طالع درست دارد هر کس گوید سوال سایل اول
از طالع گوید و سایل دوم از بیت دوم و حاجت سایل سیم از بیت سیم بر این
ترتیب

حکمها

شرایط السوال

و مخالف

دلیل سایل و دلیل المسئول

ترتیب و صاحب روضه و کفایة التعلیم گویند سوال سایل اول از طالع جواب گوید و دوم از عاشر
و حاجت سایل سیم را از هفتم و جواب سایل چهارم را از رابع گوید و چون پنجم رسد ارتفاع تازه بگیرد
و ممکن بود که خداوند حد و صورت بگردد و درجات بروج نیز بتغیر باید و صاحب ... گوید
جواب سایل اول از طالع و دوم از عاشر و سیم از یازدهم و حاجت سایل چهارم از بیت پنجم
و حاجت پنجم از بیت سابع و حاجت ششم از بیت سیم و حاجت هفتم از بیت چهارم و
حاجت سایل هشتم از بیت نهم و چهار خانه که بطالع نظر ندارند و از طالع ساقط اند از آن حکم نتوان
کرد فصل سیم در بیان آنکه منجم به چه نحو داند که سایل امتحان میکند و درست بغایت و دلیل چیست چون
منجم خواهد که بداند که سوال به امتحان است باید که بنگرد اگر منصرف از تربیع یا مقابله عطارد
بود آن سوال از امتحان بود و دیگر بنگرد بطالع و صاحب طالع اگر در آن طالع کوکبی مشتری است و قمر متصل
است به صاحب طالع و در مقابله نیز درست بذات یا منتقل به اکثر سوال درست است و اگر از این
دلایل هیچ نیست و غرض سایل امتحان منجم است و اگر بعضی یافت شود و بعضی نه سوال بغیر درست
و بعضی نه با سوال سایل از غیر کسی دیگر است که دلش بر آن نکرده است سایل باید که در حکم خطا نکند
و حکما گفته اند که درست بغایت و دلیل مسئله مقدار یکدور قمر است و بعضی گفته اند که مقدار یکدور
شمس است و گفته اند که مقدار یکدور آن ستاره که دلیل بود بر حاجت و صاحب روضة المنجمین
گوید که مرا از غیب هیچ وجهی خدا و آنکه درست چندانست مسئله چندان شناسیم که آن حاجت روا شود
یا فوت شدن آن و امید و نا امیدی آن فصل چهارم در بیان صحت استخراج ضمیر و بنا بر
استخراج ضمیر بر سه اصل است اول صحت ضمیر سایل شب و روز در اندیشه آن کار باشد که ضمیر کرده باشد
و از آن اندیشه منقطع نشود تا آنوقت که از منجم پرسد و اگر سه شب آن اندیشه باید بهتر است

السوال درست بغیبه

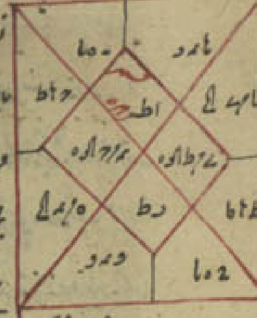
و مسئول عنه بود

دلیل ۳

که قمر اندر وقت جمع یا در وقت استقبال نیز چون حکم و سوال میکند بطالع که برج تام بسر کرده باشد پس حکم
آن درست آید و بکار طالع قیام باید دوم آنکه منجم به تدقیق طالع وقت به آلت
صحیح بیرون آورد و بیوت دوازده گانه را درست نماید و کواکب تقویم کند و در زایچه
ثبت نماید سیم آنکه برج طالع مسعود باشد که اگر ساعت و صاحب آن منحوس باشد منجم خطا کند
و خبر خواهد بیرون آورد چنانکه بطلمیوس در صد کلمه میگوید که اکثر ما یکون خطاء المنجم اذا کان
الساعة و صاحبها نحوسین پس چون این اصول دانسته شد اگر دلیل سایل و مشغول خبر
و دلیل صاحب و غفلت پیدا باید کرد تا خبر درست توان گفت و دلیل در فصول آینده
ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی **فصل پنجم** در پیدا کردن دلیل خبر از آن استخراج توان کرد و بعد
از آنکه طالع معلوم کرده باشد و خانهای طالع درست دانسته و کواکب در محل خود نوشته و سهم
الغیب و سهم الحاجة و سهم السعادة معلوم کرده باشد و چون احتیاج باستقبال متقدم باشد
آورده باشد و مستولی بر درجه طالع دانسته باشد و مستولی بر درجه طالع آن کوکب است که او را در آن درجه
حظ دانسته باشد و بدان درجه ناظر باشد بیشتر از نظرهای [illegible] و بیشتر دانسته باشد و بیشتر
کوکبی که در صورت طالع از جهت در دو قمر باشد یا در حظی از حظوظ خود بود و کوکب
اکثر با او ناظر باشند بطالع و مستولی بر درجه طالع دیگر مستولی منحوس باشد آن کواکب
که قمر از وی منصرف شده دلیل سایل است و کوکبی که در طالع بود دلیل [illegible] است و صاحب
ساعت دلیل [illegible] است و هر کدام از کواکب ذات و عرض قوی تر باشد از او اختیار
کنند و دیگران اگر قوت داشته باشند شریک کنند و دلیل مشغول [illegible] صاحب
هفتم اگر به هفتم ناظر باشد و مستولی بر درجه هفتم و کوکبی که در هفتم باشد و کوکبی که قمر

متصل بود

متصل باشد و صاحب برج خداوند ساعت [illegible] دلیل سوال و غرض است **فصل ششم**
در پیدا کردن خبر با آنکه فصلهای مذکور شد دلیل باید که خبر مشغول سوال دارد دیگر
آنکه صاحب سایل به پنج از جهت خبر باید که همچنان باشد که صاحب چهار از جهت علت مطلب
تا خبر درست کرده از آن نموداری بر شب و روز در علم خبر بود چنانکه چهار در شب و روز
در شمس علت [illegible] هر خبر که این دیده باشد وقت سوال آن خبر درست بخود و بر این
معنی همچنان که [illegible] سایل که شب و روز با خبر [illegible] که این اصول [illegible] باشند بر کواکب
همچنان [illegible] اگر [illegible] چون اصول معلوم کردی و دلیل بدست آوردی و [illegible] دانستی و اگر چه [illegible]
[illegible] کنم [illegible] مستولی بر درجه طالع کدام است لا شک از قلت تدبیر یا از غلبه نسیان منکر
[illegible] بیان کنم مفصلا تا تذکره باشد باید که نظر کنی تا بر درجه طالع کدام کوکب
حظ بیشتر دارد آن کوکب مستولی باشد و این چنین سوال [illegible] بصاحب برج طالع [illegible] پنج
شهادات دهند و خداوند شرف چهار و خداوند حد سه و خداوند مثلثه اول دو دوم
هر یک [illegible] شهادات الا آنکه [illegible] ضعیف تر بود و خداوند یوم و ساعت و درجه و مثلثه سیم و ستاره
که قمر بدو میپیوندد [illegible] و ناظر عشر به طالع و کوکبی که درون طالع باشد هر کدام یک شهادت دهند
پس هر کدام که حظ او و شهادات او بیشتر باشد و ناظر بدرجه مطلوب بود او را نظار خوانند و مستولی
است و دیگر که حظ او کمتر شریک آن و هر کدام از کواکب [illegible] از صاحبان حظ در
خود یا در شرف خود باشند شهادت ایشان مضاعف شود **مثاله** طالع را گرفتیم به صورت
صاحب [illegible] زهره صاحب شرف قمر صاحب مثلثات زهره و قمر [illegible] و صاحب حد عطارد و صاحب
[illegible] زهره و صاحب ساعت نیز [illegible] در این صورت طالع زهره را پانزده شهادت باشد [illegible]



زهره صاحب بیت است و در خانهٔ خود شهادت او مضاعف شده ده
باشد و چون صاحب مثلثهٔ اول است دو شهادت و چون صاحب
وجه و حد است است و در طالع است هر کدام یک شهادت دارد پس
مجموع یازده شهادت باشد و قمر را دو شهادت و عطارد را سه
شهادت باشد و چون برج جوزا در خانهٔ عطارد بود شهادت او مضاعف
شده شش باشد لهذا مستولی زهره باشد و قمر و عطارد شریک و چون مستولی و دلیل سایل الطالع
مسئول عنه و غیره معلوم کردی نظر کن که دلیل سایل در طالع مذکور زهره بود مثلا در کدام خانه
است از طالع و دلیل ضمیر آن خانه بود و قمر همچنین چنانکه اگر زهره در پنجم بود و قمر در نهم
باید گفتن که ضمیر او بود فرزندیست غایب یا عزم سفر دارد و این همه کلام بطلمیوس است و حکماء هند
بیشتر است لا استادان دیگر در این باب بتجربه و قیاس سخنها گفته و از آن نکته چند بازگفته میشود
اول نظر کن تا مستولی بر درجهٔ طالع و درجهٔ نیر نوبه و درجهٔ سهم السعادة کدام کوکب است آن
ستاره که قوی باشد در جایگاه او نگاه کنند هر جا که بود ضمیر از آن جنس بود دوم خداوند سهم
السعادة و خداوند مثلثه اول باید دید که کدام قوی‌تر بود و در کدام خانه بود سوال از منسوبات
آن خانه بود گوید سیم نظر کنند که در نه نیمه درجهٔ طالع تا در کدام برج افتاده است و کدام ستاره
بود ناظر باشد دلیل از طبع و جنس آن ستاره بود و اگر هیچ نظر نبود از جنس خانه بود مودود
چهارم نظر کنند بر دو ثمن عشر بر درجهٔ طالع بهمان طریق که در نه بهر مذکور شد پنجم اتصال
قمر بهر صورت که باید دید است و نقل و جمع و رد و قبول که دلیل اینها سخت قوی بود
ششم هندوان اعتبار بر خداوند ساعت کنند چنانکه هر جا که او باشد ضمیر از آن جنس باشد

و هندوان آن ستاره که ناظر است بر وی اعتبار کنند هفتم بنگر دلیل طالع تا بکدام کوکب
متصل است اگر آن کوکب دلیل بر وی پیوسته است یا خواهد پیوست از طالع باشد ضمیر در
از تن و جان باشد یا از زنده کانی یا از بهبود خود و اگر کوکب دوم دلیل بر آن پیوندد در برج
دوم بود ضمیر از مال و روزی کردن یا از مال باشد و اگر در سیم بود ضمیر از برادران و منسوبات آن برج باشد
و اگر در برج چهارم باشد ضمیر از مادر و پدر و از ضیاع و عاقبت کارها و زمینها باشد و اگر
در پنجم باشد ضمیر از فرزند بود یا از عشق و اگر در ششم بود ضمیر از بندگان و خدمتکاران
و بیماری و منسوبات برج ششم بود و اگر در هفتم بود ضمیر از انباز یا نکاح و منسوبات آن
برج بود و اگر در هشتم بود ضمیر از میراث و خوف و خطر بود و اگر در نهم بود ضمیر از
علم یا از سفر دور باشد و اگر در دهم باشد ضمیر از شه و سلطان و سیع و شهر بود و اگر در
یازدهم بود ضمیر از امید و دوستان بود و اگر در دوازدهم بود ضمیر از دشمن یا از زندان و غم
و مشقت و بیماری یا از حیوان و ستور باشد و اگر دلیل طالع با آن ستاره که پیوسته باشد راجع
بود ضمیر سلطان بود و اگر مقیم بر رجعت باشد ضمیر از تحیر و فرو مانده بود و اگر دلیل طالع
بمقابلهٔ نحسین باشد ضمیر از جنگ و داوری باشد و اگر بزحل پیوندد ضمیر از بسته کار بود و اگر بمریخ
پیوندد از تعجیل ضمیر از زنان بود و اگر بمشتری پیوندد ضمیر از مال بود و اگر بعطارد پیوندد ضمیر از نامه
بود یا خبر و غلام و کودک هشتم بنگرند اگر خداوند ساعت مریخ باشد و بکسی امید و تو
بود ضمیر از دوستی یا ضمیر از دزد بود و اگر خداوند ساعت زهره بود و دلیل بود ناظر از تثلیث
و تسدیس ضمیر از عشق بود و تزویج باشد و اگر کواکب نحس باشد و زهره بود متصل ضمیر از
عداوت و خصومت زنان باشد و اگر زحل دلیل فعل باشد که پیوندد دلیل برج یا از غم

بود ضمیر از غایبی پرسد یا از
گمشده یا از فرو مانده کار
یا از تا ز دو دشته بود
و اگر دلیل با آفتاب متصل
باشد یا دلیل با افتاده

بزحل ضمیر

وشدت و ترقی باشد **نهم** اگر در طالع مشتری باشد نشان ضمیر از خداترسی و دین و تعبد و کارهای نیک
کردن و حفظ تعلق دارد و اگر زهره در طالع بود ضمیر از نکاح بود و اگر در هشتم از طلاق
بود و اگر عطارد در هشتم بود ضمیر از پیغام و نامه و کتاب بود و اگر آفتاب در طالع بود
سوال از زوال ملک و اگر در وسط السماء بود سوال از سلطان و عمل بود **دهم**
اگر آفتاب در صدر کواکب باشد سوال از آنچه منسوب باشد بآن کوکب اگر صاحب سوال
زن باشد و صاحب طالع در زایل وتد ضمیر وی از شوهر غایب بود و اگر صاحب طالع در دوم
ضمیر از فرزند بود که در شکم مادر است **یازدهم** گفته اند در صورت سایل نیک تامل باید
کرد تا مایل بکدام صورت و کدام برج شباهت دارد ضمیر سایل از آن کوکب و
از آن برج گویند و این بسیار بعید است **دوازدهم** گویند که ضمیر از سهم الضمیر طلب باید کرد
و آن نیز بچند وجه است **اول** از خداوند برج سهم السعاده بگیرند تا محل کوکب صاحب ساعت و
از طالع طرح کنند هر جا که رسد ضمیر از آن برج و کوکب او باشد **ثانی** بگیرند از درجه خداوند
طالع تا درجه طالع و از طالع طرح کنند هر جا که رسد ضمیر آنجا بود **ثالث** بگیرند از درجه طالع
سوال تا درجه کوکبی که بعد از اجتماع یا استقبال مقدم بر سوال ماه بوی متصل شده باشد
و از آن کوکبی که در وقت سوال ماه بوی متصل است یا متصل خواهد شد طرح کنند آنجا که رسد
ضمیر آنجا بود و صاحب روضة المنجمین گوید این سهم ضمیر از جمله اسرار است و باید [illegible]
لطیف و مانند نمودار بطلمیوس باید دانستن چه اگر درجه طالع مولود بر جزو اجتماع یا
استقبال [illegible] نشود دلیل پرسنده نیز روا نبود **رابع** از درجه آفتاب تا درجه طالع
بگیرند آنچه [illegible] بود از برج خویش بر او افزایند و از برج دلیل طرح کنند هر جا که رسد ضمیر

و سهم الضمیر

دلیل ۲

الجابود

تذنیب

آنجا بود **ترتیب** چون دانستی که ضمیر از کدام جنس است نظر کنی تا بدان خانه مستولی کیست
چنانکه اگر سوال از مال باشد مستولی بر درجه دوم بیرون باید آوردن و او را دلیل باید دانستن
و علی هذا القیاس حال بقیه البیوت و همچنین حال الکوکب که بطالع دلیل الضمیر بود چنانکه از جهت عمل دلالت
و زهره دلالت بر لذت و فرزند **فصل سیوم در بیان ما عنده السائل** در تخریج ضمیر صاحب کفایة
التعلیم بیان میکند و در این محل ایراد آن مستحسن نمود بدانکه دلایل ضمیر از کواکب ده است
۱ مستولی ضمیر ۲ قابل تدبیر ضمیر ۳ قابل تدبیر صاحب طالع ۴ قابل تدبیر قمر ۵ واقع بنظر صاحب طالع
۶ مستولی بر درجه طالع ۷ قابل تدبیر مستولی بر درجه طالع ۸ کوکبی که در طالع باشد ۹ قابل تدبیر او
۱۰ صاحب بیت قمر اگر قابل تدبیر قمر باشد و اگر قمر قابل تدبیر صاحب طالع باشد مقدم بود بر قابل
تدبیر طالع و اگر قمر صاحب طالع [illegible] و مشتری را ناظر باشد هم مقدم باشد بر صاحب طالع و اگر قمر در مکان
خود مقبول بود دلالت تدبیر وی مسعود بر همه مقدم باشد بشرط آنکه ناظر باشد بطالع و سهم السعاده را
بر جمله دلایل شمرده اند بدان سبب که در هم احکام [illegible] ترتیب را از آن [illegible] طالع است و صاحب
ساعت را هم از آن عظیم است که دلالت ضمیر در تحت او را و او را نیز بر ترتیب هم [illegible] است
خصوصی که صاحب [illegible] نیز باشد **ما حکم** هر دلیل از این دلایل بر ضمیر دلیل کنند از جنس اسباب
و غیره چنانکه مستولی و قابل تدبیر قمر و مستولی و کوکبی که در طالع باشد و صاحب طالع ساعت و محل هر یک
از طالع بر جنس ضمیر دلیل کنند **چهارم** این کواکب خداوند [illegible] باشند و واقع تدبیر صاحب طالع و [illegible] ضمیر
طالع و مکان صاحب [illegible] بر اسباب ضمیر دلیل کنند و قابل تدبیر مستولی و قابل تدبیر مستولی و قابل
تدبیر صاحب بیت قمر بر اغراض ضمیر دلیل کنند و این مقدمه [illegible] شود **خامس** نسبت
طالع [illegible] با اقلیم [illegible] برج سرطان تا پانزده درجه و [illegible] اول حمل بر درجه [illegible]

البیوت ۴

درجه [illegible]

صاحب طالع و قابل تدبیر ۳

هر آینه مشتری در این شکل شمس است پس دلیل جنس ضمیر شمس است و جهت عاشر و جون شمس بر جاه و
ریاست دلیل کند عاشر شغلها و عملها پس ضمیر سایل ازین جنس باشد و چون شمس صاحب خانه دوم
طالع است و دوم دلیل مال و معیشت است پس ضمیر سایل بسبب مال یا معین معاش است
و اگر فاعل تدبیر شمس مریخ باشد غرض ضمیر سایل شکایت از جهت غلبه و قدرت بر اعدا و اگر
فاعل تدبیر مشتری است شکایت از جهت عدل و انصاف میان مردمان و اگر زحل باشد غرض
شکایت جهت ثبات و ابقای خاندان قدیم و بر آوردن بناها و مانند آن و ما مانند این بر آن
سبب که غایت غرض جاه و ریاست طلب شکایت پس اگر دو سه کوکب دلایل جنس
ضمیر باشند چنانکه میان ایشان موافقت بود استخراج ضمیر آسان گردد چنانچه در طالع مشتری بود و
قابل تدبیر قمر و فاعل تدبیر صاحب طالع همه آن ضمیر باشد و اگر میان ایشان مخالفت بود آن
کوکب که مقدم است دلیل جنس ضمیر باشد و اگر اختلاف در حد شاقص و فساد بود چنانکه
استدلال ممکن نگردد و ستخراج خواه بطالع اجتماع یا استقبال مقدم بر وقت نگاه کن تا جانب را
ترجیح نهند اعتماد بران جانب کن و حال دان که آن طالع طالع سایل است **فصل ششم** در بیان
منسوبات بیوت دوازده گانه طالع **طالع** دلیل کند در سوال بر نفس و بلیت و ولادت
و بر زیادت ابدان و زیادت و نیست که طالع دلیل آغاز کارهاست و ظهور آن و زیادت جاه
و افزونی **٢** دلیل دادوستد و باز امور تن بسبب و بجهت جستن یار **٣** دلیل برادر و خواهر و
عبادتها و برادران **٤** دلیل پدران و کهن و جایهای دور و دزدیده و دبیر و ستان
کودکان و ضیاع و عقار و پدران و مکان **٥** دلیل خبر و رسول و هدیه و رشوه و عشق
و جایهای دور دست و بدست آوردن مال و گذشتگان و دعوت و احوال فرزندان

٩

٦ دلیل چیزی است و کار زنان و خادمان و بندگان و تهمت و حیله و دروغ و کینه و فسق
و مجنون و زندان و بیمار **٧** دلیل غایب است و جنگ و ترک و کینه و مقصود فرودگران و ازدواج
زنها و کم شده و خریده و دزدیده و زنان **٨** دلیل خوف و خطر و میراث و چیزی شده و معین
خصم و حق **٩** دلیل کار گذشته و کار مخفی و خبر و رسول و سفر و راه و خواب دیدن **١٠**
دلیل صاحب ولایت و شهرت و کارها و چیزیکه و شراب **١١** دلیل امال و امانت و معارف
و اما و معین و دولت و دوستی بزرگان و چیزی نیکو و **١٢** دلیل کار گذشته است و کرکها
و عصیان و خبث و بدگمانی و حقد و مکر و حسد و خیانت و حبس و دشمنی **فصل هفتم**
در بیان دلایل ابتدا و عاقبت کارها بدانکه دلیل ابتدای کار طالع و صاحب اوست و ما دام که قمر در
وتد یا باشد و صاحب وسیم استعالم و ضد او ندیست چون ناظر باشد و دلیل عاقبت کارها برج
چهارم و صاحب او و ضد او نه خانه ماه و انکوکب که قمر از متصل است و صاحب برج که ماه استعالم
پس بنگر به ماه و ضد او نه خانه ماه اگر هر دو قوی باشد اول آن کار و آخرش هر دو نیک بود
و اگر ماه قوی باشد و صاحب خانه ماه ضعیف بود اول کار خوب بود و آخرش تباه بود
و اگر بر عکس بود اول آن کار تباه بود و آخر قوه یابد و اگر ماه و صاحب خانه ماه هر دو ضعیف بود
اول و آخر آن کار بد بود **فصل هشتم** در دانستن روا شدن حاجت و در آنچه بدان تعلق دارد
ضمیر بیرون آوردن اگر پرسند که غرض حاصل آید یا نه و حاجت تمام شود یا نه انرا از **٤** کوکب
نگرند **١** قمر صاحب **٢** طالع صاحب **٣** حاجت که صاحب غرض است و غرض هر یک در اول دریست
چنانچه یاد کردیم پس هر گاه که یکی ازین **٤** کوکب را قوت شهادت تمام باشد حاجت
روا گردد و هر گاه که شهادت تمام نباشد حاجت تمام حاصل نیاید و بحسب قوت

تلف ه

حاجت حاصل آید و نیز از قوت قمر در شهادت حاجت [illegible] نوع است ۱ قبول در بر مکان خود
۲ اتصال قمر بشمس و شمس در وتد نور ۳ اتصال قمر به صاحب طالع از وتد ۴ اتصال
قمر بسعدی از بیت آن سعد ۵ اتصال قمر بکوکب مقبول ۶ اتصال قمر از خانه خود یا شرف
خود بسعدی در وتد ۷ اتصال قمر به صاحب طالع در طالع یا از طالع و آنچه نا تمام است و بمنزله نیم است
ده نوع است ۱ اتصال قمر بسعدی که او را قبول کند در وتد ۲ اتصال قمر بکوکبی در بیت
کوکب ۳ اتصال قمر در بیت خود یا در شرف خود بکوکبی در زایل ۴ اتصال قمر به صاحب
حاجت ۵ اتصال قمر بکوکبی در بیت حاجت ۶ بودن قمر در طالع یا در وتدی مقبول ۷ اتصال قمر
بکوکبی در طالع ۸ بودن قمر در بیت حاجت ۹ بودن خداوند خانه قمر در وتد ۱۰ اتصال قمر
بشمس در سعد یا در [illegible] ولیکن در زایل او [illegible] اما تمامی قوت صاحب طالع هفت نوع است
۱ قبول او در مکان ۲ اتصال او به صاحب حاجت ۳ اتصال او بسعدی از وتد در بیت آن سعد
۴ اتصال او در بیت خود یا در شرف خود بکوکبی در وتد ۵ اتصال بکوکبی سعد در بیت حاجت
یا [illegible] ۶ اتصال او بسعدی در طالع ۷ یا شرف خود و آنچه نا تمام است و بمنزله نیم است شش نوع است — اتصال او بسعدی از بیت خود
۱ اتصال سعد از وتد [illegible] ۲ اتصال او از بیت خود یا شرف خود بکوکبی در زایل ۳ اتصال او در بیت
حاجت بسعدی ۴ بودن او در بیت حاجت ۵ بودن خداوند او در وتد ۶ بودن او در زایل وتد
اما تمامت قوت صاحب حاجت دو نوع است ۱ اتصال او به صاحب طالع ۲ اتصال او بسعدی در طالع
و آنچه نا تمام است و بمنزله نیم است چهار نوع است ۱ قبول در مکان خود ۲ اتصال [illegible] میان صاحب
طالع و قمر ۳ اتصال سعد از بیت حاجت بود ۴ بودن او در طالع [illegible] بعضی از [illegible]
[illegible] میان [illegible] کشتن حاجت بیان کنیم و گفته اگر خداوند [illegible] بود و خداوند [illegible]

و حجت در خانه طالع یا [illegible] بودن دلیلان [illegible] قمر دلیل کند که حاجت روا شود مگر دلیلان محترق
بوند یا ساقط که حاجت فوت شود بجهت ضعیف ایشان و اگر دلیلان ساقط بوند و لیکن [illegible] سعد [illegible] بود
که نور بیکدیگر انتقال کنند به یکدیگر حاجت روا گردد پس اگر ناقل نحس بود بر دست مردی بد کننده روا گردد
و اگر ناقل سعد بود بر دست مردی نیکوکار روا گردد و اگر ناقل [illegible] دلیلان نکند حاجت [illegible] بود و اگر [illegible]
نکند به دشواری و رنج روا شود و اگر هیچ ستاره نبود که نقل نور دلیلان کند اگر ستاره است که نور
هر دو را جمع کند دلیل کند بر دست شخصی از جنس آن ستاره که نور دلیلان را جمع کرده بود آن گونه
که یاد کردیم از سعادت و از نحوست و آسانی و دشواری و اگر نظر هر دو دلیل به تمامی یکجای از خانه
بود حاجت روا گردد به رضای هر دو و اگر به یکجا بودن نگرد و میان دیگر [illegible] روا گردد به رضای آنکه
دلیلش [illegible] هر کدو [illegible] رضای آن دیگر و اگر هر دو [illegible] نگرند به رضای هر دو روا گردد و اگر از این
که یاد کردیم هیچ نبود حاجت روا نگردد و اگر هر دو دلیل پیوند کنند بستاره که اندر هبوط بود حاجت
تباه گردد و اگر یکی از این دو دلیل بخداوند حاجت پیوندد و از تربیع و مقابله و خداوند حاجت
نحس بود خداوند مسئله را از آن کار بلا و نحس رسد پس چون مسئله را مشکل شود و نداند که حاجت
روا شود یا نه اعتبار بر یازدهم و خداوند خانه یازدهم کنند اگر خداوند یازدهم اندر طالع بود مقبول یا سعدی
همی نگرد و آن سعد اندر طالع بود یا اندر وتدی بود و مقبول بود حاجت روا گردد و اگر بخلاف این بود
حاجت روا نشود **فصل یازدهم** در بیان وقت روا شدن حاجت چون دانسته شد که حاجت روا شود
و خواهی که بدانی که کدام وقت حاجت روا گردد پس بنگر [illegible] تمام شود [illegible] یا [illegible] بماه
یا بسال [illegible] طبیعت حاجت و بیشتر [illegible] که وتد طالع دلیل [illegible] است و [illegible] دلیل روز
و [illegible] دلیل ماه و رابع دلیل سال چرا که بعضی حاجات که بزرگ باشد به روزگار تمام گردد و [illegible] بود

برداشت ۳
که حاجت روا شود

کرنت پید تمام شود مگر بماه ها چون نوبت بستن در اوفتد و بعض بشد که بسالها تمام شود و چون درجت
نشاختند و دیگر چیزی ماند بجمیع خواهند که براسند که نگاه کنند به درجات هر دو دلیل
اگر هر دو دلیل به درجات متساوی باشند هم در آن روز حاجت روا گردد و اگر از میان ایشان درجات
بود بدانند که چند است هر درجه را روزی گیرد اگر برج منقلب باشد و هم درجه ماهی گیرد اگر برج
ذوجسدین بود هر درجه سالی گیرد اگر برج ثابت باشد مثال سوال کردند که حاکم شهر نجات
بچه حاجت عرض به دیوان علیا نوشته حاجت او روا شود یا نه ارتفاع گرفتیم و طالع معین شد
بدین صورت چون میان صاحب طالع و صاحب عرض و صاحب حاجت مقابله بود و دو درجه
بین الدلیلین تفاوت بود بعد از آنکه بدلایل مذکوره در صورت همین طالع یافته بودیم



که حاجت برآید و چنان شد و اگر هر دو دلیل در آن
ربع بود که از طالع است تا دهم روا گشتن حاجت زود بود
و اگر از آن ربع بود که از دهم تا هفتم است مدت ماه بود
و همچنین از طالع تا چهارم و اگر از آن ربع است که از چهارم
تا هفتم مدت سالها بود و اگر در دو مستقیمه یا دو یا سه ستاره در طالع بود و چیزی که
طالع رسد حاجت را زود روا گرداند که حاجت زودتر از آنکه در حاجت ایشان رسیدن کرده و دیگر روا گردد
که ماه اینجا از این دو دلیل بگردد و به دلیل دیگر پیوندد و چون دلیل کند که حاجت روا شود روا
نگردد ... کرشد اما ماه بکار خویشتن آید از بهر آنکه گردیدن ماه بر دور فلک و پیوند
گردش بر دلیلان و بجایگاه حاجت دلیل کند بر روا گشتن حاجت چه متقدم بر ترجیح دلایل
حصر الخفی در ... پس صاحب طالع و صاحب حاجت بدان صفت که یاد کردیم پس اگر کب

کامیتم که چون برج ... حاجت بود از دو ... حاجت برآید

و روا بود

راجح دلیل

راجح دلیل باشد اگر حاجت روا نشود که مستقیم گردد و اگر ... هبوط بود وفا الکا کنند
به شرف رسد و اگر در حالت ضعیف باشد وفا در حالت قوت نخواهد بود و اگر در زایل بود وفا
در دیر باشد و اگر ... در وتد عاشر باشد وفا در عاشر بود و ... عاشر ... آید
نحس شتر در وقت خاصه و ... مثال در روز دوشنبه بیستم شهر ربیع الاول سنه ... سوال
کردند که کمان خلاصی فرمای امیر ابوالحسن در ملک ... بعد از نواب مستطاب ... القاب
به بزرگی و فضیلت و حالت او در فارس نبود حاجتی داشت نواب همایون شاهی نواب مستطاب
عالی بجهت روا شدن حاجت سابق الالقاب عریضه بدرگاه گیتی پناه نوشته اما حاجت روا شود
و به وفق مدعا شود که ... بر حسب ... صادر شود یا نه ارتفاع گرفتیم و زایچه طالع بدین طریق صورت



یافت بعد از حل دلایل و استخراج حکم بر آن شد که در روز یکشنبه
بیست و ششم شهر مذکور رقم از جانب نواب همایون اعلی رسید
و حاجت روا شود و چنانکه ... بود نوشته و روز دوشنبه مذکور بعلاوه آن
نواب علامی سپرده که در روز مذکور مطالعه فرمایند و صدق و کذب
نوشته بر خود ظاهر سازند چون روز یکشنبه ۲۶ شهر مذکور رقم نواب اشرف رسید مژده بهجت
و سرور در رسید اکابر و اشراف فارس و ولایه تهنیت روا شدن حاجت سابق الالقاب
در حضرت حضرت علامی بودند که طالع ... که نوشته شده بود بحضور طلبیده و احکام ... شد
الخبر این باب ... نوشته بودم خصوص روز یکشنبه ۲۶ شهر ربیع الاول سنه مذکوره حاجت
روا خواهد شد و ... بود هم و حال ... استادی این فن کردند و تحسین ... بجا آوردند
کشیده ... تالیف بنام نواب علامی بود در نظر آنها بود سپرده فصل دوازدهم در ...
ایشان ...

جنس پنهان کردن چیز است و پرسیدن حال وی از منجم برای امتحان و اگر زان بودی که بطلمیوس
در ثمرة الفلک تجویز کردی و در این معنی سخن نگفتی بدان که صلاحیت استخراج ندارد
از دو وجه یکی آنکه چون فعل نیست جرم آنکه دل سائل بدان نگران نیست و دلیل آن بر آن چیز
اندیشه مند و غمناک شد و اگر غمناک خود بود هیچ از جهت ضمیر متاثر بودی سبب آن غم در حال سؤال
و تاثیر غم تا تیر قویست و تاثیر قوی به موثر قوی باشد و موثر قوی معتبر است پس اگر
برج طالع منقلب بود دلیل حیوان است و اگر برج ثابت بود دلیل جماد است پس اگر برج
آتشی و ثابت است دلیل حکم چیزیست که بر آتش گذارده و بر همین طریق از آتشی و خاکی
و آبی و بادی و ثابت و منقلب و ذو جسدین تمیز نماید و باید که بر یک دلیل [illegible] یکبارگی
اعتماد نکند الا که نظرها و اتصالها و سعود و نحوس و اجرام یکدیگر معلوم کنند و در هر چه نگرد
و هیچ [illegible] به علم و معرفت نزدیکتر و بدلیل و حجت موافق تر بر آن حکم کنند چه اگر
برجی را همیشه بر یک رنگ نهند چه طالع بود چه زایل بود و چه آنکه خداوندش مشتری بود و چه خداوندش
منحوس باد و چه خداوندش محترق در این کم نگرند و مخالفات هر یک معلوم کنند تا خطا کم
اتفاق افتد و صواب مقارن تر بود و در روضة المنجمین مثالی گفته و در اینجا ایراد کردیم
مثال طالع گرفتیم جوزا آمد و خداوندش عطارد و خداوند شرف هم او بود و زهره با او و مریخ با هم [illegible] نظر
داشت گفتیم این جنس است باید دو جنس بود از عطارد با زهره و جمع کنند که رنگ آن گون بود
و در او سپیدی بود و زینت و پاکیزه نگار و اهو نگار دارد و از جهت نظر مریخ تیز بود و سرخی زند
پس در این نگاه کردیم تا کدام دو چیز بود که رنگ آن گون بود و سپیدی و سرخی در او مرکب
و تیز که از مهرها پاکیزه نگار دارد گفتیم که ناخن [illegible] است که بسیم در کرده اند حلیه در این

بر نقره زده

سبب اتصال قمر است بجای صاحب طالع و قابل تدبیر صاحب طالع چنانکه یاد کردیم در استخراج ضمیر و دیگر
سبب گوییم اگر منجم در طالع چیزی یکی ازین سه [illegible] بیابد یعنی اگر قمر بخداوند طالع پیوندد یا [illegible]
[illegible] گردد و اگر نظر قمر [illegible] گفتیم [illegible] ضمیر [illegible] در او [illegible] باشند شاید که از آن سخن
کمتر و از آن بیش منجم کنند و ممکن است که چیزی از آن و جرم محو گشته باشد که هیچ جانب حفظ نامه
و اگر یکی ازین سه دلیل باشد که صاحب طالع ضمیر خبر از منتقل نکرد پس از قمر پس از طالع و صاحب و پس از
رابع و صاحب وی پس از قابل تدبیر و بدان که دلیل جوهر ضمیر منکشف شود به سهم باشد
همچنان و اگر یکی ازین کواکب بطالع ناظر باشد یعنی از جنس جوهر طالع باشد و اگر نباشد از جنس جوهر
قابل تدبیر بود و اگر غایب تدبیر نظر دارد از جنس جوهر است و ای بود و لون ضمیر بطلمیوس گوید لون
ضمیر از صاحب طالع باید جست همچون زحل که سیاه رنگ و اهسکرو آهن و مشابه آن باشد نگاه
همه کردند نگرد صاحب طالع که در هر کدام گوی کوکب است پس گوید بنگر که شهادات کدام کوکب بیشتر است
اکثر لون آن کوکب باشد ابوریحان گوید بنگر بخداوند طالع که بکدام کوکب متصل است اکثر لون
آن کوکب دارد و صاحب کتاب التعلیم در روضة المنجمین گوید لون ضمیر از صاحب ساعت باید جست
اگر پرسنده گرفتاری بود حقیقت بیشتر از درجه طالع تا آخر درجه که خداوند طالع در او درجه باشد اگر در
طاق باشد طاق است و اگر جفت بود جفت باشد قیمت ضمیر بنگر که خداوند طالع اگر در اوتاد بود
قیمت باشد و اگر در بیت که گفتیم در شرف باشد همچنان بها بود و اگر در زایل اوتاد باشد بی قیمت باشد
و اگر اوتاد بهار که گفتیم در شرف بود همچنان بها بود و اگر در طالع خانه نحس بود خداوندش قوت دارد اکثر با قیمت
بود و با طعم بود و اگر خانه سعد بود خداوندش مسعود بود اکثر قیمت تمام داشته باشد لون ضمیر چون
خداوند طالع ساقط بود و نیران و سعدان بر او نظر ندارند و یا در پس ذنب بود یا نظر نحس ان

دلیل کنند بر چیزی که گم کرده شده باشد پس هر چه از این کمتر بود حکم بر آن کنند که هر چه چیز او بود یکان
گویند اگر قمر و عطارد در برجهای آبی بود آن چیز بعینه بسیار بود و اگر زهره و قمر یا عطارد دیگر بود چون
جفت بود آن چیز از یکی فزون جفت و مرکب یا بر آن چیز پیوسته و اگر فرد بود یک چیز است و اگر جفت
بود در فرد نهادی منقلب دلیل کند از خود فرد و جفت و اگر در برج ثابت باشد دراز باشد و اگر
در برج منقلب بود گرد بود و اگر در برج آتشی بود اخضر زرد بود و تلخ و اگر در برج بادی باشد برنگ سرخ بود
و منقش و بعضی گفته اند که سهم السعادة دلیل شکل چیز است و جایگاه که قمر یا دلیل اندر کدام برج
از منقلب بودی دلیل کند که در میان جامه بود چیزی که شتاب نیارد و بجز مین ماند ثابت در جایگاه چرکین
از جا نگردد و در زمین باشد و در جنبش در سوی افق یا فرار شده نو و کهن بنگر بماه که اگر از ماه
هفت روز کمتر بود آن چیز نو بود و اگر از هفت تا چهارده میانه بود و از چهارده تا آخر آن چیز کهنه
بود و دیگر گفته که چون دلیل مستقیم باشد چون فوق الارض بود و متصل بستاره نیکی مستقیم
بود از احتراق و رجعت چیزی بود نو با خطر و اگر بخلاف این باشد کهنه بود بعینه قمر اندر برج
عقرب یا پیوستن بستاره عقرب چیزی مجوف بود و قمر اندر برجی که دم و شکسته برد و خشک
نه بجوی بود بلکه مصمت بود قمر اندر ثانی عشر یا ثالث یا با خداوند طالع اندر ششم بود
یا راجع و ساقط باشد اکنون باز بر سر نظم کتاب آییم و سخن در ختم کنیم و از اینجا بر دوازده
برج طالع سخن گوییم **باب اول در دلیلهای طالع** برکشیدن قمر دلیل بود در عمر گذشته و موسوم
بر بقیه عمر خداوند خانه قمر دلیل است بر عمر سایل از ابتدا تا آخر برسد بطالع و صاحب
در قمر و سهم السعادة نگاه کن هر کدام را قوت بیشتر باشد دلیل است و بخانه و خداوند
و خداوند سهم السعادة و خداوند خانه ماه هر کدام که حظ بیشتر داشته باشند دلیل عاقبت کار

بر ملک

چیزی

اند

سایل ... ابتدا ... دلیل ... و ... امور

بعضی سهم السعادة ... صاحب ... السعادة است

باشد اگر

باشد اگر بوقت ابتدای کار دلیل در وتد و دلیل عاقبت در زایل بود آغاز کار نیکو باشد و عاقبت بد
و اگر دلیل عاقبت در وتد باشد و دلیل ابتدا در زایل عاقبت کار نیکو بود و ابتدای کار بد و اگر قمر
در برج منقلب بود کار آن کار مشغول باشد و گاهی ترک کند و اگر در برج ثابت باشد آغاز کار قرار
بیشتر و اگر در برج جسدین باشد این کار دو سه بار آغاز کند و از آن کار بکار دیگر نقل کند و اگر
قمر یا دلیل ابتدا با سعدی متصل باشد آغاز نیکو بود و اگر از عمر سؤال کنند اگر قمر از نحسی باز گردد
و بسعدی می پیوندد عمر گذشته بنحس و محنت گذرانیده باشد و باقی بسعادت و اقبال و اگر حال
قمر بعکس این باشد حکم بر عکس شد و اگر از سعدی بسعدی می پیوندد تمام عمر بدولت باشد و اگر از نحسی به نحسی
می پیوندد بر خلاف این بود اگر خداوند طالع تحت الشعاع یا محترق بود و قمر منحوس بود یا بد
اعلم ... ناظر شوند طالع بد باشد و اگر پرسند خداوند طالع نیکو باشد یا بد بنگر بدلیل اگر
دلیل اندر طالع باشد یا در خانه خویش و راجع و محترق نباشد و خداوند ... سعد باشد دلیل
بود که خداوند مسئله نیکو حالست با مال و فراخ دست و از آن غم که دارد فرج خواهد یافت
حال او از سعدی منصرف باشد و بنحسی متصل گردد دلیل است که خداوند مسئله را حالی نیکوست و لکن
غم بیش خواهد آمد و اگر نحس که دلیل بود پیوسته باشد خواهد بود ... در دوم باشد غم از سبب زیان
مال باشد و اگر در سیم باشد آن غم از سبب برادران یا پیوستن باشد یا نزدیکان و همین قیاس
از دیگر خانها حکم باید راند چنانکه اگر نحس در دهم باشد دلیل بود و متصل شود غم سایل از سبب
کار بود یا از سبب سلطان و اگر دلیل یافت شد خواهد بود از مقابله و مقارنه دلیل بود
کران غم از سبب سلطان نیست و اگر دلیل اندر برج شرف باشد دلیل کند که سایل صاحب جاه و
شرف است و اگر دلیل در برج شرف راجع یا محترق یا ساقط باشد از طالع دلیل کند که خداوند

مسئله را ... بعضی دیده ... سایل کردن صاحب طالع است

خانه ۳

مستوفی سلطان بوده باشد که معزول شده باشد و مال از دست رفته و اگر دلیل اندر برج شرف
در هر آیه دلیل کند که سایل بجاه و حرمت خواهد رسید و اگر دلیل اندر برج هبوط بود و لیکن
در وتدی باشد دلیل کند که در اثنای هبوط بود لیکن نزدیک مردمان با قدر و جاه بود
معروف باشد و اگر دلیل اندر وتد باشد خداوند خانه دلیل بدین ناظر بود دلیل کند که خداوند
مسئله هم معروف بود و ستوده و اگر دلیل اندر وتد باشد لا خداوند وی ناظر نباشد دلیل
دلیل کند که خداوند مسئله معروف باشد اما نزد مردمان ستوده نباشد و اگر دلیل اندر وتد نباشد
ولیکن وتد [illegible] هبوط دلیل باشد و صاحب خانه دلیل بدین ناظر نباشد دلیل کند که سایل پیش
[illegible] باشد و اگر در وتد نباشد و از هبوط و در برج ششم دلیل کند که سایل بنده باشد
یا بنده زاده باشد و اگر دلیل [illegible] و در هبوط باشد دلیل کند که سایل از نسبی خسیس پرسد و
اگر دلیل از هبوط باشد و [illegible] طالع و صاحب خانه دلیل [illegible] نباشد دلیل کند که
[illegible] معروف نباشد و بد حال بود و اگر با [illegible] یاد کردیم سعدی ناظر باشد دلیل کند
که سایل را روزی از دست رفته [illegible] روز بروز و اگر نحسی ناظر بود دلیل کند که سایل بد حال
بود و بد حال روزی بروز بدتر آورد و درویش بود و اگر دلیل بکوکبی متصل بود که آن کوکب
احتراق باشد و در [illegible] باشد دلیل کند که فرزند سایل بیمار بود و غم سایل از آن [illegible] است
و اگر آن کوکب که دلیل بدو متصل است در برج هشتم محترق بود و صاحب هشتم باشد دلیل کند که از [illegible]
[illegible] است و اگر آن کوکب که دلیل بدو مقترن است در دوم محترق باشد دلیل کند که غم
وی از زیان مال است و اگر صاحب سؤال کند که مرا چند سال عمر باقی مانده بنگر که خداوند طالع
و ماه هر کدام که در وتد باشد آن کوکب دلیل کنند و اگر هر دو ساقط باشند پس دلیل طالع

و دلیل تا درجه ۳

درست کن بدان طریق که باز نمودیم که مستولی بر درجه طالع دلیل باشد و بنگر از درجه طالع پس
اگر دلیل در برج ثابت باشد و آن برج وتد باشد یا مایل [illegible] هر درجه را سالی حکم کند و اگر در
برج ذوجسدین بود هر درجه را ماهی حکم کند و اگر در برج منقلب باشد هر درجه را روزی حکم کند و از این میان
چون شماره بدرجه نحس رسد یا بدرجه قطع رسد صاحب مسئله [illegible] و اگر سعدی بدان درجه ناظر نباشد
هم هلاک بود و اگر سعدی ناظر باشد بدان درجه باز گردد از هلاکی و اگر سعدی اندر وتد بود یا مایل
وتد و از نحس پاک و ماه مسعود بود دلیل کند بر درازی عمر سایل و اگر به نحس [illegible] بود [illegible]
یا در هبوط بود و ماه منحوس بود دلیل کند که سایل عمر اندک باقی مانده باشد آنگاه اندر درجه
سؤال دلیل حساب کن تا درجه نحس و هر درجه را سالی حکم کن پس اگر ضعیف بود یا در برج
منقلب باشد و ماه منحوس باشد یا ساقط باشد از طالع هر درجه روزی حکم کن اگر صاحب سؤال کند
که مرا چند سال از عمر گذشته است بنگر که دلیل به کدام کوکب منصرف است حساب کن از درجه
آن کوکب منصرف تا درجه دلیل که هر درجه را سالی حکم و اگر چنین دلیل درست نگردد بنگر بدان
کوکب منصرف که اندر کدام برج است اگر وتد طالع باشد سالهای [illegible] آن کوکب حکم کند که از عمر
سایل گذشته و اگر در زایل وتد حکم کن بر این سالهای صغری کوکب از عمر مولود گذشته
و اگر چنین درست نگردد بنگر تا دلیل اندر آن برج که هست چند درجه رفته هر درجه را سالی
حکم کند اگر صاحب سؤال کند که مرا عمر چند خواهم بودن اگر دلیل ضعیف باشد و منحوس همچنین دلیل
کند بر کوتاهی عمر سایل و درست آن بود که صاحب هفتم [illegible] دلیل ناظر باشد و مثالی که صاحب کفایه
در مسئله خود آورده بود ما نیز در اینجا بیاوردیم مثال طالع مسئله هفتم و مریخ اندر او راجع و صاحب
طالع عطارد منصرف از [illegible] مریخ و [illegible] احتراق و ماه ساقط و خداوند طالع نزدیک است

بود بعد احتراق پس خداوند طالع را احتراق رسد تا نزده باشد و چون مشتری به طالع ناظر است و بخداوند
طالع ناظر نیست گوییم وازین احتراق بیمار گردد ولیکن نمیرد از آنکه از صاحب طالع تا درجه
آفتاب شش درجه است گوییم شش ماه خداوند مستقیم باشد از بهر آنکه در برج ذوجسدین است
و اگر احتراق در برج ثابت بودی گفتیمی شش سال دیگر زید و اگر برج منقلب بود و مشتری ناظر بود
گفتیمی که شش روز بزید و اگر سایلی احوال پرسید طالع که حمل چون ... مستولی بر درجه ششم
چون عطارد در برج ... شهادت ... و ... شهادت وجه ...
چون در خانه ... است ... شهادت ...
... شهادت ... پس دلیل ...



باشد پس نظر کردیم که این سایل ... غریب است ... چون
دلیل در خانه ... است ... که غرب ... و در ... است و احوال گذشته ...
بجوید ... و چون ... صاحب طالع دلیل ... است که ... عمر او ... است و چون
زحل در طالع است ... کنند ... و ... بیند از ... و ...
مشقت و خواری کشیده و بیماری ... صاحب ... است و در طالع است و بیماری او
از سردی و خشکی بود و ... **باب دوم در دلیل ... خانه دوم** و اگر سایلی سؤال کند از مال
اگر قمر منقلب باشد ... بود ... ناظر بود به طالع مال یابد و دلیل ... باشد
و اگر منحوس بوده باشد و اول قوت ... دلیل کند که ... روز بروز ...
... و ... دلیل مال ... صاحب دوم و سهم السعاده و قمر و اگر در طالع بود
بکند ... مال یابد و اگر ... بود ... مال یابد و همچنین تا ...

خانه طالع و اگر صاحب طالع دلیل ... مستولی باشد ... کدام ... مال
... یابد و ... دلیل بر ستاره ... همچنین ... یابد ... مشتری ...
از ... یابد و اگر زهره ... زنان و ...
... شهادت تمام است پس ...
از ... مشتری فقط باشد و بعضی از ... شرف باشند و سهم السعاده ... باشد ...
بر ... و جمع مال ... ابومعشر ... صاحب ...
سهم السعاده ... باشد ... یابد و بسیار ... از خداوندان دولت ...
... اگر خداوند دوم در طالع باشد ... مال یابد ...
و اگر خداوند طالع در دوم بود ... و ... دوم باشد ...
... باشد ... و دلیل ... مال ...
... دوم ... باشد ... که مال ... یابد ... برج ... دلیل ... بود ...
و نیران ... چون ... طالع باشد ... صاحب طالع ...
... باشد ... اسراف کننده ... بود ...
... که مال ... نیران ...
ضعیف باشند دلیل ... و اگر سعود باشند دلیل
بر توانگری و سعادت ... که مال ...
پرسند که این مال ... صاحب طالع دوم و عطارد ...
... و دلیل ... مال باشد پس اگر ... هبوط ...

و باید که ...
و سعود ...
... دلیل ...
و نحوس ...
خانه و چهار ...
و عطارد ...
... قمر
... مال یابد

دوم یا هشتم باشد یعنی مثلثه عطیه صغری خود عطا بخشد و اگر در مثلثه خود بود این عدد
یعنی عطیه صغری را در ده ضرب کنند و اگر در شرف بود در صد ضرب کنند و اگر در خانه خود بود
یعنی آن عدد را اگر عطیه صغری است در بیست ضرب کنند و همچنین است که قیاس هر کوکبی که دلیل
بود اگر در هبوط یا وبال بود مال بمقدار عطیه صغری او بود و اگر در مثلثه و شرف و خانه
باشد بمنوالی است که مذکور شد و اگر دلیل راجع بود اکثر [illegible] از آن کم کنند و اگر محترق
باشد هیچ نیابد و اگر بعدد از نحس چهارده درجه بود ثلث کم کنند و چون سعدان ناظر [illegible]
باشند زیاده کنند در مال و نظر نحسان کم کنند چون این معلوم شد اگر پرسند که نفع از چه راه
حاصل آید اگر آن سعدی که صاحب طالع [illegible] ناظر است اگر در طالع است یا در دوم آن مال از دست
رنج خویش حاصل آرد پس اگر آن برج آتشی بود مال از [illegible] آتش و اگر آن برج سعدی [illegible] است
دلیل کند که سایل را مال از تجارت باشد و [illegible] برای [illegible] و اگر در برج دوم سعدی نباشد
و نیز ناظر نباشد از جهت سعد بنگر خداوند طالع اگر ناظر بود بسهم السعاده یا بماه و بخداوند سهم السعاده
بمشتری دلیل کند که مال یابد و این مال بر آن وجه بود که سهم السعاده اندر آن بود و یا مشتری خرید
و فروخت اگر سوال کنند که چیزی که میخرد و میفروشد رواج دارد و یا کساد است اگر قمر زاید النور باشد
و العدد و الحساب و فوق الارض است دلیل کند که رواج دارد و اگر [illegible] ضعیف است
دلیل کساد و ارزانی است فرستادن مال از بهر تجارت دلیل از عطارد [illegible] باید آورد
و از قوت [illegible] و حال [illegible] جایگاه او و قمر همچنین چون عطارد صالح بود و در حال
در زایه بود [illegible] پس اگر مال [illegible] فرستد بجهت تجارت در زیادتی طمع دارد نظر کن [illegible]
و قمر در برج خانه چهارم و در برج خانه یازدهم اگر قمر بعطارد متصل بود و از نحسین پاک بود و

[illegible] باشد

برج از [illegible] ساقط بود و زهره بقمر ناظر بود و یا در برج خانه یازدهم و [illegible] بر زیادتی و بسیاری
مال و سود و تجارت و اگر قمر و صاحب بیت المال ساقط بود و از کوکبی که برج دوم بیند حکم [illegible] آورد
و اگر ضعیف این باشد زیان و نقصان بود اگر پرسند که مبیع واقع شود یا نه اگر صاحب طالع و صاحب
هفتم با هم متصل باشند دلیل بیع است و اگر قمر در برج مستقیم الطلوع باشد زاید در نور و سعدان
[illegible] باشند هم چیز [illegible] شود زیاد [illegible] کنند اگر پرسند که این [illegible] نیکو است یا بد
اگر صاحب طالع و قمر [illegible] باشند و سعدان [illegible] باشند [illegible] باید داشت و [illegible]
حال باید فروخت و اگر پرسند [illegible] این متاع [illegible] خواهد شد یا [illegible]
طالع و صاحب دوم و قمر [illegible] کدام که قوت بیشتر باشد [illegible] دلیل است پس اگر دلیل از [illegible] ساقط
[illegible] متصل شود [illegible] بود [illegible] در [illegible] شود
[illegible] باشد [illegible] بود [illegible] سعد و [illegible] و اگر دلیل [illegible] ساقط شود [illegible]
[illegible] شود که ساقط باشد از آن [illegible] شود مسئله اگر پرسند که زیان مال از چه سبب و از چه
جانب باشد بنگر [illegible] کوکب که دلیل کننده مال است یعنی خداوند دوم از کدام برج نحس [illegible]
یعنی از کدام خانه نحس [illegible] شده زیان مال سایل از آن برج [illegible] که نحس اندر آن بود اگر نحس
اندر طالع بود یا خداوند طالع باشد دلیل کند که زیان مال سایل از کاهلی باشد و اگر آن نحس
اندر دوم باشد یا خداوند دوم سایل مال بدست خود تلف کند و اگر در سیم بود از برادران و
خواهران و [illegible] تباه شود و اگر نحس در چهارم باشد یا خداوند چهارم بود زیان مال از [illegible] پدر
[illegible] و هم [illegible] مسئله اگر [illegible] خواهد [illegible] باشد [illegible] جهت خواهد [illegible]
اگر طالع متصل بود [illegible] و اگر دلیل مال [illegible] و [illegible] بود اندر [illegible]
جهت

٤

عطارد ۱۲ صفر و ... کواکب ... مزدوج ...

خود دلیل بود که سایل را مال بسیار فراز آید و اگر دلیل مال اندر زایل وقت بود و منحوس باشد دلیل بود بر
آنک مال او کم بود که دلیل مال مقبول نباشد چون چنین حال باشد دلیل کند که سایل روزی بکسب
حاصل کند و چون مشتری دلیل مال ناظر باشد بنظر عداوت که دلیل باشد بر شکی مال سایل و بر خیانت
مسئله اگر سایل سوال کند که مرا از مال سلطان روزی بود یا نه بنگر بخداوند طالع و کدخدا و بر وسط
السماء اگر بیکدیگر متصل بود مقبول و نظر دوستی باشد سایل را از سلطان یا از نصیب سلطان مالی باید و اگر دلیل
طالع با وسط السماء اتصال نباشد بنگر که خداوندان [illegible] کنند که مال باید از سلطان
و اگر جز این باشد که مذکور شد مال از سلطان نیابد مسئله [illegible] تا نود درجه
جنوبیه [illegible] از نود درجه تا [illegible] مسئله چون گفتیم [illegible] کوکب
دلیل مال بود عطیه صغری خود مال دهد [illegible] عطیه صغری [illegible] و عطیه صغری مشتری دوازده
و عطیه صغری مریخ پانزده و عطیه صغری زهره هشت سال و عطیه صغری عطارد بیست سال [illegible]
چند [illegible] از مولف سوال کرده اند و [illegible] خواهم [illegible] در این باب نیز گفته
شود مثال روز دوشنبه بیست و دوم شهر رمضان سنه ۱۰۳۴ سوال کرد از اخوان که مال [illegible]
آید یا نه از اسطرلاب ارتفاع گرفته شد بود و ارتفاع غربی بیست و شش درجه در آن وقت شمس در جوزا
بود بر [illegible] درجه [illegible] ارتفاع وقت گذشتم و اندر روی اسطرلاب را [illegible] طالع بدین صورت شد چون



خداوند دوم در طالع [illegible] در برج [illegible] دلیل که مال یابد
و چون مریخ و مشتری که صاحب طالع و دوم است [illegible] نظر تمام [illegible]
از امرا و نفع یابد بعد از آن نگاه کردیم که چند عدد یابد گفتیم
از [illegible] در مکان خود عطارد [illegible] در خانه

محمد [illegible]

خداوند دوم [illegible]

خود است عطیه صغری عطارد در [illegible] بیست [illegible] گفتیم کردیم [illegible] دویست [illegible] که
بیست هزار [illegible] خواهد یافت باب سیوم در دلیلهای خانه سیوم اگر از حال برادران پرسند نگاه کنند
که برج سیوم و صاحب [illegible] هست سیوم و اتصال ایشان چگونه است کواکب [illegible] سیوم در
[illegible] سعد یا سعود باشد [illegible] دلیل کند بر صلاح حال برادران و
موافقت با یکدیگر و اگر نحس [illegible] در سیوم باشد دلیل کند بر فساد و ناخوشی میان ایشان و اگر
برج ذو جسدین باشد [illegible] کواکب باشد [illegible] که برادران [illegible] باشند و اگر [illegible]
[illegible] حال [illegible] بود
بود [illegible] و اگر نحس بود [illegible] و اگر [illegible] صاحب سیوم [illegible]
[illegible] و راجع [illegible] حال برادران نیکو بود و اگر صاحب سیوم [illegible]
بود [illegible] خداوند [illegible] و اگر [illegible] خداوند سیوم [illegible]
برادران [illegible] جاه و [illegible] و اگر خداوند سیوم [illegible]
[illegible] جاه و [illegible] و اگر صاحب سیوم [illegible] دلیل کند که برادران [illegible]
باشد [illegible] و محترق [illegible] متصل [illegible] و اگر [illegible]
سیم متصل باشد [illegible] و اگر [illegible] بود [illegible]
[illegible] باشد مسئله اگر پرسند که از [illegible] آید یا نه بنگر به
طالع و صاحب سیوم اگر [illegible] جمع النور یا نقل النور [illegible] باشد دلیل کند که [illegible] و اگر
[illegible] باشد [illegible] و اگر صاحب سیوم [illegible] تثلیث یا تسدیس [illegible]
[illegible] اگر صاحب سیوم [illegible] باشد [illegible] فواید بسیار یابد و [illegible]

و قمر

و اگر هر دو منحوس بود از برادران خوار آید باید مسئله اگر پرسند که برادر با من دوست است یا نه بنگر تا خداوند طالع اگر
یکی از این دو با صاحب سیم متصل باشد بنظر دوستی یا فی حاجب و برادرش دوستی و موافقت بود و اگر بدشمنی متصل
بود دشمنی باشد اگر صاحب طالع را با صاحب سیم اتصال نباشد بنگر اگر صاحب سیم بطالع ناظر باشد از نظر دوستی دلیل
کند که برادرش صاحب دوستی دارد اگر تربیع یا مقابله بطالع نگرد برادر سایل دشمن باشد و دیگر بنگر
صاحب سیم اگر کوکب نحس باشد و اندر طالع باشد یا در برج دوم باشد از برادر مضرت رسد او را برادر
عیال وی شود و اگر خداوند سیم سعد باشد در طالع یا در دوم و محترق نباشد سایل را از برادر منفعت رسد
حکم بر خلاف سایل حال برادر خود کم بیند کہ سیم کہ بنه او بود رفع از نقاط گرفته و از استظهار طالع معلوم شود



و صورت طالع این بود چون سیم برج قوس حیلین بود و معلوم شد
کہ برادر آیات و صاحب سیم چون سعد است و در دوم الاک
است اگر منفعت برسد مضرت نخواهد رسانید چه با تقا
طالع و قمر که در آن بیت سیم متصل حیث و صاحب سیم

بطالع ناظر نیست نه دوستی و دشمنی باشد برادر با سایل باب و دشمنی و چون ارباب مثلثه اول جهت
سیم حمل کہ ربع مثلثه اول است با زحل کہ رب مثلثه سیم است ناظر است به تربیع و تربیع نظر نیم دوستی
دلیل است کہ کہ آیا صحبتی در مثلثه باشد برادر با سایل متوقف چون رب مثلثه دوم سیم به نظر نیم دوستی
کہ تبدیل باشد بر رجعت ناظر اند به تربیع و هر دو آنچ اند دوستی که برادر سایل با سایل کند از اولاد
حیله و مکر کو باشد و چون و فنه در دوازدهم این طالع است کجال دشمنان سایل بسیار رسد بر جعت
ما یم بتسوق کلام پس اگر نظر دوستی باشد منفعت با سایل رسد و اگر نظر دشمنی از تربیع باشد برخواب
رسد و اگر مقابله باشد میان ایشان محبت بود و خصومت بود و اگر نظر مقابله باشد میان ایشان

دلیل کند که سیم محبتی داشند

معرفت

اما قبول باشد

مانده بود از برادر کہ خیر ما دارد و چیک سعد مسئله اگر پرسند کہ کجا آیه خواهم رفت انجا بهتر باشد یا هیچ اگر
دلیل در اتصال و انفصال بود نظر کنیم بدلیل در آن برج کہ امات قوت دارد و در آن برج دیگر هم قوت
خواهد داشت کہ سیم سایل را اندر هر دو موضع برابر بود بخوبی اگر اتصال و انصراف بود بنگر کہ خداوند برج طالع
یا خداوند برج سیم و غیره اگر با نحس برج بود و در حظ نقطه خواهد کرد و اگر در آن برج کہ جهت سفر حال است
و در برج دیگر ضعیف بود بهتر از نقصان است و اگر دلیل به اول برج باشد و میان برج کہ در او رسد باشد ضعیف
باشد و در آن کہ او را نقطه افتد قوی باشد سایل را جایگاه دشتی بهتر بود پس اگر دلیل کہ خداوند طالع
باشد با ماه یا خداوند شرف یا خداوند سیم باشد اگر در وقت باشند دلیل آید پس اگر دلیل از نحس بر گشته
باشد و با سعد متصل باشد سایل را نقل کردن بهتر خواهد بود و اگر از سعد باز گشته باشد و به نحس متصل شده باشد
سایل را بودن انجا بهتر بود از نقل مسئله اگر کسی از نصیحت پرسد به واسطه طالع حقیقت کنند اگر سعود متصل
اند در بود یا خداوند هر اتصال السعادة دارد نصیحت دوست است و با مراد و اگر با نحس متصل شده دلالت
کوید و نامه طلب کن و فسادی کند مسئله صدق خبر و کذبه اگر قمر و صاحب طالع در طالع بود و از نحس دور
بود و یکی از این دو کوکب کہ گرد در زایل الوتد متصل خیر بود آن خبر حق بود و اگر قمر با صاحب طالع از وتد
بکوکب ساقط متصل باشد خبر مقبول بود آن خبر دروغ است ابو معشر گوید کہ دلیل خبر چهار است ۱ قمر
۲ درجه طالع ۳ صاحب طالع ۴ سهم الاخبار و بحیثیان بود کہ روز عطارد گوید تا قمر و از طالع سنگینند
دلیل بخلاف هم کدام از اینها قوی تر باشد دلیل خبر باشد بدانکه زحل صادق است و مریخ کاذب
و مشتری صادق است و زهره کاذب و شمس و قمر صادق اند و عطارد مزاج کوکب گیرد و بعضی او را مدح
کاذب نهاده اند پس اگر دلیل خبر منصرف باشد از کوکب راجع یا از کوکب کہ در برج معوج الطلوع بود یا در برج
منقلب یا زایل و ساقط باشد خاصه کہ نحس باشد خبر دروغ بود و اتصال قمر بنگرد تا بکدام ستاره است اگر

و انصراف هم

دیگر

که فرا آمده باشد قوی تر باشد سیم را
نقل کردن بهتر باشد و اگر در برج
تو که آمده ۳

دور بود از عراق و در جهت و نظر نحسان خبر حق بود و درست و اگر بخلاف این باشد باطل بود و اگر
خداوند طالع تحت الشعاع بود آن خبر پنهان ماند و بیشتر کسی تمام نشود و اگر خداوند طالع و قمر اندر
برجهای معوج الطلوع بود دلیل بود که خبر دروغ است دیگر اندر وقت مسئله نگاه کن اگر سعد بود
بر چهار زوایا بود مثل سیم و ششم و نهم و دوازدهم خبر راست بود و اگر خداوند ساعت در برج منقلب خبر راست
بود و اگر طالع برج ثابت و ذوجسدین بود و ماه بسعدی پیوندد و آن سعد ناظر بطالع خبر راست
بود و اگر در برج نحس بود خبر دروغ بود دیگر اگر طالع برج منقلب باشد یا خداوند ساعت یا ماه یا صاحب طالع
منحوس بود یا راجع خبر دروغ بود و اگر ماه به نحس پیوندد و آن خداوند خانه ماه بود خبر دروغ بود اگر
ماه بسعدی پیوندد و آن سعد راجع یا ساقط بود و قمر در طالع یا اندر هبوط خبر دروغ بود و اگر طالع
برج معوج الطلوع و ماه در برج معوج الطلوع بعضی خبر دروغ بود مسئله در دستور منصور از منصور بن طلحه نقل
میکنند که بعد از استماع خبر نظر کن بطالع و قمر پس اگر متصل بکوکبی باشند که در طالع باشد یا وتدی از اوتاد
خبر صحیح است پس اگر متصل بکوکب باشد در رابع خبر پوشیده گویند و اگر متصل بکوکب باشند در رابع
خبر تمام نشود و اگر قمر متصل بکوکب باشد در خبر بعض مواضع خبر دروغ است و در این باب مثال گوییم
مثال خبر رسید که شخصی [illegible] حکومت داد و حاکم از بنده سؤال کرد که این خبر صحیح است
و حکومت بوی دهند یا نه او ارتفاع گرفته شد و طالع چنین طریق بود



و در صورت طالع چون عطارد راجع بود و قمر در جهت
متصل بمریخ گفتیم این خبر دروغ است و بدیگر دلایل و
شواهد که ایراد آن موجب تطویل است گفتیم خبر [illegible]
بود و حکم که گفته بودیم درست شد مسئله اگر پرسند از خبر مرکب غایب یا چهارپای غایب

بگیر بخداوند طالع اگر ساقط بود از طالع و منحوس بود خبر آمدن درست است و [illegible] رسیده بود
که بدان سبب بیمار بود و اگر خداوند طالع محترق بود و ماه در هشتم بود و منحوس یا پیوسته باشد بخداوند
هشتم خبر مرگ درست بود باب چهارم در دلیل خریدن و فروختن مسئله در رنگ و عقار و طالع
و خداوند وی دلیل خریدار بود و هفتم و خداوند وی دلیل فروشنده و چهارم و خداوند وی دلیل آن
چیز بود که بفروشند و دهم بهای آن اگر خداوند هفتم یا خداوند طالع در برج هفتم خریدار حریص تر بود
در خرید و اگر صاحب طالع یا خداوند هفتم یکدیگر جمع و نقل نور و این دلیل بود بر تمام شدن بیع خاصه
که مقبول بود بنظر دوستی که بر تمام شدن منفعت یابد و خرم شود و خداوند چهارم چون منحوس بود
یا راجع یا در هبوط دلیل کند که آن عقار ویران است و اگر سهم عقار مسعود باشد بسعد باشد ملک
آبادان باشد اگر خداوند طالع در هشتم باشد یا صاحب هفتم متصل شود دلیل است که آنچه خریده
شود و این بیع با تمام رسد مسئله اگر پرسند که این خانه که میخرم چگونه است بباید دید
که صاحب چهارم و کوکبی که در وی است دلیل [illegible] و کوکبی [illegible] مبارک و نامبارک خانه است
و طالع در [illegible] خانه است و موضع قمر دلیل [illegible] خانه است و موضع شمس دلیل [illegible] که میان
سرایست و موضع زهره دلیل [illegible] خانه است و جایگاه عشرت و شادی و جای طرب و موضع عطارد
دلیل مخزن و گنجینه و کتابخانه باشد و موضع زحل دلیل ادبخانه و جایگاه تاریک و کنده بود
و موضع مشتری دلیل [illegible] و جایگاه علما و بزرگ و جای نماز و موضع مریخ دلیل مطبخ و خوردنی
و موضع راس دلیل نردبان و موضع ذنب دلیل [illegible] مسئله اگر پرسند که [illegible]
بیند این عقار را که گرفته و خریده است پس بنگر طالع که در آن [illegible] اگر سعد اندر طالع باشد [illegible]
این عقار [illegible] و خوب باشد و اگر نحس اندر طالع باشد [illegible] در [illegible] اگر اندر

واگر ماه از عطارد منصرف بود [illegible]

متصل بزحل و بمریخ

متصل بود فروشنده چیز بهتر [illegible]

طالع سعد باشد و مستقیم بود همچنین پایدار آن باشند و اگر سعد راجع بود نه پایدار بود و اگر نحس باشد و مستقیم
بود همچنین بود نه پایدار آید و اگر راجع بود زود نا پایدار بود و از آن مکان برود مسئله اگر
پرسند که اندران ضیاع درخت بود یا نه بنگر بوسط السماء اگر کوکب سعد باشد در آن ضیاع درخت
بسیار بود و اگر آن سعد مستقیم بود درخت پایدار بود و اگر آن سعد شرقی بود درختان بار دار بود
و روز بروز زیاده شود و اگر آن سعد غربی بود آن درختان اندک و بی بار بود و اگر آن سعد […]
باشد آن درختان بار دار نباشند و اگر در وسط السماء ستاره نباشد بنگر اگر خداوند […] ناظر […]
بوسط السماء باشد در آن ضیاع درختان بسیار […] باشد و اگر غربی باشد یا ساقط باشد اندک
بر باشد و اگر خداوند وسط السماء بوسط السماء ناظر نبود اندران ضیاع درخت نبود مسئله اگر
پرسند که در آن ضیاع نبات یعنی درخت بی ساق بود یا نه بنگر در هفتم اگر کوکب سعد بود نبات
بسیار بود و اگر آن سعد شرقی […] بود آن منفعت بسیار بود و اگر آن سعد غربی بود یا […]
یا […] زمین […] و اگر نحسی با آن سعد نگرد از تربیع یا مقابله آن نبات […]
سعد پس اگر آن نحس زحل بود نبات از آب […] یا از […] بود و اگر مریخ بود نبات
از […] بود یا از […] و اگر در هفتم سعد نباشد و نحس باشد در آن ضیاع نبات کم بود […]
[…] پس اگر در هفتم کوکبی نباشد بنگر خداوند برج هفتم اگر بهفتم نگرد اندران ضیاع نبات
بود و اگر ننگرد اندران زمین نبات نبود آنگاه برج چهارم اگر در آن سعد باشد آبادان باشد
و اگر نحس باشد […] و اگر در رابع کوکبی نبود […] بنگر اگر صاحب رابع برابع ناظر باشد آن
ضیاع آبادان باشد و الا ویران باشد مسئله اگر پرسند که آن ضیاع هموار است یا نه و آب
[…] متصل است یا نه بنگر اگر برج چهارم آتشی بود ضیاع بکوه متصل بود یا […] پرسند

و برکنده شود و اگر اندر وسط السماء کوکب نحس باشد اندران ضیاع درختان اندک باشد و گر آن نحس راجع باشد آن درختان باردار نباشند صح

بود او […]

بود و از ذنب در آن بود و اگر برج رابع خاکی بود آن زمین هموار و نرم بود و خوش زراعت بود
و اگر برج چهارم بادی بود آن ضیعت پر درخت بود و کیاه آن نیک باشد و اگر برج رابع آبی بود آن
زمین آب خیز بود یا در حوالی آن آب باشد مسئله اگر پرسند که این خانه […] و قیمتش
بسیار باشد یا نه بنگر در آن کوکب که اندر وسط السماء بود […] بنگر که چند است بعدد هر سالی
صد درم شمار بهای ضیاع […] بود و اگر آن کوکب که در وسط السماء است در شرف باشد بعدد […]
سالهای صغری او هر سال […] درم […] جمع کن قیمتش همان باشد و اگر در شرف خود باشد عدد هم
[…] از سالهای صغری […] درم […] قیمتش همان باشد و اگر ستاره که در وسط السماء است در
هبوط یا راجع باشد بنگر بخداوند وسط السماء […] همچنانکه گفتیم […] خداوند وسط […]
ناظر باشد […] و اگر ناظر نباشد […] سالهای صغری آن […] و هر سالی دوازده درم قیمت
آن ضیاع باشد و درین باب نیز مثالی گوییم مثال سائلی سوال کرد […] که میخواهم که […] بخرم
این […] و توان خرید و قیمتش بسیار باشد یا نه و حالات آن بیان کن طالع وقت گرفتم […]



طالع میزان […] گفتم که این خانه […] کوکب باشد […] کوکب
[…] از آن جهت که زهره در طالع است […]
باشد […] اگر موضع زحل دلیل […] بود پس […] که این خانه […]
[…] گفتم از آن جهت که طالع […] دلیل همسایه است […]
[…] گفتم همسایه […] بسیار […]
بود […] همسایه […] گفتم […] از آن جهت که […] آفتاب
[…] گفتم […] دینار […]

دلیل او بخانه نیست و زحل […]

گفتیم […]

چون این نشانها درست کردیم گفت بنگر که این بیع برآید یا نه پس نظر کردیم بصاحب طالع که دلیل [illegible]
بود گفتیم صاحب این خانه در غربت است و چون در برج [illegible] است و راجع است گفتیم در این سفر
دلیل دارد که بشهری دیگر رود و غریب چرا که اگر [illegible] درست بگفتیم که میل وطن و خانه
خود دارد و چون در رجعت [illegible] دارد و گفتیم که از شهر غربت بشهری دیگر غریب خواهد رفت
و چون صاحب طالع با صاحب چهارم نظر مقابله دارد و صاحب چهارم مشتری سعد و در آنجا صاحب طالع
که عطارد است ممتزج و راجع و نیز خداوند هفتم مشتری و لیکن بقبول نیست از آن جهت که
هیچکدام دیگر [illegible] گفتیم که اصحاب [illegible] که این بیع شود [illegible] و گفتگو [illegible] بسیار خواهد
که گفته شد هم صدق بود و دلائل [illegible] بخود **مسئله** اگر پرسند که این بیع برآید یا نه اگر
چه [illegible] گفته شد اما [illegible] بنگر بخداوند طالع اگر بخداوند [illegible] اتصال دارد
این بیع برآید [illegible] که با قبول بود و اگر اتصال نبود بنگر اگر سعد رابع بود و ماه با صاحب طالع
یا میان سعد نقل [illegible] این بیع برآید [illegible] خداوند [illegible] و آن
بهتر باشد که میان ایشان [illegible] اگر صاحب طالع برابع ناظر
بود و قمر بصاحب رابع اتصال [illegible] این بیع برآید **مسئله در اجاره** طالع دلیل موجر [illegible]
و هفتم دلیل مستاجر و عاشر دلیل [illegible] اجاره و صاحبان [illegible] برج [illegible] پس بنگر
سهم السعادة [illegible] اگر مقبول و مسعود بود و بطالع ناظر دلیل منفعت [illegible] در اجاره [illegible] و
دیگر چیزها همچنین احکام [illegible] **مسئله در عاقبت کارها** اگر پرسند که [illegible]
[illegible] عاقبت این کار چگونه باشد بنگر اگر ~~[illegible]~~ رابع کوکب سعد باشد [illegible] سعد [illegible] بود
[illegible] اگر در رابع [illegible] اگر صاحب رابع برابع ناظر بود [illegible]

[illegible]

در نهم

در حفظ [illegible]

هفتم

در راجع و محترق [illegible] عاقبت کار بخیر [illegible] و سعادت [illegible] اگر در [illegible]

عاقبت کار او بخیر بود و اگر صاحب رابع [illegible] ناظر [illegible] بنگر بدان برج که صاحب رابع در او است
اگر خداوند آن برج کوکب سعد باشد و ناظر بصاحب طالع یا صاحب رابع عاقبت کار او بخیر بود و
[illegible] بهتر از اول بود و اگر خداوند طالع کوکب نحس بود [illegible] ضعیف اول کار
[illegible] بود و اگر خداوند [illegible] صاحب طالع ساقط بود و صاحب برج [illegible] بنگر دلیل
بنگر ماه و صاحب خانه ماه اگر هر دو مسعود باشد اول کار خوب باشد و [illegible] بود و اگر [illegible]
نحس بود و خداوند خانه ماه مسعود [illegible] که اول کار [illegible] بود و آخر کار خوب و در این باب
نیز مثالی گوئیم **مثال** نظر کردیم اگر سائل [illegible] عاقبت کار [illegible]
سوال کند [illegible] طالع [illegible] صورت [illegible] کردیم [illegible] رابع
کوکب [illegible] پس نظر کردیم بخداوند طالع [illegible] خانه [illegible] از آن
[illegible] خداوند طالع کوکب [illegible] و خداوند خانه [illegible]



[illegible] دلائل گفته شد [illegible] **مسئله** اگر سائل سوال کند که [illegible] کار
مایه دارد [illegible] بنگر بصاحب طالع و ماه و خداوند خانه [illegible]
ثابت باشد دلیل باشد بر پایداری آن کار و اگر دلیل در برج منقلب باشد دلیل ناپایداری [illegible]
[illegible] از حال [illegible] آن کار و اگر دلیل در برج [illegible] چنین باشد عاقبت
کار میانه بود **مسئله در عاقبت پدران** برج چهارم و خداوند [illegible] و زحل و مشتری [illegible]
برج چهارم دلیل حال پدران بود و چون [illegible] دلیل کند بر سعادت و رفعت
و نظر آفتاب بسعدان [illegible] پدران [illegible] بود و اگر [illegible] ضعف [illegible]
[illegible] دلیل [illegible] پدران باشد و اگر خداوند [illegible] مسعود بود دلیل [illegible]

خانه

اول و آخر کار خوب بود و اگر ماه مسعود بود و صاحب خانه [illegible] نحوس [illegible]

عاقبت کار خیر بود

در دلیلهای بیت پنجم

و خداوند دلیل دیگر بود چه پنجم چهارم است الباب الخامس فی الدلایل اگر پرسنده از
سفر دور خواهد که بداند که معشوق دل یابد او و آرزو یابد بنگر صاحب پنجم اگر در اوتاد
بود حکم کن که دل بجو آرد و اگر بخلاف بود طلب یابد بیرون و اگر در اوتاد نبود در اجتماع باشد در میان
ایشان الفت و ملال واقع شود و زود بصلاح باز آید و اگر در زایل بود هرگز با هم سازش ندارند و بمراد نرسند
مسئله اگر مردی یا زنی پرسند که مرا فرزند شود یا نه اگر صاحب طالع در پنجم بود یا با صاحب پنجم متصل
شود از قوت و احتراق بری باشد دلیل است که فرزند پیدا آید بعد از مدتی و اگر صاحب پنجم در طالع
باشد مسعود بود دلیل است که زود فرزند آید و اگر مشتری در اوتاد باشد و منحوس نبود و مشتری دلیل
فرزند بود و دو عدد باشد دلیل بود که دیر فرزند آید و اگر منحوس بود فرزند نباشد و اگر قمر با نحسی
متصل بود هرگز حاجت نشود و اگر سعدی در خانه پنجم بود فرزند بود و اگر در طالع سعدی باشد یا در پنجم
و ماه با صاحب طالع بان سعد اتصال دارد دلیل کند که فرزندان باشد و اگر صاحب طالع در طالع یا در یازدهم
یا در پنجم و مشتری نظر دارد و مشتری در خانه نیک بود سایل را فرزند بود در شرع و اگر صاحب
طالع در چهارم باشد یا در هشتم و مشتری نیز بجایگاه خوب بود فرزند … نباشد و اگر صاحب طالع ساقط
باشد و ماه نیز منحوس باشد و در طالع یا در پنجم یا هم کوکب نحس باشد دلیل کند که ایشان را فرزند نشود و
اگر طالع برج آبی باشد و سعود اندرو بود یا در پنجم و صاحب طالع منحوس نباشد دلیل کند که فرزندان بسیار
بود و بیش اگر خداوند پنجم و خداوند ساعت و قمر اندر برجهای نر باشند دلیل پسر باشد و اگر در برجهای
ماده بود دلیل دختر است مسئله اگر کسی با بیگانه سوال کند که مرا فرزند هست یا نه بطالع … مسئله فرع
… دیگر کردیم نقل کند مسئله اگر زنی یا شوهر سوال کند که مرا فرزند نمی آید عیب از زن بود یا نه
بنگر اگر خداوند طالع منحوس باشد و ماه مسعود بود و پرسنده مرد بود عیب از مرد است و اگر سایل زن

بود و صاحب طالع

بود و صاحب طالع نحس بود و ماه نیز نحس بود و صاحب هشتم سعد باشد عیب از زن بود اما هم چنین در بیشتر
زن دختر بود ماه و زهره دلیل زن اند و شب دلیل مرد اگر پرسنده زن بود خداوند طالع دلیل زن باشد
و خداوند پنجم دلیل مرد و صاحب پنجم با ماه و زهره و دلیل زن پس بنگر اگر دلیل مرد ضعیف باشد عیب از مرد
باشد و اگر دلیل زن ضعیف باشد از زن باشد مسئله اگر سوال از بیشتر کنند اگر خداوند طالع و خداوند عیب
پنجم و قمر که از اینها در پنج باشند یا نزدیک بستاره و چند که اند و ختر بود یا خداوند طالع متصل بکوکب منقول
شود یا مقابل تربیع قمر ستاره سعد بود دلیل بود بر بیشتر و اگر خداوند پنجم در طالع یا در وتد ها بود و خانه که
خداوند خانه قمر اند وتد باشد بیشتر درست باشد و اگر خداوند پنجم منحوس باشد یا راجع یا محترق فرزند بیعت
فرزندان تمام نشود و اگر خداوند پنجم در مقارنه نحسی باشد … تمام نشود و اگر راجع و محترق و منحوس … مقارنه
از نحس جدا شده باشد تمام رسد و اگر صاحب پنجم منحوس باشد بنظر یا در خانه باشد که ضعیف باشد دلیل است
بر فساد فرزند و قمر و خداوند ساعت نیز … اگر قمر ممتلی نور باشد و ناظر بود
بمریخ دلیل تمامی فرزند بود و … زن … اگر مریخ بر زهره ناظر باشد و زهره در جایگاه بد باشد
ظاهر و عقرب دلیل سقط حمل است و اگر طالع برج … باشد یا در طالع کوکب سعد بود دلیل است که بر
… فرزند بود و اگر صاحب طالع و صاحب پنجم و ماه در برج … باشند حکم بر تمام شدن فرزند کن
مسئله چون شخصی را دیده که … مدت … اگر پرسنده که فرزند که … چند ماه است
از صاحب پنجم و قمر و صاحب ساعت هر کدام که از کوکب منصرف باشد دلیل بود که بر انصراف از مقارنه بود
یکماه بود و از تسدیس بر ماه یا شش ماه بود و اگر انصراف از تثلیث و تربیع بود چهار ماه یا پنج ماه بود
و اگر انصراف از مقابله بود هفت ماه بود و دیگر از درجه برج هشتم تا خداوند خانه هشتم و جمله جمع
کن و … بیکماه حساب کند … از سی درجه باشد … جمله جمع کن …

ماه و روز بود که بچه در شکم مادر بود **مسئله** اگر سؤال کنند که فرزند در شکم نر است یا ماده بدانکه
حرکت انجم بغایت مختلف است و یعلم ما فی الارحام دلیل واضح است که غیر حق تعالی کسی
دیگر نداند [illegible] و ازین جنس درین باب جواب گفته اند و منجمان اهل اسلام مثل ابو معشر
بلخی و ابوریحان بیرونی مباحث کرده اند و [illegible] اند و در کتاب التفهیم [illegible]
[illegible] اند اما از قول [illegible] این چند کلمه [illegible] پس اگر پرسند که فرزند نر است
یا ماده بنگر بخداوند طالع و کدخداه پنجم اگر در برج نر باشند فرزند پسر باشد و اگر در برج ماده بود فرزند ماده
باز بنگر [illegible] اگر [illegible] باشد فرزند پسر باشد و اگر [illegible] بود دختر باشد باز بنگر بروز از درجه [illegible]
ماه تا درجه ماه و در برج طالع بر [illegible] از طالع [illegible] ازین سهم در برج نر باشد پسر باشد و اگر در
برج ماده باشد دختر است و بشب از درجه ماه تا درجه [illegible] طالع [illegible] و از طالع
[illegible] و دیگر ازان صاحب طالع و صاحب پنجم اگر هر دو در برج مذکر باشند نر باشد و اگر در برج ماده بود
ماده و اگر [illegible] برج مذکر باشد و یکی در برج مونث بنگر بقمر [illegible] دلیل ناظر است حکم او را
کن **مسئله** اگر پرسند که ولادت بروز واقع شود یا بشب بنگر بطالع و بصاحب [illegible] و خداوند ساعت
و [illegible] اگر در طالع باشد اگر یکی ازینها قوی تر باشد یا هم در برجهای نهاری باشند ولادت بروز باشد
و اگر در برجهای [illegible] باشد ولادت بشب باشد و اگر بعضی در برج نهاری باشند و بعضی در برج لیلی هر کدام که
قوی تر باشد حکم ازان باشد و نیز [illegible] سهم [illegible] درجه پنجم تا درجه صاحب پنجم و در درجه طالع
بر [illegible] و از طالع [illegible] هر جا که رسید بنگر اگر در برج [illegible] بروز آید [illegible] باشد و اگر
[illegible] بشب آید [illegible] **مسئله** اگر پرسند که بچه [illegible] بنگر [illegible] یا مریخ [illegible]
صاحب پنجم [illegible] و باهم قران کنند با صاحب پنجم [illegible] زادن [illegible]

این از جمله

سهم الولد

[illegible]

بخداوند پنجم یا [illegible]
یا مریخ [illegible] صاحب پنجم
[illegible] قران کنند آن وقت
وقت وضع حمل باشد [illegible] جمع

باشد دوم ماه

باشد و هر گاه که سعد بسهم الولد اتصال کند وقت ولادت باشد یا [illegible] که [illegible] سهم [illegible]
الولد رسد و درین باب مثالی ذکر کرده شود **مثال** سائلی سؤال کرد که حمل دارم [illegible] ارتفاع کردیم



و [illegible] طالع بدین صورت درست شد چون خداوند پنجم [illegible]
و در طالع است [illegible] و [illegible] است که حمل [illegible] و چون قمر
از زهره منصرف بنظر تثلیث [illegible] حکم کردیم [illegible] پس [illegible]
باشد یا ماده چون خداوند طالع در برج ثور بود و خداوند پنجم
نیز در برج ماده حکم کردیم دختر باشد پس پرسید که بار [illegible] تمام رسیده یا نه چون [illegible] بود
و [illegible] صاحب طالع [illegible] لیکن قمر [illegible]
در [illegible] میزان [illegible] حکم [illegible] که وضع حمل [illegible] واقع شود چون
[illegible] واقع شود و [illegible] **مسئله** اگر سؤال از رسول کنند بدانکه
خداوند پنجم و قمر [illegible] اگر خداوند طالع و قمر [illegible] پنجم پیوسته باشد
[illegible] حکم کنی [illegible] و اگر [illegible] منصرف [illegible] رسول [illegible] خداوند [illegible] یا قمر
بطالع [illegible] دلیل آمدن رسول باشد درین باب نیز مثالی بگوئیم **مثال** [illegible] سؤال

دلیل رسول [illegible] و قمر [illegible]
او [illegible] که خداوند پنجم
پنجم

شود جواب [illegible]
[illegible] ارتفاع کرده طالع بدین صورت [illegible]
شد چون قمر منصرف بود از [illegible]
[illegible] جهت [illegible] آمد پس
[illegible]



مثالی دیگر

کرد صاحب شرف طالع بود و ناظر بود بطالع و قمر در شرف ... بیک ... متصل ... گفتم ...
روز شنبه خواهد آمد سؤال کرد حاکم ... که فرستاده او از شیراز ... رجعت کرده ... شده یا نه و خبر
خوشحالی می آورد یا نه ارتفاع گرفته شد ... آفتاب بر ... ارتفاع ... ولد ... اسطرلاب
بر صورت طالع درست کردیم گفتم که چون قمر از ... منصرف ... رسول ... باز گشته و از
... در طالع ... گفتم که رسول آمده یا در این روز



خواهد آمد و چون مشتری راجع ... گفتم ...
خواهد کرد ... دیگر خواهد ... و این سؤال در روز ٢٣ شهر
رمضان المبارک سنه ... بود وقت عصر سنه ... سؤال نامه
و مکتوب ... آمده باشد و خواهد ... تا در آن نامه
چه نوشته ... و ... که آمده ... طالع درست کنی ... دلیل ... طالع
ا ... کوکب که قمر از وی منصرف است دلیل ... نامه فرستنده و ... کوکب که قمر ... و ...
هشتم دلیل ... بود ... نوشته باشد ... دلیل ... و ... اگر ...
دلیل ... کدام خانه بود از طالع ... از آن ... بود ... از سلطان ...

اگر ماه

بندگان و ... و چون قمر بنظر ... طالع بود ... نامه ... و نظر ... بود ... ماه را
اندر ... ماه را اتصال ... تربیع بود یا مقابله دلیل کند که اندر آن نامه سخنی
... نوشته ... ماه از کدام ستاره منصرف بود ... اندر برج ... بود آن نامه
از ... سلطان آمده باشد ... و اگر ماه ... منصرف بود ... آمده باشد
و اگر ماه منصرف از آفتاب بود از سلطان آمده باشد و اگر ... عطارد منصرف بود از ...

با مخالفی آمده باشد

یا اندر طالع بوند

با مخالفی آمده باشد و اگر ماه یا عطارد اندر خانه خویش بود ... اندر آن نامه ... بود ...
طالع ... ماه و عطارد که ... دلیل نامه ... اند ... صورت ستاره ... اندر
... طالع ... کوکب دلیل آن نامه بود ... دلیل اگر در برج دوم از طالع یا اندر
برج دوم بود از خانه خویش اندر آن نامه حدیث ... و ... بود و اگر دلیل اندر برج چهارم
طالع یا چهارم خانه خویش بود اندر آن نامه حدیث ... بود ... و نامه از ... آمده باشد که ...
از ... باشد و اگر دلیل اندر برج پنجم از طالع یا از خانه خویش بود آن نامه از ... آمده باشد یا ...
... بود و ... آن حدیث ... بود و اگر دلیل در برج ششم ... نامه از ... بود یا اندر آن
حدیث ... بود و اگر دلیل در برج هفتم بود نامه از ... بود ... یا از ... باشد ...
بود و اگر دلیل در برج هشتم بود نامه ... حدیث میراث ... میراث ... و اگر اندر هشتم طالع ...
بود اندر آن نامه حدیث مال میراث ... و اگر دلیل اندر نهم طالع بود نامه از ... بود و در آن
نامه حدیث پند و نصیحت ... بود ... و اگر دلیل اندر دهم بود نامه از ... بود و در آن نامه سخن
سلطان و ... بود و اگر دلیل اندر یازدهم بود از طالع یا از خانه خویش نامه از ... یا از خانه و
... و اندر آن نامه ... باشد که ... یا ... از آمدن آن نامه ... و اگر دلیل
در برج دوازدهم بود نامه از ... بود یا از ... دیگر ... ستاره که ماه ... و ... ستاره
که ماه از وی منصرف است اگر این دو ستاره ... و ... آن نامه از ... آمده باشد
و ... حدیث ... اگر تربیع بود ... آنچه ... باشد و اگر از مقابله بود در

حدیث

آن نامه خصومت بود ... ماه و عطارد ... اگر ... بود ... آن نامه ... که ...
و اگر ... از این دو ... مسعود بود اندر آن نامه ... باشد که ... یا ... و در این باب ...

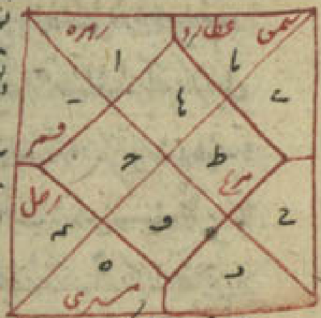
مال بود و اگر اندر برج سیم از طالع یا از خانه خویش اندر آن خانه نامه ...

الکفایة ۳

شمار کرده‌ایم و این مثال از برهان آن نوشتیم مثال طالع برج سرطان بیستم درجه و خداوند او در ماه معروف
از جهت و متصل بمشتری و دلیل کند که نامه از نزد مرد بزرگ آمد از آنکه مشتری زیر شعاع آفتاب است
از مشتری و کواکب بود و سبب گفتیم که نامه از نزد مرد شریف است و چون ماه در مثلثه اندر خانه بعید در رستان
است نامه از دوری است برادری و اندران نامه سخن مصلحت و طلوعست و از آنکه مشتری منحرف است دلیل کند که این مرد که
نامه نبشته آمده است توانائی آن ندارد که با همه وفا کند و هر دو را به یکبار دیدار آید بود از آنکه هم در
یک برج اند و از آنکه عطارد و زهره منحوس است مشتری هم بسعود و از آنکه طالع برج منقلب است صاحب
ایشان برانگیزد از یکدیگر و آنچه مولف گفته از مسئله رسول اعاده نماید طالع شد و چون قمر از آفتاب
منحرف است گفتیم که این نامه از سلطان است و چون با مشتری متصل بود گفتیم حکایت از شریف بزرگ
بود و آن حاکم ولایت است و چون قمر در برج نهم در خانه است که روی به زیر خصوصی آورد و عطارد و در مثلثه
یا مع زهره در مثلثه که در نامه سخنهای خوب نیکو باشد و از زنان بزرگ سعیده بود و بامداد از زنج
میر بنج این مطلب حاصل شده باشد دیگر از مولف سوال کردند که ما مریض نام آورده و حقیقت آن بگو طالع

بیت ششم

نوشته شد باب ششم در دلیل مریض خانه ششم طالع و خداوند قمر



دلیل مریض است و ششم و صاحب ششم و آن کوکب که در خانه ششم معروف
شده در دلالت بر مرض و ماه ششم و صاحب ششم دلیل موت است و چهارم
و صاحب آن کوکب که قمر از وی منحرف است و آن اتصال خانه قمر
و صاحب قمر و غایت مرده این هم دلیل وقت است طبیب از
هفتم جایگاه معالجت کردن و دارو از خانه نهم و خداوندش و غذا خوردن و منفعت دادن دارو
از دوم و خداوندش و دهم ستاره و مرگ از هشتم و خداوندش و سبب مرگ از هفتم و خداوندش اندین د بیماری

مدد

نگاه کنی و برحسب موافقت و نواهی سعود و نحس حکم کن از آن مسئله چون طالع دلیل بدن بیمار است
اگر کوکب سعد در طالع بود و صاحب طالع قوی حال بود آن بیمار شفا یابد و اگر ضعیف و نحس باشد بیماری دراز کشد
و برج و سلطان اشتمام و دلالت کند بر حال بیمار اگر کوکب نحس را آنجا باشد یا خداوند برج نحوس بود در آن بیمار
بماند و برج ششم دلیل علت اگر اندر آن کوکب سعد بود دلالت صحت بود و اگر کوکب نحسی بود بر کسی بر برج
دلیل دوا و داروی بود و اگر در آنجا کوکب سعد بود طبیب نیز بود مسئله اگر سوال کنند که بیمار از چه علت
مزاج ۳
است بنگر برج ششم که کدام کوکب است اگر زحل بود علت سودا و مشتری از باد شدن و مریخ از
خون و تب و شمس از درد دل و زهره از درد سر و عطارد از خفقان و قمر از درد معده
و درد مسئله اگر رسند که بیماری از چیست اگر صاحب طالع در دوم باشد علت از بسیار خوردن بود و اگر در
سیم باشد از جای بلند افتادن بود و اگر در چهارم باشد از رنج که برو رسیده و در پنجم از بسیاری جماع
و شراب خوردن و اگر در ششم باشد از دارو خوردن بود و در هفتم از جنگ و گفتگوی زنان و انبازان و ضرر
و در هشتم از دم و ترس و در نهم از سفر و در دهم از بسیاری اراده و در یازدهم از خوف پادشاه یا از سموم یا گرما
و دوازدهم از کرم یا مار و عقرب یا از جایی افتادن باشد و در دوازدهم از بند و زندان مسئله اگر
صحت یا بدرد ۳
سعد در طالع باشد مریض درست شود و اگر سعد در هفتم باشد مریخ موافق شود و بمعالجه طبیب صحت یابد و اگر نحس در هفتم باشد
یا هفتم منحوس باشد طبیب خطا کند پس قول آن طبیب باید گذاشت و قول طبیب دیگر باید گرفت چنانکه بطلمیوس
در صد کلمه میگوید اذا کان السابع و صاحبه منحوس العلیل فاستبدل الطبیب
و اگر نحس در وسط السماء بود علت بر تباهی حال بیمار و در بعضی دیگر باید زیان کار آورد کننده و اگر
در وسط السماء سعد بود بیمار دارو و غذا را مناسب استعمال کند مسئله اگر پرسند که بیمار مریض از
شب بود یا از جانب دیگر نظر کن در طالع و قمر که دلیل تن است و صاحب طالع و نحس و صاحب برج قمر دلیل روح است

پس اگر طالع یا قمر منحوس یا محترق ناظر مرض رفتنی بود و اگر صاحب طالع یا صاحب برج قمر منحوس بود

مرض برجوع بود و اگر هر دو منحوس نباشند همچنان ناظر مرض بر تن [illegible] و جان هر دو بود **مسئله**

اگر خداوند خانه ششم تحت الارض باشد بیماری پنهان باشد اندر باطن و اگر خداوند ششم فوق الارض بود

بیماری ظاهر باشد **مسئله** اگر پرسند که بیماری در کدام اندام است نگه باید کرد که ماه از دو

منحرف است و صاحب ساعت که اول برج بود بیماری از سر و گردن بود و [illegible] بود و اگر میانه برج بود بیماری

از شکم و گرده بود و اگر در آخر برج باشد بیماری از پاها بود و اگر نیز دلیلها که گفتیم در برج حمل باشد بیماری

از سر و چشم و گوش باشد و اگر در ثور بود بیماری اندر دهان و گلو باشد و [illegible] بود و اگر دلیل در برج

جوزا باشد بیماری در دست و انگشتان و بازو باشد و اگر دلیل در سرطان باشد بیماری در سینه و پستان و شش

و معده بود و اگر دلیل در اسد باشد بیماری اندر معده باشد و پشت و اگر دلیل در سنبله باشد بیماری اندر روده [illegible]

بود و جگر بیماری در درون و مهره [illegible] و اگر در میزان بود بیماری اندر سرین و [illegible] و [illegible]

مثانه و میان ران بود و اگر دلیل در قوس بود بیماری اندر [illegible] و [illegible] بود و [illegible]

[illegible] بود و اگر دلیل در جدی بود بیماری اندر [illegible] و زانو بود و [illegible] و اگر دلیل

در دلو بود بیماری از [illegible] بود [illegible] و [illegible]

نیز [illegible] بود در توافق برج [illegible] **مسئله** اگر پرسند که [illegible] بیمار از [illegible] است یا از [illegible]

نگه باید کرد طالع و [illegible] که ماه از [illegible] منحرف است اگر [illegible] و اگر [illegible] باشد بیمار [illegible]

بود **مسئله** اگر پرسند که این بیمار [illegible] نگه باید کرد اگر دلیل در برج مذکر [illegible] و اگر دلیل در برج مؤنث

[illegible] باشد زن باشد و اگر [illegible] مرد و اگر [illegible] باشد زن بود

مسئله اگر پرسند که [illegible] نگه باید صاحب طالع [illegible] اگر [illegible] دلیل [illegible] و صاحب

و اگر دلیل در عقرب بود بیمار از [illegible] [illegible]

هشتم ناظر بود بطالع [illegible] دلیل بود که بیمار بمیرد و اگر صاحب طالع یا قمر [illegible] باشد با طالع ناظر [illegible]

نباشد دلیل است بر صحت و اگر دلیل که گفته شد بعد از آن متصل شود بسعد دلیل صحت است و اگر دلیل تحت

الارض باشد و متصل بنحسی بود که [illegible] باشد دلیل [illegible] است [illegible] که محترق باشد که دلیل

هلاک است و اگر قمر فوق الارض بود و [illegible] تحت الارض متصل شود [illegible] دلیل هلاک بود و اگر قمر

در [illegible] متصل بود یا ناظر [illegible] زاید النور و العدد باشد [illegible] صحت یابد و اگر صاحب

طالع [illegible] هشتم متصل بود و قمر [illegible] باشد بمیرد و اگر صاحب ششم در طالع بود و صاحب طالع یا قمر [illegible]

باشد بمیرد و اگر صاحب طالع در هشتم [illegible] ناظر و قمر [illegible] دلیل موت بود [illegible] بیمار [illegible]

بود که صاحب طالع [illegible] ناظر باشد [illegible] بود و اگر [illegible] ناظر بود [illegible] باشد [illegible]

[illegible] بود که [illegible] بود و اگر صاحب [illegible] قمر سعد بود یا قمر با [illegible]

[illegible] بود از طالع و صاحب طالع نیز سعد بود و [illegible] ناظر دلیل باشد بر صحت [illegible]

[illegible] **مسئله در وقت بادشه و کم شدن مرض** [illegible] در وقتی که [illegible] رسد [illegible] بیمار را

شدت بود و [illegible] و بیماری زیاده شود و هر وقتی که [illegible] رسد [illegible] و [illegible]

پدید آید پس [illegible] چهارم یا هفتم و نهم و [illegible] و [illegible] و [illegible]

قمر [illegible] رسد [illegible] بحران [illegible] بود و [illegible] و [illegible] زیاده شود

و اگر [illegible] سعدان رسد بحران مبارک باشد و صحت [illegible] پدید آید پس اگر

[illegible] سؤال [illegible] قمر [illegible] رسد و چون

[illegible] رسد و چون [illegible]

و چون [illegible] رسد و چون [illegible]

لوح حیات

١	٢	٣
٨	١١	١٣
١۴	١۶	١٢
١٩	٢٠	٢٢
٢٣	٢۶	٢٨

لوح ممات

۴	۵	۶
٧	٩	١٠
١٧	١۵	١٨
٢١	٢۴	٢۵
٢٧	٢٩	٣٠

این رسد و چون در بیست هفتاد درجه زیاده کنی به تربیع این رسد و چون سیصد درجه زیاده
کنی ایشان پس این رسد و چون سیصد و شصت درجه زیاده کنی بهمان محل رسد که در وقت
مرض بوده بود در وقت سؤال اینجا این مواضع نگاه باید کرد و منتهی بوده باشند که در آن وقت
که قمر بدین موضع رسد اگر نحسی متصل شود بیمار را خطر باشد خاصه این مواضع درجه احتراق
یا یکی از جوزهرین در آنجا باشند و اگر سعدی بدین موضع ها نور افکنده باشد در این مواضع
مانند بهتر باشد و اگر در این مواضع سعدی رسد یا متصل شود دلیل باشد بر راحت و سلامتی
و بحران نیکو بود **مسئله** و این قول والیس گفته است که هرگاه اراده کنی بر حال مریض
بدانی حساب کن اسم او و زیاده کن آنچه از ماه گذشته باشد تا روزی که مرض بیمار را زده
از نامهای قمری و بیست و دو عدد بر آن زیاده کن و جمیع را که چند عدد است سی سی از و
طرح کن تا سی باند یا کمتر پس طلب کن در جدول حیات و ممات اگر در جدول حیات
بود برسد و الا بمیرد **مسئله نافع در این باب** قولی دیگر بهتر از این اگر کسی بیمار شود و خواهی که
بدانی که بیمار به شود یا بمیرد دیگر نجومی علامت آن روز که در وی بیمار شده و بعد بوی تعداد
در یکشنبه یک و در دوشنبه دو و در سه شنبه سه و در چهارشنبه چهار و در پنجشنبه پنج و در جمعه شش
و در شنبه هفت نیز بگیرند و بیست عدد دیگر بر وی افزای و سی سی طرح کن آنچه بماند در لوح طلب کنی
اگر در لوح حیات یابی به شود و اگر در لوح ممات یابی بمیرد و حکیمان روزگار آزموده
این لوح را جمع نموده اند در لوح این است و در باب مریض مثالی که صاحب جامع الکفایه
در کتاب خود ایراد کرده بود نقل نموده ایم و مثالی که خود زیر بیان حکم کرده ایم بیان کنیم **مثال**
صاحب جامع الکفایه سؤال کرده اند از بیماری طالع که دیدیم ثور بود و صاحب طالع زهره

و از آن سبب که زهره

در برج

و از آن سبب که زهره کوکب ... است و ماه اندر مقابله آفتاب دلیل کند که آن بیمار زنست
و از آن سبب که زهره در برج ... است با مریخ است دلیل کند که بیماری وی از گرمی و تری باشد زیرا



که مریخ دلیل گرمی است و برج آبی دلیل تری باشد پس قیاس
کردیم که چون خون گرم و تر است از غلبه خون بیماری
بهم رسیده و از آن سبب که خداوند ثالث زحل است
ابتدا کند
در اول برج است که بیماری او از درد سر باشد و نیز
از آن سبب که ماه از مشتری منصرف است ... نحوست ...
که صاحب طالع است منحوست دلیل کند که این بیماری کهنه است و دیر باز همی ماند
خواستیم تا بدانیم که عاقبت این بیمار چگونه است نگاه کردیم در برج عاقبت ماه را یافتیم
... متصل از مقابله عطارد محترق و خداوند طالع نحس از مریخ و ماه نیز منحوس از مقابله
عطارد که منحوس است از مقابله آفتاب دلیل بر آن بود که آن بیمار هلاک گردد پس خواستیم
که بدانیم این بیمار کی بمیرد نگاه کردیم تا ماه که دلیل بیمار است به عطارد که قران کند
دیدیم که در سیزده روز دیگر قران می کردند گفتیم که تا سیزده روز دیگر از عمر بیمار مانده **هم**
او گوید مثالی دیگر طالع میزان یافتیم و صاحب طالع زهره بزیر شعاع آفتاب ... اندر خانه
بیماری در حمل اندر ... گفتیم ضمیر از بیمار است خواستیم تا بدانیم که این بیمار کیست یافتیم صاحب
طالع اندر ... گفتیم این بیمار ... بنده است یا بنده زاده لیکن از آنکه شرقی است
و کوکب شرقی دلیل مرد باشد گوییم این بیمار مرد است از آن روی که زهره با آفتاب است گوییم
که آن بیمار سلطان است یا پیوسته سلطان است و از آنکه عطارد در شرف است

و مشتری در اول برج ... ۷

زهره ۵

نیکم

معادر [illegible] زهره گوییم که از اهل دیوان است و از آنکه مریخ از ماه منصرف است اندر
عقرب است گوییم که این بیمار ناسور بود و از آنکه صاحب طالع شعاع آفتاب بود چنین گوییم که بیمار
تب دارد که شب سپید است پس خواستیم که بدانیم این بیمار بهتر شود یا نه نگاه کردیم تا ماه
بنحس متصل [illegible] یا به سعد پس ماه با آخر برج یافتیم چون ببرج دیگر آید مشتری رسد دلیل کند
که آن بیمار بهتر گردد خواستیم تا بدانیم که بچند روز بهتر گردد صاحب طالع را نگاه کردیم
زهره را از زحل منصرف یافتیم و بمشتری می پیوست میان زهره و مشتری هفت درجه بود زیرا
که زهره بیست درجه است مشتری بیست و هفت درجه پس [illegible] هفت درجه باشد گوییم هفت
روز دیگر بیمار بهتر گردد و هم او گوید مثالی دیگر طالع [illegible] سنبله یافتیم و صاحب طالع در طالع
اندر شرف خود دلیل بود که این بیمار از خداوند عزت است و چون ماه را در برج
پنجم یافتیم از آفتاب منصرف آفتاب در خانه خود دلیل کند که این بیمار از فرزندان ملوک باشد
پس خواستیم که تا بدانیم که از کدام بیماری می نالد نگاه کردیم تا صاحب طالع با که متصل شود
یافتیم عطارد با زحل متصل و میانه عطارد [illegible] دلیل گرفتیم پس چنین گفتیم که این بیمار از دل [illegible]
خواستیم تا بدانیم که زود بهتر شود یا نه پس عطارد که صاحب طالع است چون از زحل در گذرد و
با مشتری بپیوندد [illegible] است بهتر گردد [illegible] که ماه به مریخ می پیوندد و مریخ خداوند برج
هشتم است و میان ماه و مریخ شش درجه است دلیل کند که بیمار را خطره مرگ است اما
بدان سبب که مشتری ناظر است اندر طالع دلیل کند که بیمار را خلاصی یابد مثال که سؤال از [illegible]
این کتاب [illegible] اندر روز [illegible] سیم ماه رمضان الف و [illegible] و ثلاثین از حال بیمار
سؤال کردند ارتفاع غربی گرفته شد [illegible] درجه و آفتاب [illegible] درجه حمل

و زحل چهار درجه و میان ماه و مریخ [illegible] عطارد ۳

[illegible]

و دقیقه [illegible] بود [illegible] سطرلاب موضع آفتاب برمقنطره ارتفاع وقت گرفتیم



و بدین صورت زایچه طالع درست کردیم نگاه کردیم
که این بیمار مرد است یا زن گفتیم مرد است از آن [illegible]
که زحل [illegible] گفتیم که جوان باشد و از آنکه صاحب طالع
در عاشر در خانه خود است گفتیم از اهل عزت است و از اهل
حکم بوده باشد و چون عطارد راجع بود [illegible]
خواری کشیده بود پس پرسیدند که بیماری او از تن بود یا از جان گفتیم بیماری او از تن و جان
هر دو بود از آنکه طالع که دلیل تن است [illegible] است و خداوند طالع که دلیل
جان است [illegible] مریخ [illegible] پرسیدند که چه بیماری دارد گفتیم که [illegible] دیگر
از آنکه زحل که صاحب ششم است در طالع راجع است با این درد [illegible] نیز دارد
از آنکه مریخ در مقابله زحل است پس پرسیدند که از چه [illegible] این بیماری بهم رسیده نگاه
کردیم صاحب طالع را در خانه دهم راجع یافتیم از خوف سلطان یا هوای گرم این
بیماری [illegible] گفتیم [illegible] از آنکه دلیل طالع غربی است [illegible]
باشد از آنکه دلیل [illegible] مریخ [illegible] پس پرسیدند که این بیمار بهتر شود یا نه نگاه
کردیم [illegible] صاحب [illegible] مشتری [illegible] گفتیم که این بیمار [illegible]
بر صاحب طالع [illegible] که یکی در طالع بود و در صاحب ششم [illegible]
هشتم گفتیم [illegible] و از آنکه صاحب طالع [illegible]
و [illegible] گفتیم [illegible] پرسیدند که وقت مرگ [illegible] نگاه کردیم

[illegible] بهم رسیده پس پرسیدند که این

زحل در طالع بود یا بیت آتشی بود و مریخ در رابع بود یا بیت رحم که عقیم زور سیم بعالم نقب خواهد رفت بعد از آنکه
این مقدمات گفته شد گفته‌اند این بار با پر قدیم در دو دست صحیح بود لطف رسد بعد از سه روز
بعالم آخرت شتافت و اگر اول اسهم وی بگرفته‌اند طالع مسئله نبیند بعد از انجه اول نام
مبر دهر که از وی طالع مسئله حقیقت بر خود ظاهر سازد مسئله یحیی بن غالب گوید اگر پرسنده
که بیمار برخیزد یا بمیرد بنگر اگر صاحب طالع در طالع باشد و سعد باشد و بسته به صحت باید و اگر
در بیماری بود یا طبیبان بسیار بخشند تا علاج کنند و بهتر شود و اگر در خانه ثالث بود و بهتر شود و اگر
در رابع باشد بمیرد خصوص که نحس یا محترق باشد و در خامس بهتر شود و در سادس مرض دراز
کشد و بهتر شود و اگر صاحب طالع در هفتم بیمار که دور شود از خانه خود دور شود و در ثامن
بیت خود شفا یابد و اگر در ثامن باشد بمیرد و اگر در تاسع باشد اگر سفر کند شفا یابد و
اگر در عاشر اگر در حجره یا پای خوابیده باشد به بالاخانه رود شفا یابد و در یازدهم شفا یابد و
در دوازدهم بمیرد مسئله در سؤال از برده اگر پرسنده که او را اگر فروخته شود بهتر شده
بهتر بود یا نگاه داشتن بنگر بخداوند طالع و خداوند هفتم تا کدام قوی‌تر است اگر خداوند طالع قوی
تر باشد نگاه داشتن بهتر بود و اگر خداوند طالع در هفتم باشد نکته خود بهتر است پس اگر پرسند
که این بنده خریده شود یا نه اگر صاحب طالع با قسم در هفتم باشد یا صاحب هفتم متصل شود یا صاحب
طالع با صاحب هفتم در طالع باشد خریده شود و اگر کسی پرسد که این بنده من فروخته شود یا نه بنگر
بماه و بصاحب هفتم که این هر دو کوکب دلیل بنده‌اند چون این دو با صاحب طالع یا هفتم متصل
شوند بگو این بنده فروخته شود و دیگر آنکه اگر ماه یا صاحب هفتم بخداوند نهم پیوندد یا بکوکبی پیوندد
که در سیم یا هفتم یا نهم باشد زود فروخته شود و اگر ماه یا صاحب هفتم بخداوند طالع بگردد فروخته نشود

و اگر دلیل بنده بکوکبی راجع
پیوندد و یا کوکبی راجع دلیل
بنده بود آن بنده فروخته نشود صح

و اگر فروخته شود و رد گردد

و اگر فروخته شود و رد گردد مسئله اگر بنده پرسد که از دست این خواجه فروخته شوم یا نه بنگر اگر
خداوند طالع با ماه با ستاره پیوندد که نه در وسط السماء باشد آن بنده فروخته شود و اگر ماه
با خداوند طالع بخداوند دهم پیوندد و یا ستاره پیوندد که اندر وسط السماء بود فروخته نشود و
اگر ماه با خداوند طالع خانه اسیر باشند روزگار دراز بماند فروخته نشود و اگر پیوندد دیگر آید
و با ستاره دیگر اتصال بخداوند وسط السماء کند فروخته شود پس از روزگار دراز مسئله
در آزادی بنده چون بنده پرسد که خواجه مرا آزاد کند یا نه بنگر بخداوند طالع و ماه
که هر دو کوکب دلیل پرسنده بود و بخداوند وسط السماء دلیل صاحب بنده پس
اگر خداوند طالع با خداوند وسط السماء ناظر باشند یا نقل النور و جمع النور از تربیع و مقابله آن
ایشان قبول بود دلیل کند که خداوندش چه جسم بود و از او بکشد و رنج او ضایع شود و رنجش
بر نیاید و اگر قبول و اتصال هم از تربیع و مقابله بود از او نگردد و دلیل بر آنکه آید
از صاحب خواری و اگر اتصال از نظر دوستی بود دلیل کند که آن بنده آزاد شود و اگر
میان ایشان قبول بود بهتر باشد و اگر خداوند برده پرسد که بنده من آزاد شود یا نه صاحب
طالع دلیل پرسنده دارد و صاحب طالع با ماه دلیل آن گه بنگر باتصال ایشان و حکم کن
چنانکه شرح کردیم مسئله فی الآبق اگر پرسد که گریخته باز آید و یا نه اندر شش یا نه آفتاب
و خداوند خانه ماه و صاحب وسط السماء دلیل پرسنده بود و صاحب طالع با ماه دلیل گریخته
بگیر بود و اگر ماه بخداوند خانه شش بنگرد یا بخداوند وسط السماء پیوندد گریخته باز آید و اگر ماه بگیر
بود از سعدی و متصل بود بنحسی گریخته را بگیرند و صاحبش از وی خشنود باشد و زیان از وی بیند
و اگر ماه یا خداوند طالع با ستاره راجع پیوندد و خود باز آید و اگر ستاره سعدی در طالع بود

که خداوند وسط السماء نباشد
یا بستاره پیوندد صح

ودر هفتم نحسی گریخته بگیرند و اگر ماه یا خداوند طالع از نحس منصرف بود و به نحس متصل گریخته
اندر سفر بمیرد و اگر ماه یا خداوند طالع در برج دو جسدین باشند گریخته دو تن باشند
و اگر ماه اندر تحت الشعاع بود و بزحل پیوندد گریخته بمیرد و اگر بمریخ پیوندد هم بمیرد
و اگر بمشتری پیوندد و در اوج باشد خود باز آید بطبع خویش و اگر در طالع نحس باشد
و در هفتم سعد گریخته باز نتوانند گرفت و اگر ماه منصرف باشد از سعدی و بکوکب اقبال
نرسیده باشد او را نتوانند گرفت و اگر ماه منصرف شده از نحسی و اقبال نرسیده باشد
بگوی که گریخته را بگیرند و اگر ماه منصرف شود از کوکبی و متصل بود به نحسی بگیرندش و اگر
در وسط السماء نحس بود یا خداوند وسط السماء یا خداوند خانه ماه یا آفتاب
نحس بود یا خداوند [illegible] رسد و اگر ماه یا خداوند طالع بنحس بود
منصرف [illegible] رسد اگر آفتاب با خداوند خانه ماه در برج هفتم بود و نحسی در
برج هفتم باشد خداوند [illegible] بمیرد و [illegible] باشند و اگر ماه اندر برج هفتم
بود و نحسی در هفتم [illegible] و اگر خداوند خانه ماه در تحت الشعاع بود و خداوند
خانه آفتاب [illegible] خداوند [illegible] و اگر ماه در برج منقلب بود
و خداوند خانه ماه اندر برج منقلب و طالع برج منقلب گریخته باز آید و اگر ماه با برج ذو جسدین
پیوسته بار اول گریخته [illegible] و اگر با آخر برج بود دیگر گریخته باشد و اگر ماه اندر وتدی بود و
خداوند [illegible] گریخته [illegible] از شهر بیرون نرفته باشد و اگر کوکبی قمر [illegible]
متصل است و آن کوکب صاحب طالع [illegible] متصل است آن کوکب صاحب هفتم [illegible]
اگر این هر سه در اوتاد [illegible] طالع یا در اوتاد و صاحب وسط السماء یا در اوتاد و آفتاب یا در اوتاد

صاحب بیت القمر

صاحب بیت القمر باشند گریخته از شهر بیرون نرفته باشد و اگر این هر سه دلیل در زایل الاوتاد
باشند نزدیک شهر باشد و اگر ساقط باشند از شهر بیرون رفته باشد و بدان جهت باشد
که دلیل در آن ربع باشد و اگر دلیل گریخته در طالع باشد گریخته در وسط [illegible] بود و در شهر و اگر
در [illegible] بود گریخته در بیرون شهر و اگر در [illegible] بود نزدیک مشرق بود و در میان شهر و در [illegible]
برین قیاس کن اگر در برج زایل بود از شهر بیرون رفته بود و اگر ماه در ربع شرقی [illegible] طالع بود گریخته
سوی مشرق رفته و در برج جنوبی سوی جنوب و غربی سوی مغرب و شمالی سوی شمال
مثالی که در برهان الکفایه ایراد کرده است مثال طالع برج قوس و خداوند مشتری و ماه
منصرف از مشتری و متصل با آفتاب از آن سبب که ماه اول برجست اول بار است که
که گریخته و از آن سبب که طالع برج ذو جسدین است چنانکه گریخته دو تن باشند و از آن
سبب که ماه خداوند طالع [illegible] است و در [illegible] است دلیل کند که گریخته از شهر اندر [illegible]
بیرون رفته اند و بدان سبب که ماه از مشتری منصرفست با آفتاب متصل دلیل کند که زود
باز آید بطبع و بدان سبب که خداوند خانه مشتری است ماه از وی منصرف است و آفتاب
متصل دلیل کند که زود باز آید و مشتری مستقیم دلیل کند که خداوند گریخته خشنود شود [illegible]
که باز آید [illegible] کردیم که ماه [illegible] گردد که علامت باز آمدن است پس [illegible]
در برج دویم یا [illegible] از برج ماه دلیل کند که روز [illegible] باز آید مثال دیگر هم او گوید که طالع
حوت و خداوند طالع مشتری اندر برج دویم و بدان سبب که ماه اندر ربع زایل خداوند
طالع [illegible] زایل است [illegible] دلیل کند که گریخته
از شهر بیرون رفته و بدان سبب که خداوند طالع و ماه ساقط اند از طالع دلیل کند که گریخته

بنده است و چون خداوند طالع اندر برج آتشی بود و عطارد که ماه بوی گسسته
اندر برج آتشی و لیکن که بسوی مشرق رفته باشد و بدان دلیل که برج آتشی است
در کوه بود یا در زمینی که بکوه نزدیک است پس نگاه کردیم از حال صاحب بنده
از برج وسط السماء آفتاب یافتیم و مقبول مشتری دلیل کند که خداوند بنده پیوسته سلطان
بود یا توانگر و ستوده و نیکو حال باشد پس نگاه کردیم بعاقبت این کار از اتصال ماه
و از برج چهارم و خداوند و [illegible] بخداوند خانه ماه یافتیم اتصال ماه بعطارد و عطارد در زحل [illegible] بود
از مقابله [illegible] و زحل اندر برج رابع و خداوند خانه ماه راجع [illegible] و چون زهره از زحل
مستقیم بهم بودند طالع و غیبت باز آید **مثالی دیگر هم** او گوید طالع گریخته سرطان یافتیم و خط
و خداوند طالع ماه و ماه اندر ششم مرض فساد و کوکبی متصل بعطارد از مقابله و عطارد ساقط از
طالع پس دلیل کند که این بنده است [illegible] و از آنکه در برج ششم است و اتصال ماه بعطارد است
و عطارد نیز مشرقی است دلیل کند که این گریخته بدست نیاید و باز نیاید زیرا که خداوند خانه ماه
بر ناظر نیست و خداوند [illegible] نیز در برج [illegible] است و غیر مستقیم است اگر خداوند [illegible] اندر
وتد بودی و راجع بودی دلیل بر آمدن بود و از آنکه اتصال ماه از مقابله است دلیل کند که
زود بر گردد [illegible] آن گریخته و از آنکه عطارد و نور ماه بستاند و با آفتاب [illegible] دلیل کند که گریخته نزد
سلطان [illegible] بود و از آنکه از او تا [illegible] است و مریخ [illegible] در چهارم دلیل کند که عاقبت
این کار فساد بود و باز نیاید **مثالی** که از مولف پرسیده شد از گریخته طالع گرفته شد
[illegible] چون دلیل پرسنده آفتاب بود و خداوند خانه ماه و وسط السماء بود
از آن راه حکم کردیم که پرسنده در غایت قوت بود و چرا که صاحب وسط السماء

دلیل کند که گریخته [illegible] باشد و از آنکه عطارد ساقط است از طالع و خداوند برج عاقبت در برج چهارم [illegible]

نواب حاجی الحرمین [illegible]

صاحبخانه ماه هردو مریخ است

صاحبخانه ماه هردو مریخ است و مریخ در خانه خود و چون صاحب طالع و ماه دلیل گریخته
بود و در جنس که صاحب طالع است میزان و در اوج
خود بود گفتیم کسی باشد بزرگ از خاندان قدیم باشد
چون قمر در برج وسط السماء و در هبوط بود گفتیم که از خوف
سایل گریخته باشد و چون خداوند ساعت زحل بود
و در برج زایل بود گفتیم این گریخته از شهر بیرون رفته



باشد و چون ماه در برج شمالی بود گفتیم که بشمال رفته باشد پس پرسیدند
که باز آید یا نه نظر کردیم چون ماه مجامع صاحبخانه خود و صاحب وسط السماء بود گفتیم
خود باز آید و چون صاحب برج عاقبت در دوم [illegible] منحوس است [illegible] از
مراجعت او که [illegible] او چیزی [illegible] رود و در رسیدن که کی باز آید گفتیم چهار ماه دیگر از آنکه
قمر در [illegible] است [illegible] و چون مریخ با قمر
مجامع بود گفتیم که دلیل بر آنست که باتفاق شخص اراده کند که بدست پادشاه در رسد
و چون کوکب نحس بود قمر در هبوط گفتیم که اسیر شود [illegible] پادشاه و مراجعت
نماید چون اینها گفته شد فرمودند که این طالع [illegible] گفته [illegible]
دشتی بود که پدر بر پدر کلانتر و بزرگ بوده اند و در [illegible] حاکم لار شده و جماعتی
از مردم لار در خدمت نواب [illegible] شکوه او کرده بودند و مبلغی زر و مال از وی
طلب کردند [illegible] بعزم زیارت مشهد مقدس شده بود و [illegible]
مراجعت ننموده و آنچه از روی احکام نجومی [illegible] حکم کرده شده بود اتفاق افتاد و [illegible]

گریخته [illegible]

در راه یکی از امراء ملاقات کنند و چون قمر رونده [illegible] گفتیم [illegible]

باب هفتم در دلیلهای بیت هفتم و ما فیه من المسایل در زناشوئی طالع و خداوندش و قمر
و الکوکب که قمر از وی منصرف است دلیل سایل باشند و هفتم و خداوندش و الکوکب
که قمر بوی متصل است آنکس است که از بهر او می پرسند و آفتاب دلیل مرد است و زهره دلیل ۲
دلیل زن اگر دلیل سائل در هفتم باشد یا صاحب هفتم با دلیل مسئول عنه متصل شده
باشد تزویج واقع شود و حرص از جانب سائل باشد و اگر دلیل مسئول عنه در طالع
باشد یا بدلیل طالع متصل باشد آن تزویج بر آید به آسانی و تزویج و طلب و حرص از
جانب مسئول عنه باشد و هر دلیل که نحوس یا غیر مقبول بود دلیل بر تباهی و ... آنکس پس اگر
شمس حال بود ... مرد بود ... و اگر زهره ... زن ... دلیل که در زهره باشد
قوی تر باشد ... دلیل که در ... ضعیف بود
مسئله اگر دلیل سایل و دلیل مسئول عنه هر دو در یک جا جمع شوند نگر که از کدام کوکب جدا این
دو کوکب نقل میکند یا نور آن در کجا جمع میکند اگر نوره باشد چنین زناشوئی بر آید اگر
و اگر جز این باشد نگر دران کوکب که ماه از وی منصرف شده و از کوکب که ماه بوی متصل است
اگر این دو دلیل به یکجا جمع شوند و متصل باشند این زناشوئی بر آید و اگر این دو دلیل
بهم متصل نباشند پس دلیل آفتاب دلیل مرد که و زهره دلیل زن اگر اتصال داشته باشند
این مراد بر آید و اگر هر دو جز این باشند که یاد کردیم آن زناشوئی بر نیاید و اگر دلیل را
بجای دیگر انتقال باشد اما بکی راجع یا محترق یا در هبوط آن کار بر نیاید مسئله اگر خواهی
که بدانی که این زن خوبست یا زشت بنگر بصاحب هفتم اگر کوکب سعد باشد یا بوی نظر کند
بگوی آن زن خوب صورت باشد و اگر نحس بود یا با نظر او و بگوی آن زن زشت است

مسئله اگر خواهی که بدانی که زن خوب است یا بد نگر بصاحب هفتم اگر در خانه خود باشد
یا سعد بود و اگر در و ... آن زن سخی باشد و اگر از مقابله نگرد آن زن زشت
خوی باشد و از تربیع جایز خوی باشد مسئله اگر پرسند که این زن بخشم رفته باز آید یا نه
بنگر کدام از طالع و الکوکب که ماه بوی متصل است دلیل زن است اگر این دلیلها بهم متصل
اند از تثلیث و تسدیس باز آید و تحویل شدی و اگر از تربیع و مقابله و مقارنه بود دیر باز آید و اگر آید با آزار
باشد و اگر شمس در اوتاد بود و فوق الارض زهره مغرب بود و در اوج و ... الی الصبح باز آید
و پشیمان شود و اگر شمس تحت الارض و زهره فوق الارض فرا آمدن بدشوار آید اگر
باز ... شمس و زهره هر دو ساقط باشند بگوی که زن طلاق گرفته که از وی منفعت
نباشد و اگر زهره مستقیم بود زن بر شوی مسلط باشد و از یکدیگر جدا گردند و هر دو پشیمان شوند
و خود را ملامت کنند و اگر دلیل زن یا زهره راجع بود زن الی الصبح باز گردد و اگر ماه ناقص
النور باشد یعنی از چهارم تا سیم که کم شده باشد دلیل کند که زن پشیمان شود و آشتی کند
و اگر ماه زاید النور بود یعنی پیش از چهاردهم باشد دلیل کند زن شاد نشود و باز نیاید و
اگر آید بدشواری مسئله اگر خواهی که بدانی که زن با شوهر نیکو خواهد بود یا نه نگر در دست باشند یا نه
بنگر بدلیل مرد و زن اگر از تثلیث و تسدیس بهم نگرند دلیل کند که یکدیگر را دوست دارند
و اگر از مقابله نگرند دشمن شوند و اگر از تربیع نگرند میانه حال باشد در دوستی و دشمنی
مسئله اگر پرسند که این زن را شوهر با لذات شود یا نه بنگر به دوم طالع و هشتم که دلیل مال
زن و چون باشد اگر سعدی در این برجها باشد یا نیکو کی سعد ناظر باشند یا خداوند این
برجها سعد بود یا مستقیم دلیل کند بر توانگری ایشان و اگر در برجها کوکبی دیگر نحس

واگر صاحب هفتم اندر برجهای سعد و یکخداوند خانه خویش ناظر از دوستی آن زن نیکو خوی باشد ۴

اردی منفعت دلیل مرد است و خداوند هفتم و آن کو کرد ماه ۵

۲ معرا زاید النور ۱ و هم

یا خداوند آن برج کسی را راجع باشند دلیل بر اثبات بود و کم نفعی ازین باشد **مسئله** اگر پرسند
که کدام طرف از ایشان مسلط‌تر شوند صاحب طالع اگر راجع‌تر باشد و صاحب هفتم اندر زایل
دلیل کند که پرسنده قوی‌تر است و حکم او روا تر و اگر خداوند طالع اندر زایل بود و خداوند
هفتم اندر وتد آن دیگر را حکم روا تر و قوی‌تر است ترا و پرسنده زیردست وی بود
مسئله اگر پرسند که زن زودتر میرد یا مرد بنگر اگر صاحب طالع زودتر نحسی متصل
شود یا محترق گردد دلیل کند که مرد زودتر میرد و اگر صاحب هفتم زودتر نحسی یا محترق
گردد زن زودتر میرد و اگر سعدی چنان بود ان ناظر باشد بهار گردد زمیرد و اگر
قمر در ثامن یا سادس منحوس بود و اگر خانه قمر برج مذکر بود فرزند زودتر میرد و اگر
مؤنث بود زن زودتر میرد **مسئله** اگر پرسند که این زن جوانست یا پاک
دامن یا نه بنگر صاحب برج هفتم اگر در برج ثابت بود و خوب و به یکی سعد
متصل بود پاکدامن بود و اگر در برج ذو جسدین بود و سعدان ناظر داشته باشند
شوهری دیگر کرده بود و با سخن گفته باشند و اگر پرسند از آن شوهر فرزند دارد
یا نه بنگر که خانه پنجم دلیل اگر کوکبی در آن باشد گوییم بلی و الا ندارد باشند و اگر
در برج هفتم زحل متصل بود بقران کسی برآن زن دست دراز کرده باشد **مسئله**
اگر پرسند که این زن به جز از کسی دیگر را دوست دارد یا نه بنگر اگر صاحب خانه هفتم
در وتد با یا وتد است مشتری جفت بود و اگر در زایل الوتد بود و دوستی
با شوهر بود **مسئله** اگر پرسند که این زن معشوق چه نوع دارد بنگر صاحب هفتم با
کدام کوکب متصل است منسوب آن کوکب بگو و در باب نوع شوهر از برای الکواکب

مثالی گوییم **مثال** نگاه کردیم برین طالع معلوم نبشتیم صاحب طالع مریخ و مریخ اندر
وسط السماء و ماه اندر طالع و زیر شعاع درجه طالع و دلیل طالع را و ماه یافتیم
و از آنکه ماه متصل است به مشتری و مشتری در هفتم است و صاحب السابع مشتری
گوییم خبر از آن خواستن است و از آنکه ماه شبیه السعاده است صاحب طالع و
مشتری اندر وتد چنین گوییم که این تزویج برآید سبب آنکه ماه بمشتری می‌پیوندد و چون
مشتری بانصراف شود و مریخ بپیوندد دلیل کند که بر روا شدن اما چون مشتری اندر
هفتم راجع است بیم اول این کار نقصان و ایکاه چنانچه نوشته شود و چون مشتری
مستقیم گردد این حاجت برآید پس خواستیم که بدانیم که این زن قبل ازین
شوی داشته یا نه نگاه کردیم صاحب هفتم را آن زهره است اندر برج ذو
جسدین گوییم این زن شوهری کرده است و از آنکه زهره در مقابله زحل یافتیم
و زحل در خانه موت گفتیم که این زن را شوی مرده است پس خواستیم که
بدانیم که این زن را فرزند هست یا نه پس نگاه کردیم ببرج پنجم از برج زهره
و آن برج اول یافتیم و اندروی ستاره نبود گفتیم که از او فرزند نیست و اگر
کوکبی بودی بگفتیم فرزند هست **مثالی دیگر** طالع سنبله یافتیم و خداوند ششم اندر
نهم دلیل کند که این مرد غریب است از آنکه اندر برج نهم است با زحل
دلیل کند که این مرد را در سفر زیان بوده و خداوند مال است از آنکه گوییم
حال زن خداوند هفتم مشتری در خانه خود دلیل کند که این زن نیکو روی است
و نیکو حال و نیکو خوی و از آنکه مشتری با زهره در برج ذو جسدین است که این پیوسته

بلغ

بود خواستیم که بدانیم این تزویج را آخر تا نه از عطارد که صاحب طالع است منصرف
یافتیم و از زحل اتصال نبودی و ماه خالی السیر دلیل کند که این تزویج بر نیاید
و از آنکه زهره که دلیل زن است زهره در خانهٔ عطارد است و عطارد در خانهٔ زهره
دلیل کند که مایل و مشغول شوهر و خویشان اند و از آنکه زهره اندر وسط السماء
است و عطارد اندر برج زایل است دلیل کند که این زن متکبر و کم دل است
و مرد غربت رفته بود و در آنجا مانده بود و از آن سبب که مرد در غربت رفته
این تزویج بر نیاید و زن قبول نکاح نکند **مسئلهٔ دیگر** طالع ثور یافتیم و صاحبش زهره
و راجع چون ضعیف بود دلیل شد بماه نگریستیم و ماه را اقوی حال یافتیم و از
آنکه خداوند ساعت در خانهٔ خویش است پس ماه را منصرف یافتیم از عطارد
و متصل بزهره عطارد را دلیل مرد گرفتیم که ماه بوی متصل میشود و از آنکه ماه
از مقابلهٔ عطارد باشد چنین گوییم که این زن یک شوهر دیگر پیش ازین داشته و از
آنکه زهره راجع است گوییم که این را خویی بد است و از خویی بد طلاق خواسته
خواستیم که بدانیم که این تزویج را آخر تا نه گوییم که این تزویج بر نیاید زیرا که زهره
راجع است و ذنب اندر طالع و اوتاد طالع زایل زیرا که برج قامت طالع
است بتسویة البیوت و سرطان برج منقلب است **ثانی** که از منقلب اختیار
کرده اند و صورت طالع برین طریق است گفتیم که ضمیر از زنا شوهر است که
مرد غایب باشد از آنکه صاحب هفتم در طالع است و صاحب طالع در نهم
پس خواستیم که بدانیم که زن از خواتونان بزرگ است یا از مردم دون زهره

در همه طالعها

وی

از وی منصرف شده و زهره را دلیل زن گرفتیم که ماه

که دلیل زن است



که دلیل زن است در ثور و در عاشر یافتیم
گفتیم که این دختر بزرگان است که حاکم باشند
یا بحاکم نسبت دارد و چون زحل که مشغول گشته است
در وبال و راجع و قمر که دلیل سایل است در
هبوط نحسی را دلیل مرد گرفتیم و زهره دلیل
زن چون از یکدیگر ساقط بودند گفتیم ایشان را بر نیاید دیگر سؤال کردند که از روی
این طالع درین روزی او را شوهری خدا بدهد یا نه گفتیم نه از آنکه ماه از زحل
منصرف بکوکبی دیگر متصل نیست و چنان شد و حالا چهار سال است که آن
عورت نشسته مگر حق سبحانه و تعالی بختی بوی دهد **مسئلهٔ السرقه** طالع و صاحب
طالع و کوکبی که قمر از وی منصرف است دلیل صاحب کالا است و کوکبی
که قمر بوی متصل است یا صاحب سابع و کوکب غریب که در طالع یا در وسط
السماء یا در هفتم یا در چهارم باشد دلیل دزد است و اگر این نبود هر کوکبی که در
دوم و نهم و دوازدهم باشند دزد است **مسئله** اگر پرسند که دزد آشنا است
یا بیگانه اگر هر دو نیر طالع را ناظر باشند یا در طالع باشند یا صاحب طالع ناظر
باشند دزد غریب است اگر قمر در خانهٔ خویش بود در طالع یا ناظر طالع
یا آنکه دلیل دزد که در طالع بود غریب بود ولیکن در شرف خود یا در
مثلثه یا در حد خود باشد دزد از اهل بیت سایل بود پس اگر آن کوکب که
در طالع است یا دلیل دزد است آفتاب بود دلیل کند که دزد کار

سؤال از زنی که شوهر نکرده ... شوهر نشود ... خواهد یا نه

غریب در طالعها قمر ... آن برج ... بود ... ضعف ...

در آن خانه

پدر بود باشد

واگر زهره دلیل زن باشد و اگر مریخ دلیل شوهر است و اگر مشتری بود دلیل شوهر و اگر زحل بود
دلیل خادمان و غلام و کنیز و اگر عطارد بود دلیل فرزندان و اگر در شرف
و شغلش رصد جا باشد آن دزد خادم باشد و اگر آن کوکب که ماه از وی منصرف
است و آن کوکب که ماه بوی متصل است هر دو در یک برج باشند آن دزد
نیز از اهل بیت سایل باشد و اگر شمس و قمر هر دو بهم متصل باشند دزد نیز از اهل بیت
باشند نظر کن با کوکب که در طالع است و کدخدای هفتم و میزان کوکب که ماه را اتصال از وی
بود که هر سه دلیل دزد بود پس اگر دلیل دزد در طالع بود یا صاحب طالع آن کوکب باشد که دلیل
دزد است یا صاحب طالع در طالع یا در وتدهای دیگر بود آن سایل خود دزد باشد
مسئله اگر پرسند که دزد مرد است یا زن اگر دلیل در برج نر باشد یا شرقی باشد
یا در ربع مذکر باشد دزد مرد است اگر در برج مونث باشد آن دزد زن بود
یا کوکب دلیل مونث باشد یا در ربع مونث باشد آن دزد زن باشد و اگر کوکبی
در برج نر باشد و کوکبی در برج مونث حکم بران کن که قوی تر باشد از این دلیل
اما دو ربع که از درجه وسط السماء است تا درجه مغرب یا از درجه طالع است
تا درجه وتد الارض و این دو ربع را مونث گویند و این دو ربع دیگر مذکر است
مسئله اگر پرسند که دزد آزاد است یا بنده نظر کن اگر دلیل دزد سعد بود یا در
برج مقبول بود دلیل است که دزد آزاد است اگر دلیل منحوس است یا کوکب نحس بود
و یا دلیل دزد در خانه ششم بود از خانه خویش دزد بنده بود مسئله اگر پرسند
که دزد معروف و اصیل است یا معروف و بد اصل نظر کن اگر سعدی در طالع



یا در هفتم

یا در هفتم باشد و در آنجا حظی داشته باشد آن دزد مشهور و معروف و اصیل بود
و اگر در طالع یا در هفتم کوکب نحس بود یا آنکه در وبال و هبوط و احتراق و حضیض
بود دزد بی اصل و بنده نژاده باشد مسئله اگر پرسند که دزد بدزدید قیمتی باشد
یا قیمت سهلی داشته باشد نظر کن که در وسط السماء کوکب نحس بود یا صاحب
وسط السماء کوکب نحس باشد کالا سهل باشد و اگر در وسط السماء کوکب سعد باشد
یا ناظر کوکب سعد باشد آن چیز با قیمت باشد و اگر نحسی در وسط السماء بود و ماه
نیز خالی السیر باشد دزد دیده بسیار با قیمت بود و اگر خداوند خانه ماه در عاشر
باشد قیمتی بود و اگر کوکبی که در عاشر باشد یا کوکبی که خداوند خانه عاشر باشد
اتصال بهر کوکبی که داشته باشد دزدیده از جنس آن کوکب است
و اگر برج مال آتشی باشد و ماه اندر برج آتشی دلیل باشد که آتش بر مال دزد آورده
باشند و چون زهره پیوسته باشد با کوکب که در خانه مال است پیرایه زنان
بوده باشد و اگر خداوند سابعه اندر برج حمل باشد دلیل باشد که آن پیرایه
تعلق بسر و روی داشته باشد مسئله اگر پرسند که دزد دوست است
یا دشمن یا بیگانه پس بنگر اگر دلیل دزد یا دلیل سایل نظر دوستی بکند یا آنکه بطالع بدوستی
ناظر است یا آنکه دلیل دزد در حد خود است دوست باشد اگر دلیل دزد
نظر دشمنی بطالع یا بدلیل سایل ناظر باشد یا در خانه دشمن باشد دشمن است
و اگر در حظوظ خود نباشد لیکن ناظر بطالع و صاحب طالع باشد دلیل باشد
که دزد در آن خانه نظاره دوست باشد و بباطن دشمن مسئله

دوستی ٥

اگر پرسنده که این دزد [illegible] دیگر بار آمده کجای خانه باید پس نظر کن بماه اگر با طالع
ناظر باشد و صاحب طالع را بیند و در برج ثابت یا منقلب بود و اهر کران آن دزد بال
خانه رفته باشد و خبر آمده که دزد دیگری رفته است اگر نحسی سهم السعاده نظر
دارد و آتش این دیگر چیزها در دیده است اگر سعدی بسهم السعاده ناظر باشد
این عادت نداشته باشد و اگر این دلیل که گفتیم در برج دو جسدین باشد
یکبار دیگر آمده باشد مسئله اگر پرسنده که دزد پیر است یا جوان بنگر کوکبی
که طالع است و بنگر تو خانه هشتم از آن کوکبی که ماه بوی متصل است
اگر آن [illegible] در اول برج باشد و شرقی باشد دزد جوان باشد و اگر
با آخر برج و غربی باشد دزد پیر باشد و اگر در وسط برج باشد و نه شرقی
باشد و نه غربی دزد کهل باشد مسئله اگر پرسنده که دزد چه رنگ
داشته باشد اگر از آن دلیل که یاد کردیم یعنی صاحب سابع یا کوکبی که قمر بوی
متصل است یا کوکبی غریب که در طالع یا در وسط السماء یا در هفتم یا در
چهارم باشد دلیل دزد است پس اگر یکی از اینها زحل باشد سبز رنگ باشد
و گندم گون و خورد چشم و سر فرو افکنده و بسیار اندیشه و گران رو
و اگر دلیل مشتری باشد مرد ارید گون باشد و نیکو چشم و بار [illegible]
و شعر اندام و نیکو روی و اگر دلیل مریخ بود و میگون موی و [illegible]
جشم و سرخ و سفید و ابر جشم و چون آواره رود و شتاب رود و اگر
دلیل زهره بود سفید پوست و چشمهای بخت سیاه و در انهای [illegible]

دلایل دزد

السمر

و فراخ کننده

و فراخ کننده و بسیار خنده باشد و اگر دلیل عطارد بود باشد و عطارد
شرقی باشد کوسج [illegible] باشد [illegible] و اگر متوسط بود و خوک [illegible] دزد
تنگ ریش باشد و خورد و لاغر و سبز رنگ و زبان آور باشد و اگر
دلیل آفتاب بود بنگر بکدام کوکب پیوسته است بصورت آن کوکب
بود و اگر آفتاب با کوکبی اتصال نبود دزد سرخ موی و ازرق چشم
و ضعیف بود و اگر دلیل ماه بود بنگر که ماه بکدام کوکب پیوسته است
دزد بر آن صورت بود و اگر ماه را اتصال نبود دزد خوب روی و
سفید روی اگر در دق و خورد دست بود و بنگر که ماه بکدام برج است دزد
بصورت اهل آن برج باشد مسئله اگر پرسنده که دزد کالا بدست کسی داده
یا بدست کسی است بنگر از درجه طالع با درجه وتد الارض اگر در آنجا کوکبی باشد
بگو بدست کسی داده و اگر کوکب نباشد کالا بدست دزد است مسئله
اگر پرسنده که دزد کجاست اگر دلیل دزد خانگی یا ربا یا دو کردیم صاحب سیم
و نهم متصل باشد یا کوکبی متصل باشد که در سیم و نهم بود یا دلیل در این [illegible]
باشد دزد از شهر بیرون رفته باشد پس اگر دلیل دزد در برج آتشی بود و یا طالع
شرقی آن دزد بجانب مشرق رفته باشد و برین قیاس کن بشمار ارباع و
اگر دلیل در وتد باشد دزد جای نرفته باشد و در شهر باشد و اگر در
تد برج زد چسبین باشد از شهر بیرون خواهد رفت و اگر در زیر برج منقلب
بود و اهر از شهر از جای بجای دیگر نقل کند مسئله اگر پرسنده که دزد دیده

دزد کودکی باشد یا غلامی
دیگر متوسط بود دخوکی دزد ۲

کر آفتاب ۵

و بدان برج که ماه اندر وی باشد

در کجا پنهان است بنگر برج رابع اگر سعدی در چهارم بود یا صاحب چهارم سعد بود
دلیلست که دزد دیده در جای لطیف و خرم پنهان کرده باشند چون جنس کسی
شریف بود و اگر در رابع نحسی بود بجای بی جنس کثیف پنهان کرده باشند
پس بنگر بدان برج که خداوند ساعت اندر وی است و برج چهارم اگر
آن بروج از برجهای آبی باشد دزدیده در جای پنهان کرده باشند
که نزدیک به آب باشد و اگر برجهای آتشی باشد در جای پنهان کرده باشند
که مکان آتش یا مکان دود آب بود و اگر برجهای خاکی بود در زمین پنهان
کرده باشند و اگر برجهای بادی بود در صحرا پنهان کرده باشند و اگر خداوند
ساعت در وسط السما بود در بلندی پنهان کرده باشند مثل بام و غرفه و
بالاخانه و اگر در برج ذو جسدین دزدیده در صندوق یا دیوار پنهان باشد
و اگر خداوند ساعت در برج سنبله باشد جای که جو و گندم و طعام باشد پنهان
کرده باشند پس اگر خداوند ساعت مریخ باشد یا در خانه مریخ باشد دزدیده
در جای پنهان کرده باشند که آتش کرده باشند اگر زحل بود یا در خانه زحل
بود بجای تاریک پنهان کرده باشند و اگر خداوند ساعت مشتری باشد یا در خانه
مشتری باشد و مشتری ناظر باشد بجای پاکیزه پنهان کرده باشند اگر خداوند ساعت
آفتاب بود یا در خانه آفتاب بود و ناظر بجای بود که پیدا بود و پنهان نکرده
نکرده باشند یا در خانه سلطان بود و اگر خداوند ساعت زهره بود یا در خانه زهره
بود و زهره بوی ناظر بجای پنهان کرده باشند که زنان بوده باشند یا در آنجا

بوی

که در چاه بود

یا مطرب بود و سرود بود و یا زنان بزم باشد و اگر خداوند ساعت عطارد بود یا
در خانه عطارد بود و عطارد ناظر دلیل است که آنجا کتاب یا اطفال بود و اگر
ماه اندر خانه خویش بود و خداوند ساعت اندر وی بود دلیل کند که آن کالای دزدیده
هم در خانه صاحب باشد و از خانه بدر نبرده باشند **مسئله** اگر پرسند که این دزدی
آشکارا شود یا نه بنگر بقمر یا صاحب طالع اگر بکوکبی که در طالع یا در وسط السما بود است
متصل است آن دزدی آشکارا شود و اگر قمر نحسی از وی ناظر باشد آن دزد آشکارا
شود و اگر بهر دو ضمیر دلیل دزد باشد پوشیده ماند **مسئله** اگر پرسند که دزدیده پدید
آید یا نه بنگر اگر ماه بکوکبی متصل است و آن کوکب اندر طالع باشد یا در دهم یا در
یا در یازدهم آن کالا پدید آید و اگر ماه بکوکبی متصل شود که از طالع ساقط باشد
چون از طالع بیوفتد دلیل پدید آمدن کالا باشد و اگر ماه بنحسی متصل شود
از نحس باشد پس دزد با آسانی پدید آید و از تربیع و مقابله بدشواری و اگر
ماه اندر هفتم باشد یا بکوکبی متصل شود که در هفتم یا ماه با ستاره نحس بوند از تقارن
دزدیده پدید آید و اگر ماه با سعدی بوند که السعد اندر وسط السما باشد یا اندر
دوازدهم طالع یا یازدهم دزدیده پدید آید و اگر ماه با سعدی بوند که آن
سعد در دوم باشد از طالع دزدیده پیدا شود و اگر با سعدی بوند و آن سعد
خداوند هشتم باشد و خداوند طالع بوند دزد و مال دزدیده باز آرد و اگر
خداوند طالع و خداوند هشتم یا هفتم بوند و آن دزدیده پدید نیاید و اگر آفتاب
و ماه ناظر باشند بسهم السعادة دلیل پدید آمدن کند و انکه زود پدید آید پس

اگر نظر تثلیث و تسدیس بود به آسانی و اگر تربیع و مقابله بود بدشواری بدید آید و اگر
در طالع یا در سیم یا یازدهم کوکب سعد بود و اندر خانه مال نیز بود و بتری ساقط
از طالع و سهم السعاده دزد و دیده بدید آید و اگر آفتاب اندر طالع بود دزد و دیده
بدید آید مگر طالع برج مائی باشد که آفتاب در برج مائی ضعیف است مسئله
اگر پرسند که این مال دزدیده که باید بدست آید یا نه پس نگر بدوم و صاحبش پدید
و دوم و صاحبش و سهم السعاده و صاحبش و قمر و صاحب برج قمر و صاحب حد قمر
و صاحب ازین دلایل هرکدام که قوی تر باشند دلیل مال دزدیده بود پس نگر
اگر دلیل مال در طالع بود یا قمر قوی متصل باشد مال باز آید و اگر صاحب برج قمر
یا صاحب حد قمر یا صاحب برج مکش متصل شود بمش دلیست بر بازیافتن مال
خاصه که اتصال از وتد بود یا مایل الوتد اگر دلیل مال از صاحب طالع یا از
طالع ساقط باشد یا بنظر ناظر نباشد یا تربیع بود یا بصاحب طالع متصل
بود مال بدست نرسد و باز نیاید و اگر قمر بکوکبی که در طالع بود یا بصاحب طالع
یا بصاحب وسط السماء یا بکوکبی که در وسط السماء بود متصل شود آن مال باز آید
اتصال صاحب دوم بکوکبی که در دوم باشد مال باز آید و اگر صاحب هشتم با صاحب
دوم یا بصاحب هشتم متصل شود مال برود و باز نیاید مسئله اگر پرسند که دزدی بچه نیاید
نوع کرده اند پس نگر بخداوند دوم و دوم و قمر و خداوند خانه آتش اگر شهادت
از زحل بیشتر بود این دزدی بحیلت کرده اند چون در کشودن و پنهان
شدن در شب و دزدی و اگر شهادت مریخ را بود بمکابره و غصب

واگر شهادت مشتری را بود

و بجشمی

واگر شهادت مشتری را بود قصد نکرده باشند و از بسیار او سبیل لهو بود و
اگر زهره بود همچنان لیکن بطریق بازی و اگر آفتاب بود و نقب زده برداشته
باشند و دزد و خداوند نسب بود و اگر عطارد بود از جهت فریب جادوئی
برداشته باشند مسئله اگر پرسند که دزد دیگر بود و برد او ظفر یابند یا نه نگر
بخداوند طالع و خداوند هفتم اگر یکدیگر اتصال دارند ظفر یابند بر دزد و
همچنین اگر خداوند طالع ستاره بود و در وسط السماء و خداوند طالع در
تحت الشعاع بود و خداوند طالع بود نگرد و دزد دیگر بود و بر وی ظفر یابند
مسئله از زیادت الکفایه طالع و هفتم اسد بود و قمر در و عطارد با هشتم
در طالع غریب خداوند طالع نیز در طالع بدان سبب که عطارد در طالع ا
دلیل کند که دزد غلامی بود و کوسج و از آنکه عطارد را نوشته است
زحل دلیل کند که رنگ او اسمر باشد و از آنکه با خداوند طالع اندر طالع
باشند دلیل کند که دزد از اهل بیت است و از آنکه مشتری اندر وسط السماء
است دلیل کند که چیزی نیکو دزدیده باشند پس خواستیم که بدانیم که چه چیز است
که دزدیده اند مشتری را دلیل مال کم شده یا هشتم با آفتاب زیرا که خداوند
خانه ماه اندر وسط السماء است و مشتری را نوشته با هشتم با آفتاب و آفتاب
در برج آتشی است دلیل کند که کالای کم شده دینار بود و زیرا که مشتری دلیل
مال آفتاب دلیل زر و از آنکه مشتری در وسط السماء بود دلیل کند که دینار
بسیار بوده بعدد هزار و دویست دینار و از آنکه ماه مشتری متصل است

از سعد و زر ربط ... است دلیل کند که
دزد بیابد بدید آید و از آنکه ۳

وزحل اندر یازدهم از پنجم دلالت کند که دزدیده پدید آید و بدان سبب ۲
که زهره اندر دوم است دلیل کند که دزد این دینار را بازداده است
زیرا که زهره اندر خانه هبوط است پس خواستیم تا بدانیم که دزدیده در کجا پنهان
کرده اند نگاه کردیم بدان اندر ساعت در برج مال در برج چهارم زهره را اندر
خانه مال یافتیم و نظرش باه داده و ماه که خداوند ساعت است در برج آبی
و برج چهارم نیز برج آبی و ماه ساقط از طالع دلیل کند که در زیر زمین پنهان
کرده باشند در جایی که آب نزدیک باشد و از آن سبب که ماه از زحل
می پیوندد دلیل کند که در خانه تاریک است و از آنکه خداوند خانه ماه اندر
وسط السما است دلیل کند این دزدیده دزد و بدست آید و اگر خداوند خانه
ماه بر زبر زمین بود و ماه را اتصال بکوکبی بود که بر زبر زمین بودی گفتمی که مال بدست
بدست نیاید مگر اندک و از آن سبب که زهره اندر هبوط است چنین گوییم
که این زن است مال برده است شمال پس نگاه کردیم اندرین طالع هیچ کوکب
نیافتیم که اندر طالع باشد که دلیل دزدی بود و کواکب با ماه ساقط یافتیم
از طالع و اگر ماه ساقط نبودی دلیل دزد آن کوکب بودی که ماه بدو
پیوستی پس خداوند هشتم دلیل دزد بود یافتیم که آن زهره است از آنکه سهم
السعاده اندر هشتم و زهره منصرف است از کوکبی که اندر خانه مال است
و زهره ساقط است زیرا که زیر شعاع آفتاب دلیل کند که این کالا اندر زدیده
دیده اند و خود افتاده پس خواستیم که بدانیم که چه چیز است که کم شده پس

از آن سبب که برج مال آتشی است و ماه اندر برج آتشی دلیل کند که این دزدیده چیزی
باشد که از آتش بیرون آورده باشند و از آن سبب که زهره پیوسته است بکوکبی
که اندر خانه مال است دلیل کند که پیرایه زنان است و از آنکه خداوند ساعت
در برج حمل است و محل تعلق بسر و روی دارد دلیل کند که پیرایه باشد که تعلق
بروی و سر داشته باشند و یا حلقه گوش باشند و از آنکه خداوند خانه مال
با خداوند وسط السما است که ایشان دلیل مال اند و ساقط است از طالع دلیل
کند که کم شده قیمت بسیار نداشته باشد و مزدوری بسیار بود و از آنکه خداوند
خانه مال خداوند هشتم است و با زحل متصل میشود دلیل کند که اندر خانه تاریک
پنهان کرده است و از آن سبب که نیرین از طالع ساقط اند و سهم السعاده اندر هشتم است
و ماه بکوکبی پیوندد که اندر سهم ... است دلیل کند که دزدیده پدید نیاید و اکنون ...
طالع جوزا و خداوند طالع اندر طالع و آفتاب با زحل ... که کوکب ... [illegible]
دلیل دزد بود و از آن سبب که زحل نزدیک است بدرجه طالع پس دلیل دزد زحل باشد
و از آنکه زحل ... است دلیل کند که دزد مردی پیر است و از آنکه دلیل در برج دو جسدین است
دلیل کند که این دزدی دو کس کرده باشند و دزدی دیگر با وی باشد جوانست و ...
... و ازرق چشم ... آورد این دزد که پیر است ... باشند ... پیوسته
باطل باشند پس نگاه کردیم که این کالای دزدیده چه چیز است خداوند خانه ماه را
اندر چهارم یافتیم و ماه اندر خانه مشتری و اندر خانه مریخ و مشتری اندر برج خاکی دلیل کند که این
دزدیده از گوهر باشد و از آنکه زحل زیر شعاع آفتاب اندر است دلیل کند که دزدیده

گفتیم ۵

حد ۵

لباس باشد و از آن سبب که خداوند حال و خداوند وسط السماء هر دو ساقط اند دلیل کند
که این خاصیت دانسته باشند و از آن سبب که خداوند خانه ماه مشرقی است
دلیل کند که جامه مرقع نیکو بود و از آن سبب که سهم السعادة ساقط است دلیل کند که این
جامه از قیمت افتاده باشد باز نگاه کردیم که جامه را در کجا پنهان کرده اند و در بستن این
از خداوند ساعت است که اندر برج آبی است دلیل کند که بجای بلند باشد چون بام
و حجره و از آن سبب که خداوند ساعت اندر طالع است دلیل کند که کالا که از
خانه برده اند بیرون نبرده اند و از آن سبب که مریخ اندر چهارم است
دلیل کند که آنجا که نهاده است آتش دان و مطبخ بود و از آنکه ماه با مریخ اندر
وتد است عطارد نیز با مریخ بود دلیل کند که جامه با زرکار و زرکش برسد
و از آنکه مریخ منظر ماه و مریخ بر زبانی است دلیل کند که کس آگاه نشود و
و این حال از خلق پوشیده ماند مثال دیگر که از مؤلف پرسیده اند است چون
رتبت مثلثه اول زحل در دوازدهم در خانه غریب بود و او دلیل دزد گفتیم
پس نظر کردیم به خداوند سهم السعادة و مریخ دزدی از هشتم در خانه خود در دوم گفتیم
که ضمیر او دزدی است که سؤال از دزد است
پس خواستیم که دلیل صاحب کالا بدانیم صاحب
طالع زهره بود در ثور گفتیم که صاحب کالا
زنی است بزرگ و چون برجیس مقابله او
مشتری گفتیم شوهر این زن وزیر حاکم است



یا تاجر بزرگ است و از آنکه قمر از عطارد منصرف است گفتیم که پیری دارد این زن کوچک
سیاه چرده و نیکو است سلطان و از آنکه با آفتاب بیک برج اندر پس خواستیم که بدانیم
دزد آشناست یا بیگانه چون هر دو نیر بطالع ناظر است بر جهت تثلیث گفتیم که این
دزد غریب است پس خواستیم که بدانیم که دزد مرد است یا زن نظر کردیم که بیان کوکب
در طالع باشد که دلیل دزد است کوکبی در طالع نیافتیم پس صاحب هشتم که دلیل دزد است
در هشتم بود و کوکب مذکر در برج مذکر گفتیم که دزد مرد است و از آنکه صاحب هشتم در دوازدهم است (در هشتم بیت گفتیم دزد آزاد است و از آنکه صاحب)
هشتم در خانه خود است و در مقابله طالع گفتیم دزد دشمن است و از آنکه ماه در برج
ثابت است گفتیم هرگز این دزد با جای نرفته باشد پس خواستیم که بدانیم که این دزد
پیر است یا جوان خداوند خانه هشتم در تثلیث و طالع برج حمل بود گفتیم پای بر زمین نهاده
است ابتدای کهولت است خواستیم تا بدانیم دزد چه رنگ دارد چون دلیل دزد
مریخ است دلیل کند که مردی سرخ و سفید و نیکوروی و ازرق چشم و چون راه رود
بشتاب رود پس خواستیم تا بدانیم که دزد کالا به کسی داده یا نه از دو طالع (در جه ۳)
نگاه کردیم یافتیم که دزد این مال به دست کسی داده و به دست خویش نهفته و از آنکه دلیل
دزد در جهت ناظر است بصاحب بیت گفتیم این مال شهر بیرون برده اند و چون دزد در
نزدیک این شهر است پس خواستیم تا بدانیم که دزدیده در کجاست خداوند ساعت که عطارد
است یافتیم در جوزا در برج بادی گفتیم که در فراز بلند مثل پشت بام و بالاخانه که
تکیت خانه اطفال باشد پس خواستیم تا بدانیم که دزدیده پیدا آید یا نه چون ماه و مریخ
متصل است از تثلیث گفتیم که دزدیده آشکارا شود در بیگانه پس خواستیم تا بدانیم که

کار آسانست چون خداوند خانهٔ ماه اندر برج بادی و ماه در برج آبی که ... که در دهم
از دو قسم بیشتر نباشد و چون ماه بمشتری متصل است گفتیم که ... باشد و چون راجع است
گفتیم از قسمت افتاده است و بعد از آن که پدید آمد چنین بود مسئله ظفر بر خصم 2
طالع و خداوند او و کوکبی که قمر ازوی منصرف بود دلیل پرسنده و هفتم و خداوند
او و آن کوکبی که قمر بوی متصل شود دلیل خصم و چنین خداوند و کوکبی که در
وسط السماء بود دلیل حاکم و قاضی و حکم بود و برج دهم از خانهٔ که ماه در اوست نیز دلیل
قاضی است و برج چهارم از خانهٔ ماه دلیل عاقبت مسئله اگر پرسنده که بر خصم ظفر خداوند هم
یابم یا نه بنگر اگر صاحب طالع در هشتم نشسته باشد دلیل قهر خصم شود و اگر سهم السعاده در طالع بود
یا در ربع طالع دلیل است بر ظفر یافتن سائل بر خصم و اگر صاحب هفتم و هشتم در طالع بود
خصم مقهور سائل گردد و نحوس بودن صاحب هفتم و صاحب هشتم و بودن یکی از ایشان در طالع
دلیلست که خصم مقهور سائل گردد پس اگر خداوند طالع در وتدی بود غیر غارب ... میان وتد
مقبول و اندر برج ثابت باشد پرسنده قوی بود و در خصم ظفر یابد و اگر خداوند غارب
وتدی بود غیر طالع و در آن وتد مقبول بود خصم بر سائل ظفر یابد و هر کدام ازین دو دلیل که
علوی تر باشند قوی تر باشند و ازین دو دلیل هر کدام که راجع یا محترق یا تحت الشعاع
یا ساقط یا در هبوط باشد ضعیف حال تر بود مسئله اگر پرسنده که این داوری که هست
حاکم بر هم بکدام حکم کند بنگر پس ... که خداوند وسط السماء که اتصال بکدام دلیل دارد و از مودت
حمایت کند و بهر کدام دلیل که بنظر عداوت نگرد با آن جور کند و هر کدام دلیل که بنظر ...
از مودت بی نظر باشد یاری کند و آن دلیل بیشتر باشد و اگر اندر وسط السماء کوکبی نیست

زان

بود دیگر با کدام دلیل از نحس و سعد نگرست میل کند که حاکم جور کند بنحس و اگر سعد باشد و نظر بدلیلی از ایشان
باشد هم باشند قاضی عدل با نحس کند و اگر سعد راجع دلیل دروغ زند و جور کند و ان قاضی بود
مسئله خداوند برج دوم یاری گران آن پرسنده باشند و خداوند هشتم دلیل یاری گران آن
بود هم خصم باشند بنگر با آن دو دلیل هر کدام در وتد مستقیم السیر باشند و اندر حظ خویش یاری آن
قوی تر و بیشتر باشند و هر کدام دلیل که منحوس یا ساقط یا غریب باشد یاری گران وی ضعیف بود
مسئله اگر پرسنده که میان سائل و مسئول عنه خصومت قائم باشد صلح شود بنگر اگر
میان دو دلیل نظر مودت بود و قبول صلح افتد و اگر دلیل خصم و دلیل هر دو ...
باشند میان ایشان صلح افتد و اگر هر دو در تحت الشعاع باشند یا در خانهٔ چهارم خصومت
میان ایشان زایل شود و اگر دو دلیل قران کنند صلح میان ایشان از جهة یکدیگر باشند
و اگر میان دو دلیل از تثلیث و تسدیس باشند میان ایشان صلح افتد و اگر اتصال دو دلیل
طالع از مقابله و تربیع بود میان ایشان جنگ باشد و اگر خداوند تحت الارض بود یا خداوند
هفتم ... ظفر خصم را بود و اگر برعکس باشد ظفر سائل باشد و اگر خداوند طالع راجع
یا محترق یا در هبوط و وبال اندر برج منقلب یا منحوس یا غریب بود یا مقبول بود ظفر
خصم را بود و اگر خداوند هفتم چنین باشد ظفر سائل را بود



مثالی از مولف ... دلیل سائل مشتری خداوند طالع راجع
و در هفتم در وبال و قمر که صاحب مثلثه اول است نیز در
وبال در هفتم و آفتاب که قمر ازوی منصرف است در هفتم
... برج که صاحب ... است در هبوط و منصرف است

او دلیل سایل که گفتیم و دلیل مسؤول عنه چون صاحب هشتم از طالع در زوال است ضد او بر برج قمر
که زحل است در وبال و از طالع ساقط و زهره که قمر و بی متصل است دلیل ضعیف گفتیم
او نیز در خانه ششم و از طالع ساقط پس گفتیم چون هر دو در ضعف مساوی اند الا مریخ که در
شرف است صاحب طالع اصل سایل است دلیل است که سایل خود حمایت کسی کنند
و یاری که ضد باشند و چون صاحب دوم در ششم است دلیل کند که یاری کران ضد
حمایت سایل کنند و چون میان زهره و مریخ بنظر حسب تربیع است دلیل است
که خصومت بر طرف نشود **مثال** دیگر از مؤلف سؤال کرد از طالع میان طرح



و دلیل سایل چون طالع جیست قمر است و وی
از طالع ساقط است و دلیل جهت دلیل ندارد و
چون شرف مشتری ناظر بود بطالع اما راجع
بود و ضعیف بود او نیز دلیل نگرفتیم پس نظر
کردیم زهره صاحب است او را شهادت
و در تثلیثه اول است شهادت و صاحب
ساعت است شهادت مجموع شش شهادت باشند و چون در شرف خود و در
خانه خود باشند شهادت ای مضاعف شود که دوازده شهادت داشته باشند پس
زهره دلیل سایل باشد و مریخ که صاحب طالع اصل است و در مثلثه روم و دو شهادت
دارد و قمر او را بی مصرف است دلیل مسؤول عنه صاحب هفتم که زحل است
اگر چه بر جهت ناظر است بطالع اما راجع است دلیل نگرفتیم و چون مریخ صاحب هشت

از بس و اسطه العلم بوت بود و چون صاحب هشتم صاحب طالع ... (حاشیه)

بود اگرچه مشتری ۳

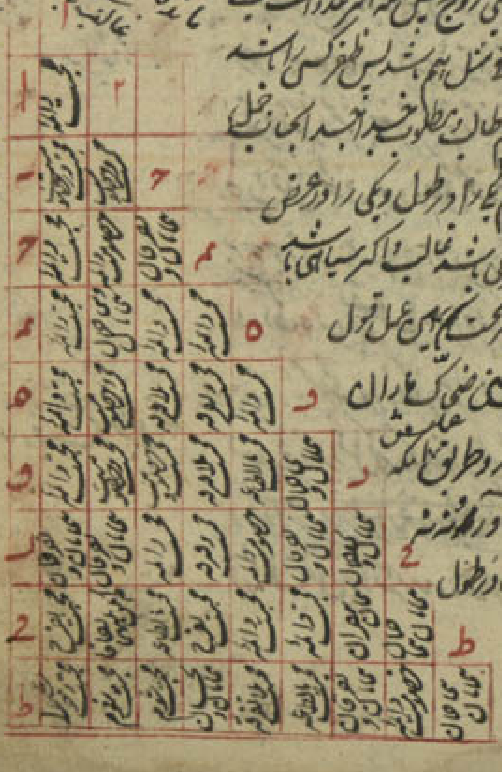
سبب سه شهادت

ح

دارد و چون زهره در شرف ... مضاعف ۳ (حاشیه)

ا	ج	ه	ز	ط
ب	د	و	ح	ا
ج	ه	ز	ط	ب
د	و	ح	ا	ج
ه	ز	ط	ب	د
و	ح	ا	ج	ه
ز	ط	ب	د	و
ح	ا	ج	ه	ز
ط	ب	د	و	ح

چهار شهادت دارد و صاحب برج است یک شهادت دارد و در مثلثه ۳ است یک شهادت
که مجموع شش شهادت دارد و زهره در مثلثه اول است دو شهادت دارد و
در ساعت یک شهادت که مجموع عاد و از وی شهادت باشد پس دلیل مسؤول
عنه نیز زهره و مریخ باشند پس گفتیم که چون قوت شهادت سایل بیشتر است
قوت سایل را باشد و چون دلیلین مجامع است با آنکه دلیل هر دو گفته شد
که این کار بصلح انجامد و دیگر با هم نزاع نکنند **مسئله** در غالب و مغلوب در زبوس
گویند که اسم متنازعین را و از هر کدام نه نه طرح کنی تا نه باند یا کمتر پس نگاه کنی اگر هر دو
الخبر باقی مانده است فرد است آنکه اقل عدد است غالب و آنکه اکثر عدد است مغلوب
شود و اگر باقی هم یکی فرد باشد و باقی اسم یکی زوج پس آنکه اکثر عدد است غالب
باشد و آنکه اقل عدد است مغلوب و اگر باقی مثل هم باشند پس طرف کسی باشد
که سن او کمتر باشد **مسئله** کسی کند یکی گوید که چون نام طالب و مطلوب بحسب ابجد الجمل
در آوری و نه نه طرح کنی تا نه باند یا کمتر پس بقیه نام یکی را در طول و یکی را در عرض
طلب کنی در ملتقی هر دو معلوم شود اگر سرخی باشد غالب اگر سیاهی باشد
مغلوب است جدول آنست و این است بر حسب این عمل قول
بطلمیوس بیت عظطس یونانی که گفته بیونانیست بعض حکیم یاران
وضع نموده اند و آنرا عنبر المجنه نام کرده اند و طریق آنکه
نام طالب و مطلوب بحساب ابجد الجمل بیرون آورده نه نه
طرح کنی تا نه باند یا کمتر بقیه نام یکی را اگر در طول



وتقویم و دیگری که گفته است در غرض طلب کنیم در متعلقات هر دو معلوم شود دوستی
و دشمنی و جدال اهمیت که گفته شد **مسئله فی احوال الحرب** اگر سلطان پرسد
که حرب بین با دشمن چگونه است و ظفر کرا باشد پس این مسئله را چنان نگرند که مسئله
حضور طالع و خداوند طالع و آنکوکب که ماه از وی منصرف است دلیل پرسنده است
و آنکوکب که ماه بوی متصل است و هفتم و خداوند هفتم دلیل خصم نگرند ازین دو دلیل کدام
قوی تر است ازین دو دلیل ظفر مر او را باشد و این دلیل که ضعیف تر است شکسته
گردد و دیگر طالع دلیل آغاز کننده حرب است دلیل هر دو و هفتم تسلیت بر شمیم دیگر و حالت
پس اگر دلیلین ناظر باشند یکدیگر را از هفتم پس و طالع نیز ناظر باشند حرب قایم شود
و اگر نظر تربیع بود دلیری شود و اگر شمس مربع صاحب مسئله بود تربیع قمر دلیری شدن
بر حرب ثابت بود و اگر مقابله بود دلیری شدن به تثلیثات بود و حکم اینست آن مشتری
و قمر جایگه از شمس و مشتری العظیم از السهم الغیب مریخ پس اگر مریخ قوی بود
حرب و قتال ثابت بود و حال سخت و دشوار شود **مثال** از زبان الکف طالع
برج جوزا و صاحب طالع اندر برج زایل ماه اندر برج مایل منصرف و اتصال
ماه نگاه کردیم تقصیص ماه را دلیل پنجم دشمن گرفتیم و انصراف ماه را دلیل
خداوند مسئله و از آنکه زحل اندر مایل الوتد است مقبول و ماه اندر برج
~~لیبا و قرز دلیل کند که خداوند مسئله و از آنکه زحل اندر مایل الوتد است معقول~~
~~و ماه اندر برج بسیار قرز دلیل کند که خداوند مسئله را بسیار قوت و ظفر باید بود~~
از آنکه زحل را سه شهادت است یکی اندر برج مایل دیدیم آنکه خداوند مسئله

بهر تثلیثات

بسیار قوت باید و ظفر

و سیم آنکه ماه بوی متصل است و عطارد دیگر شهادت یافتیم که خداوند طالع است و از آنکه زهره
با مریخ بود دلیل کند که هیبت و فرح دشمن را از آن بگذرد که زهره و مریخ اندر برج
دو جسدین است دلیل کند که میان ایشان دو بار جنگ افتد و از آنکه زهره به تثلیث زحل
است دلیل کند که دشمن از اول صلح جوید و از آن سبب که زهره راجع است خداوند
مسئله صلح نخواهد زیرا که کوکب راجع دلیل کند بر تدبیرهای خطا و از آن سبب که زهره مقبول
است از اول قوت خداوند مسئله را بود و از آنکه زحل راجع است از روی تثلیث
افتد پس نگاه کردیم وقت کارزار ایشان از خداوند چهارم که آفتاب است از آن سبب که با او تا دراز
بیوت زایل نه زحل بیند و نه زهره لیکن آفتاب نظر مشتری و مشتری خداوند خانه عطارد
و خداوند خانه زهره و قمر اتصال ندارد و ظفر از آن دشمن بود و از آنکه خداوند خانه
زهره را نمی بیند و خداوند خانه زحل را بیند ظفر مر دشمن را باشد و ملک بدست دشمن
افتد **مثالی** دیگر اگر او کوید طالعی دیگر حمل و خداوند هشتم مریخ در شرف در وبال
دلیل کند که خداوند مسئله را قوت باشد و دلیل دشمن زهره یافتیم اندر زایل و او
کوکب سفلی است پس دلیل دشمن ضعیف باشد و باز نگاه کردیم به انصراف ماه و اتصال
وی ماه را منصرف یافتیم از زحل و متصل یافتیم به زهره پس دلیل کند که زحل یاری کند خداوند
مسئله باشد و از آنکه خداوند هفتم زهره است از آنکه زحل اندر مایل الوتد است و در
برج ثابت و مقبول مریخ و مشتری قطع است اندر وتد دلیل کند که یاری گران خداوند
مسئله قوی تر باشند پس نگاه کردیم عاقبت این کار و برج عاقبت اسرطان و
خداوند وی ماه ناظر نیست برج عاقبت شهادت و دارا گردیم نظر کردیم

تو ۴۱
و ... از آنکه زهره اندر وتد یافتیم و در برج
و ماه را اتصال به ... زهره
دلیل دشمن است و دلیل ...
دو جسدین و ...
قوت ...
دشمن ... ۳

مریخ و ۳

کند که

خانه مریخ است و مشتری که یار
گر زهره زیرا که خداوند
خانه ۳

بخداوند خانه مریخ و خداوند خانه زهره با که ام زود منحوس گردد و اگر بنا نهیم که پس از
یکماه منحوس و محترق میشود و زحل قوی و بال باشد گفتیم که پس از [illegible] پس [illegible]
قران بکند با مریخ و مریخ قوی و بال است و دلیل کند که در وقت ظفر خداوند مسئله را بود و
چون مشتری محترق گردد و زهره متربع زحل آید از آن وقت دشمن هلاک گردد
وکالت نامه سؤال کرد که نواب [illegible] سلطان به [illegible] رفته بجهت چون محمد بن
خضر کدام غالب آید اتفاق [illegible] و زایچه طالع بصورت یافت چون صاحب طالع



در وتد نبود و در راجع بود و در برج منقلب بود و گفتیم [شکست]
پس نظر کردیم بر ماه منصرف بود از مریخ و متصل
بود با آفتاب و در برج عاشر بود به تسویه و در برج
بسیار رفته بود دلیلست که خداوند مسئله را اتفاق
بسیار بود از لشکر بسیار و چون انصراف ماه دلیل
صاحب مسئله است و مریخ در عاشر بحجت دلیل قوت است و چون عطارد صاحب
هشتم در خانه طالع در وبال و در هبوط است نکته خصم مرتب قوت سلطان گرفتار شود
و چون صاحب هفتم مشتری در روز دو شنبه بیست و ششم اتصال شود و از نظر پسندیده گفتیم
در روز مذکور میان ایشان مصاف است شود و چون لشکر منصوره ببینند خوف بر ایشان
غلبه کند چه صاحب هفتم از اتصالات مریخ و صلح در آید و از آنکه زهره که کوکب عزت است
محترق و در شرف خود دلیل است که او را [illegible] بعزت و چون قمر متصل است
با آفتاب گفتیم این کار بزودی صورت گیرد و چون قمر متصل است بزهره و زهره در

ور زهره ۳۵

بدین طریق م

[illegible] عطارد [illegible] از [illegible] یعنی که

و نیز محترق دلیلست

و نیز محترق دلیل است که بندگان سلطان بعضی کارها بسازند و بعضی کارها بمانند و چون دلیل
طالب دلیل مطلوب با مریخ نیست جنگ نشود و چون میانه عطارد و مشتری [illegible] اتصالات
از نظر پسندیده جنگ بسیار نشود و دیگر چون ماه گفته شد که نوشتن [illegible] دارد و بعد از آمدن نواب سلطان آنچه
نوشته بودیم بفعل آمده بود و محمد بن خضر سلطان غرجستان را اگر چه بود و بسیار لوای شفقت فرمودند و او را [illegible]
کردند و چون مؤلف همراه او روی بخوم درست گفته بود بخلعت فاخر منفتخر گردانیدند و در عزت افزودند
مسئله [illegible] چون کسی پرسد که [illegible] یا انبازی نگاه به طالع دلیل پرسنده و صاحب طالع و [سهم] و کوکبی که قمر
از وی منصرف شده باشد در برج هشتم و صاحب وی و کوکبی که قمر بوی پیوسته دلیل مال و تجارت
و سود و زیان و ماجرا که میان ایشان بود در برج هفتم و صاحبش دلیل آن وقت کار انبازی پس اگر
طالع برج منقلب باشد آن انبازی پایدار نشود پس اگر خداوند طالع بطالع یا خداوند خانه ماه
بماه ناظر باشند از نظر دوستی جدا شدن ایشان با خشنودی بود و کار جنگ اندر وی باشد
و اگر ناظر نباشند جدا شدن ایشان بجنگ اندر وی باشد و اگر خداوند طالع بطالع یا خداوند
خانهٔ ماه بماه از تربیع یا مقابله نگرد با تهمت و جدا اندر وی لازم جدا شوند و اگر برج ماه یا برج
طالع ذو جسدین باشد در آن انبازی که میان ایشان بود بسیار باشد مگر آنکه ماه منحوس باشد
یا اندر وسط السماء کوکب نحس باشد دلیل آنکه زیان باشد و اگر ماه اندر برج ثابت باشد
و خداوند خانه ماه بماه ناظر باشند آنگاه دلیل پایداری آن باشد و ماه اعانت بود و اگر
اندر طالع نحس بود یا خداوند طالع راجع باشد خیانت و بد خوئی از پرسنده پدید آید و اگر
اندر هفتم نحس باشد یا خداوند هفتم راجع باشد جنگ و ناسازگاری و خیانت از انباز
باشد و اگر اندر وسط السماء سعد باشد دلیل که آن نیکو شود و اگر برج وسط السماء منقلب باشد

بخدمت نواب مستطاب آورد و خلعت ملوکانه [illegible] الله داد و حکومت غرجستان را باز م

گفتم م

متصل م

و ماه اندر برج منقلب بود م

سوم

واندر وی سعدی بود یا ناظر باشد این را به بود لیکن پای بود و اگر آن سعد شرقی باشد

و صاحب اندر شود بسیار بود و جاه و مرتبت بزرگ بود نزد خلق و اگر آن سعد شرقی باشد ولیکن ساقط

بود سعود شود و لیکن نزد مردمان با جاه و حرمت بود و از مال آن کسی را خبر شود و اگر اندر

وسط السماء کوکبی نباشد بنگر خداوند وسط السماء اگر بوسط السماء ناظر بود و سعود دلیل کند

که انبازی را سود کند و اگر خداوند وسط السماء ناظر باشد اندر انبازی مال شود پس نظر

کن بماه دلیل مال آن کوکبی بود که ماه از وی منصرف است و دلیل انبار آن کوکبی که ماه

بوی متصل است دلیل سود و زیان ماه و خداوند خانه ماه و دلیل عاقبت آن پس اگر ماه

اندر خانه آفتاب بود یا اندر وتد یا اندر مایل الوتد یا زاید النور این جمله دلیل کند

که سود آن از انبازی بود و اگر ماه منصرف بود از کوکبی و متصل شود بکوکبی و خداوند

طالع هفتم را ببیند آن انبازی تمام بود و اگر ماه زاید النور بود یعنی از پانزده روز

اول باشد و زاید در حساب اندک بود که در تقویم اندر جدول قمر در تعدیل ثالث نوشته

که زاید با تقویم قمر بعقب میل افزاینده تقویم قمر بعقب ممثل حاصل آید چون دلیل

هر دو انباز شناخته شد بنگر دلیل هر کدام که نحس بود خیانت کننده بود و آنکه دلیلش

ساقط بود یا در هبوط آن انباز خاین بود و آن انبار که دلیلش متصل بود اندر وتد

یا اندر شرف آن بزرگوارتر بود و آن انباز

که دلیلش مشرقی بود چالاکتر بود و آنکه دلیلش

مغربی بود سست تر بود و درین باب طالع گشته

شد از آنچه طالع بر آن صورت نشسته چون آمد



در بیان کون القمر زاید النور و زاید الحساب

سعد بعد با امانت و انباز و دلیلش

طالع است ده لطفا

طالع است بسیار و لطف کرده شتم پس نظر کردیم بقسمر و خداوند خانه او چون ظاهر است بطالع هشتم این گرفت

در جمله سودی داشته باشد چون ذنب در نهم است دلیل کند که خیانت اندر آن کسی در مال

شریک از شریک باشد و انباز را میل بجور کسی شود چون قمر در برج منقلب است دلیلست که انبازی

پایدار نماند و چون زهره در وسط السماء است و صاحب وسط السماء است و ستاره سعد است

دلیلست که سود بسیار از این شراکت بهم رسد و چون ماه زاید النور است در این انبازی سود

باشد پس نظر کردیم که ماه از زحل منصرف است و بآفتاب متصل از تعلیه دلیلست که جنگ

و نزاع در این شراکت باشد و دیگر چیزها در این شراکت گفتیم و تمامه تفصیل آمد مسئله الصید

اگر صاحب هفتم بصاحب طالع متصل باشد صید بسیار یابد و اگر انفصال بود صید بدشواری

حاصل شود و اگر صاحب طالع سعد بود صید بسیار یابد و اگر نحس بود کمتر یابد و اگر صاحب

سابع نحس باشد بسیار یابد و اگر سعد بود کمتر یابد و در این باب چند مسئال بود اما تطویل

را طی نمیشد اختصار کرده الباب الثالث فی دلایل حیاة الغایب و ما فیه اگر پرسند که غایب زنده

است یا مرده اگر خداوند طالع در هشتم یا چهارم بود غایب در تنگی بود و اگر در این روز زحل

نحس بود و محترق و در هبوط یا در رابع بود دلیل موت بود و اگر قمر متصل بود

بصاحب هشتم یا بدان کوکب که در هشتم است هم باشد و همچنین اگر خداوند طالع در هشتم

بود و خداوند هشتم در طالع و با این اگر صاحب ساعت در هشتم بود یا در چهارم یا ماه بکوکبی

متصل شود که زیر زمین است آن شخص مرده باشد مسئله اگر پرسند که بچه سبب مرده

لقاء کن از صاحب طالع و قمر هر کدام که دلیل بود اگر تحت الشعاع بود مرگ وی

از گرمی و از درد اندرون بود و اگر دلیل نحس بود بر زحل و زحل در برج خاکی بود

هفتم

من المسائل

رابع

ازجایی بلند افتاده بود واگر در خانهٔ خاکی بود از سودا مرده بود واگر در خانهٔ بادی بود در وسط الهوا
ازجایی بلند افتاده بود واگر در خانهٔ آبی بود غرق شده باشد واگر دلیل از مریخ نحوس شده باشد
و مریخ در خانهٔ آتشی بود از گرمی و غلبهٔ صفرا یا در ضرب [illegible] باشد واگر در خانهٔ خاکی بود از جایی
بلند افتاده بود واگر در خانهٔ بادی بود از صرع و پریدن مرده باشد واگر در خانهٔ آبی بود در آب
مرده باشد یا جانوران بحری او را خورده باشند واگر خداوند طالع محترق باشد و قمر با مریخ بود و گر
وی از سوختن یا بریدن اندام **مسئله** اگر پرسند که غایب در غربت مرده یا بشهر خود رسد بنگر اگر
خداوند هشتم در برج غریب یا برج نهم از طالع یا برج نهم بود مرگ وی در غربت بود واگر خداوند
هشتم اندر مرابعه بود و خداوند [illegible] طالع مرگش در شهر خویش بود پس اگر خداوند هشتم
زحل بود و اندر برج خاکی بود مرگش از سودا بود واگر در برج آبی بود مرگش از رطوبت و علتهای
بلغمی واگر در برج آتشی بود از صفراهای سوخته بود واگر در برج بادی بود از خون سوخته بود و اگر
خداوند طالع اندر وسط السماء بود و بمقابله خداوند هشتم مرگش از افتادن از جایی بلند بود واگر خداوند
هشتم در هشتم بود مرگش بسبب زنان بود واگر برج هشتم عقرب بود زنان او را زهر دهند واگر خداوند
هشتم اندر ششم باشد مرگش از شیر و پلنگ و سباع بود واگر خداوند هشتم مریخ باشد و مریخ در عقرب
مرگش از دزدان بود و از چوب واگر آفتاب با مریخ باشد مرگش از خشم ملوک باشد واگر مریخ
در برج آتشی باشد مرگش از سوختن باشد واگر خداوند برج هشتم زهره باشد و او نحوس باشد زهر
داروها باشد واگر خداوند هشتم عطارد بود مرگش از سبب گمان بود واگر خداوند هشتم مشتری
بود مرگش از سبب [illegible] بود و بزرگ حیات **مسئله** اگر خداوند هشتم اندر حمل بود اندر درد سر بود و
اگر در ثور بود اندر درد گلو واگر در جوزا بود اندر درد کتف و دستها واگر در سرطان بود از سینه و

واگر در اسد بود

فی دلایل المیراث

واگر در اسد بود از پشت اگر واگر در سنبله بود اندر درد شکم و روده واگر در میزان بود از میان کمر
واگر در عقرب از ناسور و قرح واگر در قوس بود اندر درد ران واگر در جدی بود اندر زانوها
واگر در دلو بود از ساق واگر در حوت باشد از قدمها بود **مسئله فی المیراث** بنگر که خداوند طالع و
ماه کدام که قوی باشند بطالع ناظر و دلیل میراث بود واگر دلیل بخداوند هشتم متصل شود میراث
بجهد و طلب یابد واگر صاحب هشتم بدلیل متصل بود میراث بآسانی یابد پس بنگر بصاحب طالع
و با ماه که دلیل پرسنده بود بخداوند برج هشتم که دلیل میراث بود واگر خداوند هشتم سعد بود و خداوند
طالع یا ماه با آن در طالع باشند یا متصل باشند آن میراث یابند اگر خلاف این باشد
نیابند واگر در هشتم ستاره سعد بود و خداوند طالع یا ماه بوی اتصال بود یا نقل النور یا جمع النور
میراث یابد واگر خلاف این بود نیابد واگر خداوند برج هشتم کوکب نحس بود و با صاحب
طالع و با ماه اتصال داشته باشد از نظر عداوت پرسنده را از میراث رنج و خصومت
افتد بسبب میراث بدست وی چیزی نیابد واگر در برج هشتم نحس باشد بنگر نحس آفت و اگر
خداوند هشتم سعد بود و کدخدا ندرو [illegible] بود آن دلیل بیش میراث بود واگر نحس
از [illegible] باشد [illegible] اگر از تربیع و مقابله بود و [illegible] **مسئله فی الوصیة** اگر مریخ
اندر [illegible] بود یا قمر [illegible] مریخ بود و [illegible] شود واگر طالع برج ثابت باشد
و خداوند [illegible] و قمر اندر برج ثابت بود وصیت بر قرار ماند و [illegible] مثالی گوییم
که طالعها را آسان باشد **مثال** طالع [illegible] بر آنچم که غایب
زنده است یا مرده پس نظر کردیم [illegible] متصل بود [illegible] در تحت الارض [illegible]
شخص فوت شده است [illegible] در [illegible] آفتاب است [illegible] فوت

بود و اگر م

ام

۹

و قسم سی بود م



است پس بپرسید که کدام کوکب سبب بود گفتیم از کرامی
و صفوا کرب بوده باشند و از آنکه ماه متصل است
به مریخ و مریخ در برج آتشی و چون خداوند هشتم اندر
سرطان بود و مثلثه اندر رسیده از زده بود و
چون خداوند هشتم در هفتم در اوج خود است گفتیم در زیر که در حکومت فوت شده و
چون خداوند هشتم در هفتم است پس سبب مثلث بران بوده الباب التاسع في

دلایل باب التاسع و ما فیه طالع و خداوند نهم دلیل بود دیگر برج نهم و خداوند نهم
از بهر حال سفر و سهم السعاده و خداوند برج نهم و خداوند ساعت از بهر او و برج هشتم و خداوند
از بهر آنکه بعد که مسافر قصد انتقال کند برج دوم و خداوند دوم از بهر مال و وسط السما و خداوند
از بهر جاه و خداوند الارض فات کار با مسئله اگر پرسند احوال مسافر پس طالع و دلیل […]
بود و در برج […] چهارم چهارپایان که با او بود و پنجم حال رفیقان اندر راه
و دشمنی هفتم نحسی و دهم ششم آنچه در غیبت او بود و نهم آب و فراخی و زاد و توشه اندر راه
و سهم عمل یازدهم تجارت و سود و دوازدهم خانه خرید و فروخت مسئله اگر پرسند
که از بهر چه سفر کرده یا سفر میکند چون دلیلهای سفر بر دلیلهای طالع بوند واجب کند که از بهر شغلی
سفر کرده است ضروری و اگر دلیلهای طالع بر دلیلهای سفر بوند دلیل کند که از بهر […] بوده
سفر کند و اگر سهم سفر سعدان بود از سهم […] دلیل کند که در غیبت او مال بسیار بوده مسئله
نظر کن اگر قمر خالی السیر بود دلیل آنکه منصرف شود بسفر رفتن پس اگر ماه منصرف بود
از نحس […] بعضی نهان و از شهری […] و اگر از مریخ منصرف بود […] است و اگر

منصرف از نحس بود کمتر باشد و رای […] بسفر رود و اگر از زهره منصرف شود جهت زنان سفر کند و اگر از
عطارد منصرف است از بهر علم و تجارت دلیل کند و همچنان اندر اتصال قمر بکواکب نگاه کن
بران حکم مسئله اگر پرسند که مسافر بسبب آنکه […] بروز نیکتر دلیل اگر برج و خداوند […]
بسبب و اگر نهاری باشند بروز رفتن به باشد و اگر مختلف بود حکم بران کند که […]
[…] مسئله اگر پرسند که حال مرد اندر سفر چون باشد سود یا زیان بنگر بخداوند طالع اگر با ماه
ناظر باشد از تثلیث و تسدیس دلیل کند که اندر سفر کارهای خوب پیش گیرد و در سفر مراد او گردد
و صاحب […] مسئله احوال سفر بنگر بقمر اگر ناظر باشد بسعدی […]
و اگر ماه متصل بنحسی بود آن سفر بد بود […] متصل باشد بنحس و قبول […]
دلیل […] است […] دلو یا میزان […]
خیر نشود و اگر […] باشد اندر آن سفر زیان باشد و اگر نحس […] و سیم بود اندر
آن سفر زیان بود مسئله اگر پرسند که در راه مخاطره بود یا نه بنگر ببرج نهم و سیم اگر
در آن نحسی بود بیم و خطر بود و اگر خداوند طالع یا ماه با آن نحس اتصال دارد
از تربیع و مقابله دلیل کند که زندان […] دلیل را […] و از بهر […]
و اگر خداوند نهم و سیم بنحوس […] باشند دلیل خوف و خطر بود مسئله اگر پرسند که زیان در چه […]
[…] نظر کن به نحس اگر در طالع باشد […] زیان […]
و اگر اندر وسط السما بود دلیل […] زیان رسد در شهری که قصد کرده است و اگر نحس […]
چهارم باشد او را زیان رسد در وقت باز آمدن […] و دیگر اگر […] نحس […] وسط
السما باشد […] در مقصد بود و اگر […] نحس […] وسط السما باشد

۴۶

کنند کو رسنده از تربیع و مقابله و مقارنه است منصرف اگر بتثلیث و تسدیس بود از نحس انها نصیحت رفته
مسئله اگر پرسنده که بسوی چه طالب سفر میکند بنگر اگر ماه در اتصال مشتری بود بسوی بزرگان
بطلب مال رود و اگر ماه در اتصال بمریخ بود در تثلیث و تسدیس بسوی مردمان سپاه رود و دیگر
بنگر کدخداوند طالع اگر متصل باشد بکدخداوند دوم این سفر بسبب مال کند و بازرگانی و اگر کدخداوند
سیوم متصل شود پرسنده بسوی خویشان و برادران سفر کند و اگر کدخداوند چهارم متصل بود بسوی
نزدیک پدر یا بستان رود و اگر اتصال بکدخداوند پنجم داشته باشند فرزندان یا کسی که بجای
فرزند بود رود و اگر کدخداوند ششم متصل بود بنزدیک ستوران رود یا بندگان یا بیرون و خویشان
و خانهای بقیه بدین قیاس کن و دیگر بنگر بدان کوکب که ماه بدان پیوسته اندر خانه خویش
بود یا اندر خانه ماه خداوند مسئله خود اندر سفر بود و کجا شد رود و بروی دیگر بنگر بدان
کوکب که ماه بدان پیوندد اگر در هبوط بود دلیل کند که بسبب چیزی گم کرده بود یا کسی از او
گریخته است آن کس را بطلبد و اگر ماه خالی السیر بود خداوند مسئله بطلب معاش میرود
و دیگر بنگر بکوکبی که ماه بدان کوکب همی پیوندد اگر صاحب بیت آن کوکب بدان کوکب نظر
باشد از نظر پسندیده آمرزد که خداوند مسئله بسوی وی میرود و مردی باشد ستوده و دوست
دار خلق و اگر خداوند آن برج با آن کوکب بعداوت نگرد از مرد اندر نهم باشد ستوده و در کس
روی باشد مسئله اگر پرسنده که مسافر معروف است یا نه بنگر بدان کوکب که ماه بوی پیوندد و
اگر در وتد باشد انکه مسافر شود مرد معروف است و اگر در وتد نباشد یا در شرف باشد با جاه و درجه
و حرمت و اگر در برج ثابت باشد دلیل از حکام بود و اگر در شرف در برج منقلب و زایل باشد
دلیل کند که از قرب سلطان بوده که ... مسئله اگر پرسنده مسافر در این نهی که ...

خداوند طالع ۴

خویش ۴

ع

... یا درجه طالع محاظره در باز پس بود مسئله اگر پرسنده که سفر برآید یا نه اگر صاحب طالع با تسییر در نهم ...
یا با صاحب نهم متصل بود یا بکوکبی که در نهم بود متصل شود دلیل بر آنکه سفر باختیار روی ... باشد
اگر خواهد برود و اگر نخواهد نرود و اگر صاحب نهم در طالع باشد و آن کوکب که در نهم باشد بنگرد
یا آن کوکب که در نهم بود بصاحب طالع یا بکوکبی که در طالع باشد متصل شود سفر آید با حاجت
بضرورت بلا اراده یا اگر صاحب طالع یا صاحب نهم مقارن صاحب رابع بود و در مقام
بماند و سفر نکند و هم چنین اگر در چهارم کوکبی باشد و آن کوکب یا در طالع ... بود سفر نکند ...
تا آن کوکب از آن تحویل نکند و دیگر بنگر بکدخداوند طالع یا با ماه اگر در برجهای زایل باشد دلیل کند
که آن سفر برآید و پنهان ... زایل از درجه طالع گشته تا درجه وتد الارض و از درجه ...
یا درجه وسط السماء و اگر اندرین خانها مقبول بود یا بنظر سعد بود سفر آید و اگر مقبول نبود یا متصل باشد
بنحس سفر برآید اما نیکو نباشد اگر خداوند طالع راجع باشد سفر نتوان کرد و اگر صاحب ... نهم
راجع بود هم سفر نتوان کرد و اگر ماه به کوکب راجع پیوندد هم سفر نباید و اگر ماه یا صاحب
طالع در برج ثابت باشد خصوصا که به کوکبی پیوندد که در طالع یا وتد الارض یا وسط السماء
یا در برج یازدهم یا در برج چهارم باشد آن سفر واقع نشود و اگر دلیل طالع اتصال بکوکبی
داشته باشد از تربیع و مقابله و آن کوکب اندر وتد باشد سفر واقع نشود مسئله اگر
پرسنده که بچه سبب ... بکند یا سفر کرد ... بنگر طالع ... اگر ماه منصرف باشد از تربیع و مقابله
و مقارنه زحل از غم انکس سفر برود و اگر ماه منصرف باشد از تربیع و مقابله و مقارنه مریخ
انکس سفر رود و اگر ماه منصرف از مریخ بود بها ... گریخته یا بگریزد و اگر ماه منصرف از عطارد بود
و عطارد منحوس بود از فرزندان گریخته بود یا از بیم ... اندر خشم رفته بود و جمله انصراف که

فرض ۴

از هم فرض

و اگر ... منصرف ... از بیم سلطان گریخته بود ۴

سایل ص

بهتر بود یا مقصد اگر در خانهٔ نهم کوکب سعدی بود یا کوکبی که ماه بوی پیوند دهد در نهم بود دلیل
مسافر در آن شهر بهتر بود که بیرون آمدن از شهری که در وی است و اگر در طالع سعدی بود در برج هفتم خانه
مسافر را اهلی شهر بهتر باشند و سفر نیک بیابد و اگر سعد اندر وسط السما باشد و اندر هفتم خانه
خانهٔ مسافر را در آن شهر کار بتجارت نیکو باشد که ترسش از آنکه با آن شهر رسد کار ... باشد
و حاجت برآید و باز گردد و دلایل در باب سیم شرح داده‌ایم از آنجا معلوم توان کرد **مسئله**
اگر پرسند که مسافر در دریا زن است ایمن است یا چون احوال ... دارد و بدان طریق کرد در باب
هفتم در ... بعضی از اخراج ... و در باب سفر ... گفته شود **مثال** از ... اگر ...
طالع جدی با نهم و در ... زحل و زحل در ششم و اندر آن چهار برج که زحل است چهار برج
مایل خواهند پس دلیل کند که این سفر نتوانند کرد پس نگاه کردیم کدخدا و خداوند خانه سفر عطارد را
با نهم اندر ... چهار برج مایل است هم دلیل کند که سفر باز نگاه کردیم کدخدا ... ثالث
شمس با نهم و آن نیز در چهار برج مایل است هم دلیل کند که سفر و باز نگاه کردیم زهره اندر طالع
و کوکب ... و کوکب ... اندر طالع دلیل سفر است و ماه اندر چهار برج زایل
با نهم دلیل سفر است باز نگاه کردیم با اتصال ماه و زهره و مریخ و مریخ راجع اندر خانه سفر دلیل کند
که سفر نتوان کرد و اگر کند زیان کند در راه از سبب دزدان زیرا که مریخ دلیل دزد است
و برج نهم دلیل راه **مثال دیگر** هم اگر که طالع ... با نهم خداوند نهم آفتاب اندر چهار برج
زایل ... دلیل کند بر سفر و نگاه کردیم کدخدا و خداوند خانه سفر مریخ را با نهم اندر ... اندر
چهار برج زایل دلیل کند بر سفر پس نگاه کردیم با ماه و زهره در چهار برج زایل دلیل کند بر سفر پس نگاه
کردیم کدخدا و خداوند ساعت مشتری با نهم اندر وسط السما یکجا در درجه و درجه وسط السما است ...

و کدخدای کوکب ... کرد
در ... دلیل
...

... لوم ...

گویم که مشتری بر در ربع زایل است زیرا که اگر درجه او موافق درجه وسط السما باشد بهتر بود در ربع
مایل بود و چون درجه اش کمتر است از ربع زایل است پس نگاه کردیم که زود بسفر رود یا نه
با نهم ماه را منصرف از مشتری و متصل بمریخ و مریخ در برج دوم دلیل کند که چون ماه بوسط السما
آید و بمریخ اتصال شود از تثلیث دلیل کند بر بودن سفر و از آنکه مریخ نزدیک است ببرج طالع
دلیل کند که صاحب مسئله را این سفر نزدیک بود و اگر مریخ در برجی بود که از طالع دور بود
~~گفتیم که سفر دور بود و از آنکه مریخ راجع است که دلیل کند که صاحب مسئله را این سفر نزدیک~~
~~بود و اگر مریخ در برجی بود که از طالع دور بود~~ و از آنکه مریخ راجع است دلیل کند که ...
ازین سفر رود و باز آید بهر آنکه حاجت او بر آید **مثال دیگر** هم او گوید طالع و ... عقرب با نهم
و زهره اندر طالع ... اندر چهار برج زایل پس دلیل کند بر سفر و خداوند طالع اندر وسط
السما و خداوند نهم ... اندر درجه وسط السما و دلیلست بر سفر و چون ماه اندر چهار برج مایل است
دلیل مقام کند ولیکن از آن سبب که ماه منصرف است از زحل و زحل اندر چهار برج زایل
پس دلیل کند که سفر از آن سبب که مشتری اندر هشتم است و ماه اندر برج شرف رود و نیز درجه
شرف دلیل کند که خداوند مسئله را این سفر نیکو باشد و حاجتهای مایل روا شود از آن
سبب که خداوند طالع اندر برج دایم است و خانه آفتاب دلیل کند که خداوند مسئله
سلطان بود و از آنکه مشتری خداوند ... است اندر هشتم پیوسته بمریخ دلیل کند که خداوند مسئله
بشهری دیگر رود و فرزندان وی آنجا باشند و او فرزندان ... پس خواهد ساخت ...
کردن فرزند بمیرد **مثالی از ابومعشر** پرسیده اند دلیل طالع را ... گفتیم از آنکه در
تثلیث طالع است ... گفتم که ... اندر ... است ... و آن گویند که خداوند

چنانکه گفتیم سفر دور بود

در طرف نحوس ... نگاه کردیم
حال او جمع بود و اندر آن سفر

خانه ... ص



ساعت در هر خانه که باشد ضمیر از آن خانه بود و چون زحل که
رب ساعت است در سیم بود قرار است گفتیم که سفر نزدیک
اراده دارد پس سؤال کردند که این سفر که اراده شده
برآید یا نه نظر کردیم صاحب طالع به آفتاب که در طالع
است متصل در تثلیث که این سفر آید بهم است اراده دلیل را نظر کردیم که خداوند طالع و با ماه او را
در ربع نایل دیدیم گفتیم این سفر واقع شود چون صاحب خانه ماه راجع بود و جهت این سفر واقع
نشود و چون کشمه درست اقسام سفر خبر بود و حکم بر آنکه است لهذا گفتیم که سفر واقع خواهد شد
چون ماه منصرف از مشتری بود گفتیم برای حال سفر گفته پس خواستیم تا بدانیم حال دلیل اندر سفر
چون باشد چون ماه ناظر بود به زهره و مشتری گفتیم که احوال او در این سفر نیکو شود و برمراد
گردد و چون کشمه اندر سیم است که زحل است و تثلیث از ... از افواجات ... پاک باشد پس خواستیم
که بدانیم در راه مخاطره است یا نه گفتیم است از آن ... که کشمه در سیم است چون خداوند سیم
مسعود است بخیر خواهد گذشت چون خداوند سیم عطارد است و در خانه خود است و مع
زهره و چون حمل کشمه از طالع تا در چهارم است ناظر در راه بود و در ... مریخ است و مریخ
در خانه خود است مخاطره نباشد پس خواستیم که بدانیم در این سفر حال ... بهتر است یا آنکه مقصد
حالش بهتر است پس نظر کردیم با انصراف و اتصال ماه از عطارد منصرف بود و در مشتری متصل گفتیم
با این ... که سیر و بهتر است از آن جا که نشسته بود نظر کردیم ... بود از آن برج که است حالش بهتر
و در برج دیگر نقل بکند چه حظ دارد و قمر در برج ... بود و در خانه غربت و در حال ...
خود گفتیم که مقصد بودن بهتر است از آن شهر ... است این طالع مولف ... خود از افعال گرفت

اگر بهر دو یکی بوده در نهم بود سفر آنجا
باختیار و چنین صاحب طالع



وطالع تعیین کرده و احکام از تخت ... موافق ... بود
... لی بود ... نواب ... امیر ...
نواب ... سؤال کرده اندر ارتفاع گرفته ...
طالع برین نهج است گفتیم که چون صاحب طالع راجع است
با دیگر دلیل ... الالقاب ... حاجت خواسته فرمود در ... راه ... و
چنان شد مسئله در قدوم غایب اگر کسی سؤال کند که فرزند من غایب است ...
پنجم و ماه که دلیل باشد و اگر برادر ... غایب است ...
کم شده ... خداوند ... دلیل باشد ... اگر غایب ... باشد ...
اندر اتصال خداوند ... کدخداوند طالع و اتصال قمر ... دلیل آمدن غایب باشد اگر ...
طالع در برج منقلب بود غایب باز آید و اگر خداوند خانه ... غایب باز آید و اگر قمر
از برج منصرف بود و غایب باز آید ... اگر زحل منصرف ... برج ...
باز آید و اگر خداوند طالع یا قمر از کوکب مستقیم منصرف شده باشد و بکوکب راجع اتصال کند
باز از کوکب راجع منصرف شده و بکوکب مستقیم متصل شده غایب باز آید ... و اگر خداوند
طالع یا قمر در سیم بود یا نهم یا خداوند این ... باشد اگر دلیل ...
کرد آن کوکب ... طالع یا در وسط السما باشد غایب باید اگر دلیل ... خانه ...
خانه ... طالع یا وسط السما یا ... غایب ...
بود ... باشد اگر دلیل ...
دلیل بر آمدن غایب است اگر دلیل راجع بود و در برج ... بود ... طالع

بازآید یا نه

غایب اندر آمدن باشد و اگر دلیل اندر برج یازدهم بود و راجع و کمال رجعت تمام شد آنگه دلیل
کند که غایب اندر آمدن باشد چون عطارد منصرف بود از دلیل غایب و متصل بود به
خداوند طالع بالفراغ از این و بعضی سوال دلیل کند که از جانب غایب نامه رسد
مسئله اگر کسی گوید [illegible] باشد که صاحب رابع یا صاحب سابع یا صاحب ثامن منحوس بود و غایب را در راه
توقف کند و نتواند آمد پس اگر صاحب [illegible] بود و سبب نزول آن باشد [illegible] مال مانده باشد و اگر
صاحب سابع بود سبب [illegible] بود که در آن شهر باشد و غایب را نگذارد و اگر صاحب سوم بود سبب سلطان بود
یا سبب شغل و عمل و هر جایی که با کس رود و از دهم طالع و اگر دلیل غایب ستاره بود که در هشتم
باشد غایب را در راه [illegible] بود و دو دلیل آمدن نکند و اگر هر دو دلیل را اگر یاد کردیم ساقط باشند
از طالع یا کوکب ساقط اتصال و داشته باشد مسئله اگر پرسند که غایب کی آید [illegible] کوکبی از برج
بود و یا در خانه دوم و یازدهم بود دلیل بوی پیوسته باشد از وقت که به طالع و عاشر آید غایب
بیاید و دیگر بنگر به دلیل ستاره که دلیل بود خواهد پیوست در آن وقت که اتصال بیاید وقت
آمدن غایب است و دیگر بنگر خداوند [illegible] هر کدام از این دو دلیل که اندر [illegible]
نزدیک باشد بشمر از وی تا درجه طالع یا بشمر از وی تا آن کوکب که بوی اتصال خواهد کرد
که چند درجه است هر درجه [illegible] اگر برج منقلب باشد هر درجه روزی بگیر و اگر ذو جسدین باشد
هر درجه را ماهی بگیر و اگر برج ثابت باشد چون این مدت بگذرد غایب حاضر گردد و این
آنوقت باشد که خداوند ساعت دلیل باشد دیگر بنگر به دلیل که آید به تر خداوند طالع آنوقت
دلیل آمدن غایب بود و به تر خداوند طالع اتصال تربیع اوست یا اتصال مقابله او
اگر دور از بر خداوند طالع بود و [illegible] آنوقت غایب حاضر

گردد مسئله اگر پرسند که غایب بیمار است یا تندرست بنگر به دلیل غایب چنانکه یاد کردیم
اگر دلیل ساقط باشد یا در هبوط یا در تحت الشعاع باشد بگو که غایب را حال بد است
و بیمار است و اگر ماه منحوس نباشد تن درست چون پرسند که غایب مرده است
یا زنده بنگر به دلیل اگر دلیل در زیر زمین باشد و خداوند هشتم بوی نظر دلیل مرگ غایب بود چون
ماه منحوس بود و اگر دلیل تحت الارض نباشد اگر در احتراق بود یا در تحت الشعاع
و نحس نگرد و ماه منحوس بود دلیل مرگ بود و اگر خداوند هشتم بوی نگرد از خانه [illegible] و اگر
دلیل بخداوند هشتم نگرد و ماه منحوس بود دلیل مرگ غایب بود و اگر دلیل تحت الشعاع
یا تحت الارض بود و سعدی بوی نگرد یا ماه منحوس بود دلیل کند که بیمار بود و اگر دلیل
اندر هبوط بود یا در هشتم بود یا منحوس بود بخداوند هشتم یا ماه بکوکبی پیوندد که در
زیر زمین باشد دلیل بر مرگ غایب کند و اگر ماه اندر هبوط بود یا در هشتم نحسی پیوند دلیل
غایب اندر هشتم بود و منحوس یا در زیر شعاع آفتاب بود یا به نظر نحس دلیل کند که غایب
مرده است و اگر دلیل ساقط باشد از طالع و منحوس بخداوند هشتم و ماه در زیر زمین بود و به
متصل بود به کوکبی که در زیر زمین است دلیل کند که غایب مرده است و اگر ماه در زیر
زمین بود و بکوکبی پیوندد که در زیر زمین باشد یا در احتراق بود و ماه اندر هشتم باشد دلیل کند
که بیمار است و [illegible] باشد و لیکن [illegible] سالی که از خواهند [illegible]
دیگر برای یکی از عیالان خود که [illegible] رفته بود و در [illegible] نگاه کردم طالع عقرب بود
و مشتری راجع در وی و خداوند طالع در هشتم و در خانه خود دلیل است که [illegible] عزت
باز آید و دیگر نظر کردیم به ماه تا از کدام کوکب منصرف است و بکدام کوکب متصل است از آفتاب

نیز بود مه

و اگر خداوند طالع [illegible] باشد و نحسی ناظر بود [illegible] و ماه منحوس و دلیل [illegible] غایب باشد مه

وخداوند طالع مسعود باشند مه



متصرف نور از مشتری کوکب راجع بود متصل است
گفتیم که غایب زودی خواهد آمد چون قمر
بخداوند سیم متصل دیدیم گفتیم که مراجعت نموده است
و در راه است گفتند که وقت آمدن که
باشد گفتیم که هرگاه که دلیل قمر است بخداوند طالع برسد و آمد روز چهارشنبه ۲۲
شهر شوال سنه ۱۰۳ خواهد بود والله اعلم مسئله در خواب چه بینم و خداوند نهم
و نیران و آن ستاره که در نهم و طالع و دوم و چهارم باشند اگر خداوند نهم سعود
بود و در جای نکاهی چون بود خواب دلیل خرمی و لهو باشد و اگر نحوس باشد
بیم و ترس و دشواری باشد و باید دید که نهم خانه کدام ستاره است که بر آن حکم
و طبع دلیل کند چنانکه مریخ خونریختن و آتش و برجهای آتشی چنانکه برج آبی
باشد باران و آب و آن ستاره که در نهم بود همچنین چنانکه مشتری عمران و عمارت
در خواب بیند باشد و اگر ذنب در نهم بیند و در وار آید و بدین قیاس کن
باب دوم الباب العاشر در ضمیر السائل برج دهم و خداوند شمس دارد باب
مثلثات او هم و قمر دلیل بودن برحال او در آن چون خداوند بطالع قمر سعود بوند
باز بود و صلاح و پوشان خداوند دهم دوم دلیل کند برحال خداوند ضمیر و خرمی و در آن
چه دوم دهم او بود همچنین قیاس کن که از بهر آن در باب رابع گفتیم که حکم با
مسئله در باب شغل و عمل سلطان دلیل خداوند طالع و خداوند وسط السما
و آن کوکب که اندر وسط السما باشد و آفتاب بود و پوشش بخداوند طالع

دلیل خواب باید شد

و کواکب اگر در نهم باشند

خانه قبول و دلیل بر یافتن مراد بود و پوشش قسم بخداوند السماء خاصه از وسط السماء
همچنین و بطلب حسب حکم خداوند طالع و وسط السما کند از سعد و نحس و اغراض و
جمیع و نقل بود یکدیگر نظر از سهم سلطان اگر با خداوند خانه یا حد یا مثلثه یا صورت
نکند و مستقیم السیر باشد دلیل کند بر نیل مراد و عمل و از روی سهم شمس مشتری
هر کدام قوی تر باشد بر گیرد و از طالع عطارد و جای ... و بدان که چون شمس یا مشتری
انجا رسد آن وقت شغل و عمل به خصوص که مرا غم آن خانه باشد دیگر چون خداوند
طالع و قمر متصل باشند بشمس یا بخداوند وسط السما بعمل رسد اگر سیح اتصال بود تمام نشود
مسئله اگر پرسند که از شغل و عمل سلطان امید دارم بر آید یا نه بنگر صاحب
طالع و قمر اگر بصاحب وسط السما متصل شود و آن شغل و عمل و نوازش و خلعت
و کار سلطان بر آید که امید وار دارد طلب و سعی و اگر صاحب هم در طالع بود و با شمس
در طالع با نظر صاحب طالع باشد سلطان وزیر طلب کند و شغل بخویش اوی دهد
مسئله اگر پرسند که شغل و عمل بسبب بر آید یا به دشواری بر بباید بنگر بخداوند وسط السما
و بخداوند طالع اگر متصل اند بهم از شرف باشند پس آسان بر آید و اگر از تربیع و مقابله بود
به دشواری بر آید و در هر دو صورت باید که ماه مسعود باشند و اگر خداوند وسط السما
بخداوند طالع پیوندد بهتر باشد و صاحب به آسانی بر آید و اگر دلیل طالع اندر برج منقلب بود
آن حاجت به دشواری بر آید و پایدار نباشد و بار تباه شود و چون خداوند طالع و خداوند
وسط السما متصل باشند لیکن هر دو از طالع ساقط باشند پرسنده را آن حاجت
بر نیاید و اگر صاحب طالع ناظر باشد بطالع لیکن خداوند وسط السما نه ببیند انکار بر آید

دیگر

وطالع برج منقلب بود

اتصال نور

آنکه ستاره گران رو را چند بیرون کوکب
او را کشاند و ... و اگر در آن دو کوکب
از یکدیگر ساقط باشند و این نشود به
اتصال

جمع نور

آن کوکب ستاره سفلی با بنیز یکدیگر
علوی را اتصال کنند و آن علوی را آن
علوی ... نور ایشان را جمع کنند
ام چنان یعنی که سفلیات بیکدیگر
شوند و هم چنین جمع آن است که
یک ستاره بدو یا سه با بنیز شوند
و با نگه او را ... به یکی شوند
... ایشان جمع کرده شود

واگر خداوند طالع را با خداوند وسط السماء اتصال باشد ولیکن برج طالع برج
ساقط باشد هم حاجت بر نیاید مگر که ماه صاحب خانه خویش بود و ماه را
اتصال به سعد بود و آن سعد از طالع ساقط نبود و اگر صاحب وسط السماء صاحب
طالع را نبیند حاجت بر نیاید مگر جمع النور یا نقل النور کند و اندرون تدبیر و اگر
خداوند طالع را با صاحب عاشر اتصال بود ولیکن ماه منحوس بود یا خداوند برج
عاقبت که خانه خویش ناظر نبود آن حاجت بعضی بر آید و بعضی بر نیاید مسئله اگر سؤال
کننده از پادشاهی بکشد [illegible] در وسط السماء یا در خانه یا در شرف خویش بود و [illegible] باشد و اوی
و یا زهره در وتدی بود و [illegible] ازیشان دور باشند از نظر تربیع و مقابله و مقارنه دلیلست
بر آنکه سال سلطنت [illegible] و اگر شمس در [illegible] باشد اما نه در تراجع خویش ملک [illegible]
کمتر از اول و اگر عطارد یا مشتری در خانه خود باشد و مشتری در وسط السماء باشد دلیلست
بر یافتن ملک پس بنگر بطالع مولود کسی که اهل سلطنت است یا طالع سؤال او و اگر
شمس در شرف یا در خانه خود یا در اوتاد باشد قوی بر وتدی و تدبیر وسط السماء است
و صاحب طالع بوی ناظر دلیلست که صاحب سؤال ملک گیرد و اگر شمس [illegible] ان
ضعیف باشد بنگر زحل اگر چنان باشد ملک گیرد و اگر شمس و زحل این حال باشد
بنگر صاحب وسط السماء اگر ان شهادت [illegible] باشد دلیل ملک و سلطنت
است اگر پرسند که این مرد ارث سلطنت یابد و پادشاه شود بنگر بطالع اگر متصل باشد
بیکی ازین سه دلیل یعنی زحل و شمس و صاحب وسط السماء اگر اتصال [illegible] باشد
در کودکی بدولت و سلطنت رسد اگر مقارنه باشد بوقت طفولیت باشد

مسئله ۳

واگر تربیع باشد بوقت جوانی و اگر تثلیث باشد بوقت کهولت و اگر مقابله باشد
بوقت پیری مسئله اگر پرسند که عمر صاحب دولت چندست بنگر بوقت
دولت تا وقت بر تخت نشستن و طالع آن وقت بیرون آر چنانکه در
سوالید طالع بیرون می آوردند انگاه احوال [illegible] از تسییر درجه طالع [illegible]
وان احوال ملک و دولت و سلطنت از تسییر درجه عاشر معلوم [illegible]
اگر انتهای تسییر طالع بمقارنه یا مقابله یا تربیع نحسی رسد و نحس قوی باشد دلیلست
بمرض و اگر نحس ضعیف باشد قطع کند و اگر تسییر درجه وسط السماء بنحسان رسد
از تربیع و مقارنه دلیل باشد بر زوال ملک و اگر درین وقت بسعدان نظر باشد نظر
تثلیث [illegible] مسئله اگر پرسند که حاجبان و دربانان صاحب
دولت چون باشند بنگر بصاحب درجه طالع که دلیل حاجبان و دربانان [illegible]
اگر شرقی باشد یا در اوتاد باشد دلیل است بر قوت حال حاجبان و دربانان
سلطان و اگر در هبوط است یا در موضع ساقط [illegible] در برج منقلب دلیل [illegible] باشد
و صاحب طالع دلیل معیشت ملک [illegible] بدین طریق حکم کن [illegible] وضع
و صلاح وقت مسئله در عزل سلطان یا عامل هر گاه که صاحب طالع [illegible]
تحت الشعاع شود [illegible] دلیلست بر عزل [illegible] وسط السماء تا درجه شمس
[illegible] و هر درجه سالی گیر [illegible] مستقیم [illegible] سالی
و هر دو [illegible] و سال [illegible] بر اندازه برج ثابت و منقلب و ذو
جسدین مسئله در حاکم بعد ازان اگر پرسند که بعد ازین حاکم دیگر حاکم چه کس است

کم همین باشد

وفادار آید

از دو جهت آید

شکر برباز دوم که دروی نهم جاوک است و صاحبش کیست از عقب وی او حاکم باشد
اگر پرسند که بعد ش از این حاکم که بود شکر برج نهم و صاحبش و کوکبی که در وی باشد
مسئله فی المخصوص اگر از حصاری پرسند اوتاد طالع دلیل چهار دیوار است
طالع دلیل دیوار شرقی و وسط السماء دیوار جنوبی و هفتم دلیل دیوار مغربی و چهارم
دلیل دیوار شمالی چون اوتاد منحوس باشند یا نحس در اوتاد باشد حصار
کشاده شود و اگر نحس در وسط السماء باشد و نحس صاحب آن و تد باشد
کشادن حصار بسبب آن حصار باشد و اگر در اوتاد سعدان باشند حصار
کشاده نشود دیگر بصلاح هرگاه که نحسین برج طالع رسد یا بدرجه وتد آن روز
کشاده شود و درین باب از مولف برهان الکفایه وغیره اشغله بسیار است
بقدر حاجت اینجا ایراد شود مسئله طالع منسوب بحرب دوم بر یراق و
سلاح و سیم بر طلایه و جاسوسان و چهارم لشکرگاه و کوس و سلاح پوشیدن
و پنجم ایلچیان و ششم بنده کان و هفتم دشمن و هشتم کشتگان و خستگان
و نهم بر لشکر و رسولان و منجنیق و دهم سپه سالاران لشکر و یازدهم فتح و ظفر
و مراد و دوازدهم ستوران نگر تا بدان بروج ستارگان سعد اند
یا نحس خداوند ایشان احوال چگونه است برهان حکم کن مثال از برهان
الکفایه طالع قوس یافتیم و خداوند وی مشتری و مشتری ساقط از طالع نظر کردیم
تا شهادت کرا باشد عطارد را یافتیم صاحب هم و صاحب ساعت و در وسط السماء
بر شو بر در برج میزان و هم برزنده نور ماه است و هم خداوند ساعت و پس دلیل عطارد را

فی الحرب ح

گرفتیم و از ان سبب که عطارد را اندر وسط السماء است مقبول و دلیل کند که خداوند سپه
سلطان است و بدین سبب که ماه و عطارد را اندر برج منقلب خداوند طالع ساقط است
دلیل کند که خداوند مسئله از سلطان معزول است و بار دیگر عمل طلب کند نگاه کردیم تا
خداوند حاجت کی بر آید بر برج عاشر نگاه کردیم حمل بود و برج منقلب و ماه در وی نهم
خداوند وسط السماء یافتیم و زهره و ماه و عطارد هرسه کوکب برج می بودند در برج اندر برج
نایل است و دلیل کند که خداوند مسئله نزدیک است که این حاجت برآید و لیکن باز تباه
شود مثال دیگر طالع قوس یافتیم و صاحب طالع مشتری و خداوند هم السعادة و خداوند
ساعت و خداوند حد اندر وتد است پس دلیل مشتری باشد و از انکه در بیت عطارد
است دلیل کند که مردی دانا متکلم باشد و بر او ابس نگاه کردیم که حاجتش
بر آید از سلطان یا نه یافتیم خداوند وسط السماء عطارد را اندر شرف خویش لیکن
زحل می پوشد و زحل ساقط است و ماه اندر برج زایل است دلیل کند برانکه
و از ان سبب که مشتری قوبال است دلیل کند بر سال دیگر بعد از این سلطان کرد و از آنکه
مشتری در برج مسئله آنجا سلطان برج وسط السماء است نگاه کردیم دلیل بر حسن
دولت و قوت و عمل بسیار کند مثال طالع حوت یافتیم بر ده درجه و زهره اندر طالع
بر ده درجه و زهره خداوند شرف طالع است منصرف از مشتری پس دلیل طالع زهره را
یافتیم از آنکه خداوند شرف است اندر طالع است و درجه اش بطالع نزدیک است
و مشتری روشن است و از آنکه دلیل طالع را منصرف یافتیم از مشتری پس دلیل کند
که مسئله از سلطان است و از آن سبب که زهره اندر شرف است دلیل کند که

راحاجت ح

دیگر ح

کرفتیم و از ان

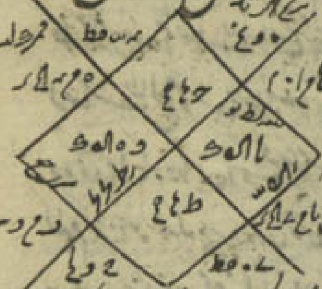
خداوند مسئله مردی شریف است و نیکو حال و ستوده و با قدر و جاه و لیکن از آنکه دلیل مریخ
خداوند خانه مال است و راجع دلیل کند که خداوند مسئله را مال پراکنده شود و زیان
رسیده بود و از آنکه مریخ در برج بندگان است دلیل کند که زیانش از بندگان رسیده بود
و غلامش گریخته بود و مالش برده باشند و دیگر آنکه گرد هم حاجتش از سلطان بر آید با خداوند
وسط السماء اندر خانه خویش یا نهم و ماه اندر برج عاقبت منصرف از مشتری که خداوند وسط
السماء است متصل زهره که دلیل خداوند ضمیر است دلیل کند بر آنکه حاجت روا شود و
از آن سبب که مشتری اندر وسط السماء است ناظر است بمریخ تثلیث دلیل بر پایداری عمل است
و با مال و جاه و مرتبه لیکن از آن سبب که خداوند مالش راجع است مال خداوند مسئله پایدار
نماند مثالی که رفت [illegible] نظر نصیری [illegible] سوال کرد که نوبت [illegible] خواجه
عبد الرضای مرد و شستی بحکومت [illegible] شده [illegible] یا نه و بهین شغل و عمل
شود یا نه در روز پنجشنبه [illegible] گفته شد که [illegible] است خواجه عبد الرضای آمده
بحکومت [illegible] طالع بدین طریق وقت چون صاحب طالع
قمر است [illegible] در خانه غربت [illegible] در برج [illegible] از آنکه از شرف [illegible]
آمده [illegible] خود و [illegible] ناظر است [illegible] گفتیم که شغل و عمل
و [illegible] صاحب [illegible] و چون صاحب [illegible] مریخ است متصل بود به آفتاب



گفتیم که نواب عالی او را طلب کنند و خلعت دهند
و چون از تثلیث [illegible] متصل بود گفتیم این کار
به [illegible] و در [illegible] حکومت [illegible]

حکومت [illegible]

بوی شفقت فرموده و برلار آمده و بحکومت مشغول شد و بعد از پنجاه که از سال بر گذشت
بود که اراده رفتن شیراز کرد و سوال کرد از مولف که چون به شیراز روم حکومت
بمن قرار ماند و هر طلبی که دارم ساخته شود یا نه بار گردم یا نه ارتفاع گرفته شد طالع وقت
سوال بدین طریق صورت یافت



چون قمر صاحب طالع است [illegible] در روم
چون ناظر شود دلیل [illegible] و صاحب [illegible]
و صاحب [illegible] مشتری است [illegible] وقت
سوال از عقرب عکس کرده بود بمیزان پس در ابتدای این کار و در
هم اختلال دلیل قول باشند و چون مشتری راجع بود دلیل [illegible] گفتیم [illegible] طالع
ساقط است و چون [illegible] اول زهره بود و صاحب [illegible] هر دو صاحب
و [illegible] زهره و [illegible] وسط السماء [illegible] دلیل باشند [illegible] آفتاب
گفتیم [illegible] قیل و قال بسیار حکومت [illegible] برفع شود و بر قرار ماند و لیکن چون [illegible]
است [illegible] خاطر بسیار بود پس پرسیدن که در شیراز که میروم [illegible]
یا نه [illegible] گردیم [illegible] صاحب [illegible] زحل [illegible] گفتیم که او را [illegible] باشند و چون صاحب
[illegible] بود [illegible] گفتیم [illegible] چون [illegible]
[illegible] حکومت [illegible] نظر کردیم عاقبت این کار [illegible]
عطارد [illegible] گفتیم [illegible] واقع شود و حکومت [illegible]
[illegible] و چون نواب عالی او را طلب [illegible] سوال کرده طالع [illegible]

و قمر [illegible]



شده بر نظر [illegible] زایچه طالع که نوشته شد که
در این مرتبه حکومت بر خلاف شده و چرا
که قمر متصل می‌شود به زحل و زحل در [illegible] خانه
شده و در هبوط و منصرف از قران مشتری
که صاحب طالع و صاحب وسط السماء و چون قمر نور مشتری که صاحب طالع است به زحل داد
و وی قبول کرد دلیل است که حکومت از وی زایل شده و [illegible] شخص [illegible] بالای
کنم که چون نوشته که بر سر وی رحمی باشد و [illegible] که [illegible] رفت رفت
وسط السماء بنا بر آنکه معزول بود [illegible] طالع [illegible] شده بود [illegible] اگر متصل آمد

مسئله فی [illegible] اگر کسی پرسد که چیزی خواهم خرید [illegible] بنگر به ماه اگر فوق الارض
است و مسعود و زاید النور و صاحب عدد و اتصال ندارد به ستاره که زیر زمین [illegible] باشد یا در برج
زایل پس دلیل کند که چیزی خواهد خرید که سود کند و نیک شده باشد و اگر ماه زیر زمین نحوس
باشد و ناقص النور [illegible] متصل کوکبی که اندر برج زایل باشد پس
دلیل کند [illegible] خواهد [illegible] زیان کند [illegible] بنگر به آن کوکب که اندر وسط السماء باشد
اگر در وسط السماء کوکبی باشد بنگر کدخدای وسط السماء و دلیل [illegible] که خواهد خرید [illegible] پس
و دلیل [illegible] وسط السماء باشد پس بنگر به آن کوکب و دلیل [illegible] اگر برج زایل [illegible]
رفت [illegible] خریدن [illegible] زیان کند [illegible] شرف [illegible] خواهد رفت [illegible] از برج زایل [illegible]
[illegible] سعد اتصال خواهد [illegible] خواهد کرد [illegible] مثال
گفته شود که [illegible] مستعفی شده **مثال** طالع عقرب مشتری در طالع و قمر در [illegible]

در خانه هفتم و قمر در هبوط

[illegible]

خود [illegible] است [illegible] متصل است پس [illegible] صاحب [illegible] وسط السماء و قمر
مسئله
[illegible] متصل است دلیل است که [illegible] چون [illegible] الارض بود [illegible]
در صحبت [illegible] طالع [illegible] شمس و قمر [illegible] و اگر [illegible] سعود [illegible] متصل
کدخدا [illegible] وسط السماء [illegible] پس [illegible] قبول بود دلیل است [illegible]
سلاطین [illegible] دلیل [illegible] و الله اعلم **الباب الحادی عشر**
و ما فیه من المسایل اگر از امید پرسد بنگر کدخدا از طالع و کدخدای یازدهم و قمر و مشتری
اگر در میان این [illegible] بود [illegible] آن [illegible] سعود بود بشارت [illegible]
[illegible] امید برآید و اگر اتصال از تربیع و مقابله بود امید [illegible] برنج و اگر
مشتری [illegible] در طالع باشد [illegible] حاجت برآید پس اگر کدخدا از طالع [illegible]
متصل [illegible] یازدهم باشد از طالع یا آنکه کدخدای یازدهم ستاره سعد بود و کدخدای طالع
یا ماه [illegible] ستاره اتصال بود [illegible] پس [illegible] امید برآید و اگر اتصال از
تربیع و مقابله باشد [illegible] برآید [illegible] و اگر در میان این قبول بود [illegible]
پس اگر [illegible] متصل باشد [illegible] یازدهم کوکب نحس [illegible]
راجع و محترق [illegible] دلیل بود [illegible] صاحب [illegible] **مسئله فی المحبه**
بنگر به صاحب [illegible] پنجم و نهم و یازدهم [illegible] طالع [illegible] باشد یا قوی [illegible]
ناظر باشد دلیل است که [illegible] دوستی پس اگر میان صاحب طالع [illegible]
اتصال [illegible] میان این دوستی بود [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] آن [illegible] اتصال [illegible] تربیع و مقارنه بود [illegible]

و دوستی ۳

کدخدای طالع [illegible] امید برآید و اگر [illegible] یازدهم [illegible]

ایشان عداوت بود و اگر بعضی بنظر موافقت بود و بعضی مخالف گاه میان ایشان
دوستی بود و گاه دشمنی و اگر خداوند طالع با خداوند وسط السماء اتصال توافق بود
دلیل موافقت است و اگر اتصال مخالف است دلیل مخالفت مثال کرده الف


پرسیدن گفته شد و صورت آن چه است مثل
چون ماه بخداوند یازدهم متصل است خداوند
یازدهم که اوفتاده است در وسط السماء است
به تثلیث دلیل است که دوستی در میانه ایشان باشد
و در تثلیث دیده در نهم
اما حاجت ایشان از دوست بر نتوان آمد چرا که طالع مریخ و اگر چه در حظ خود است
صاحب
و در خانه خود است اما به جهت نظر است با آفتاب به تربیع و چون آفتاب ناظر است
بطالع دلیل است کمال دوستی و محبت الباب الثانی عشر و ما فیه من المسائل
طالع
چون دوازدهم خانه دشمن است دلیل مایل طالع و خداوند مستولی بر درجه طالع
از مستخرجات و غیره فی دلیل دشمن دوازدهم و خداوندش و مستولی بر درجه دوازدهم
پس هر کدام که در جایگاه خود قوی حال باشند از احوال بهتر باشند و اگر با هم موافقی
و اتصالی باشد از نظر دوستی صلاح و نکاری در میانه افتد پس بنگر اصحاب دوازدهم
اگر در طالع باشد و نحوس بود مولود را مایل از دشمن بسیار بوده باشد
وی باشند و سایل را از غم چاره نبود و پیوستن خداوند طالع بخداوند دوازدهم
دلیل بود بر عداوت خداوند طالع و بودن خداوند طالع در دوازدهم با نحس چهارم
دلیل بر زندان و دشواری مسئلة فی المسجون استخراج طالع کن در وقت سؤال

بردن او در زندان و بر ... استخراج طالع کن در وقت

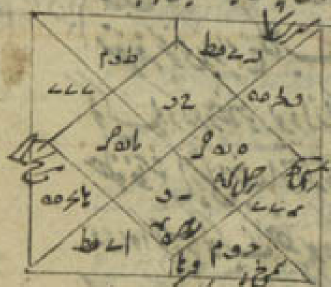
ماه ۵۰

اگر در صورت طالع ماه در برج منقلب بود زود رهائی یابد و اگر بزهره پیوندد زود رهائی یابد
و اگر بعطارد پیوندد زود رهائی یابد و اگر ماه جنوبی یا هابط بود زود رهائی یابد و اگر به سعد
پیوندد و لیکن خداوند طالع را یابد بزیر شعاع آفتاب و زحل در رابع دلیل کند که مسجون زود
رهائی یابد و لیکن چون رهائی یابد بمیرد و اگر مریخ اندر چهارم طالع بود زود بیرون آید اگر
و چون بیرون آید کشته شود یا بیماری صعب پیش آید و هم چنین اگر نحس اندر برج چهارم
بود زود بیرون آید و بیمار شود و چون ماه متصل بود بسعد و نحس اندر اوتاد در طالع بود و خداوند
طالع بود و خداوند طالع تحت الشعاع دلیل کند که زود بیرون آید و لیکن بیمار شود و اگر ماه
اتصال به سعد بود و پس اگر خداوند طالع اندر حد احتراق گذشته باشد و سلیم بود و از نحس ایمن
بیماری بهتر شود و سلامتی یابد و اگر اندر حد احتراق نگذشته باشد و محترق خواهد شد دلیل
مرگ مسجون بود و اگر ماه بمشتری پیوندد و عطارد با نحس بود دلیل کند که زود رهائی یابد به نیت
و عداوت سبب بود و اگر ماه اندر برج زایل بود دلیل کند بزودی بیرون آید و اگر ماه
منصرف شود از نحس و متصل بود به سعدی دلیل کند که مسجون بعد از ناامیدی بیرون آید
و اگر به سعد پیوندد و چون از و در گذرد به نحس پیوندد مسجون زود بیرون آید و لیکن در
وقت بیرون آمدن شدت و غم رسد بوی اگر ماه در برج منقلب بود و بکوکبی متصل
شود که او در برج منقلب یا در برج زایل باشد بزودی راحت یابد و اگر ماه منصرف بود از
کوکبی که در وتد بود و متصل شود بکوکبی که در زایل بود از زندان زود بیرون آید و اگر ماه در
چند در برج عطارد و چند ان دیر باشد و دیگر بنگر بخداوند طالع اگر بسعدی پیوندد دلیل کند
بر ... مسجون زود بیرون آید و اگر ماه با خداوند طالع بنحسی پیوندد و آن نحس

بگریزد از زندان و گر ماه
بنحسی پیوندد و از آن
نحس چون گذرد به سعد
پیوندد دلیل کند که
محبوس ...

تحت الشعاع بود دلیل کند که سختی کشد تا محبوس نبود بکند زیرا که نحس چون
شعاع آفتاب بود قوتش نبود و چون خداوند خانه ماه بماه ناظر باشد دلیل کند که
حال محبوس در حبس خوب باشد مسئله اگر ماه در وقت سؤال از محبوس در
شرف خود باشد دلیل است که محبوس در حبس دیر بماند ولیکن حالش نیکو بود و اگر
ماه در سرطان و جدی باشد هر چند که برج منقلب است دیر بماند مگر ماه بکوکبی متصل
شود که در زایل در برج قوس نیز دیر بماند و اگر دلیل طالع بستاره پیوندد که در برج
مایل بود دلیل دیر ماندن بود و اندر حبس و اگر ماه اندر جدی بود دلیل است
بر آنکه در زندان دیر بماند از آنکه جدی خانه زحل است نیز دلیل است که مردی
کو [illegible] او را در زندان نگاه داشته باشد و اگر ماه در دلو بود دیر بماند در حبس و مردی
[illegible] او را نگاه داشته باشد و اگر ماه در اسد بود دلیل کند که سلطان یا مردی شریف
او را نگاه داشته باشد و دیر در حبس ماند و اگر ماه در برج ثابت باشد دلیل بر دیر ماندن
بود و اگر در برج ذو جسدین باشد دلیل است که چون بیرون آید دیگر باره در حبس افتد
و اگر ماه بزحل یا مریخ پیوندد دلیل کند که محبوس را حال بد بود و دیر بماند و در خشم بود و اگر
ماه شمالی و صاعد بود دلیل بر دیر ماندن باشد و اگر ماه با عطارد نحوس باشد دلیل بود که
حالش در زندان بد بود و اگر ماه منصرف بود از سعد و متصل بود بسعد دلیل کند که محبوس
خواهد گریزد و بخواهد گریخت اگر خداوند طالع نحس پیوندد دلیل کند که در حبس دیر ماند و اگر
ماه بر تحت الارض بقارنه نحس باشد دلیل کند که محبوس در زندان بمیرد و اگر ماه در زایل
وتد باشد و متصل بود بکوکبی که در وتد باشد دیر بماند مسئله اگر از چوب و فتح پرسیده بخ

دلیل چوب و فتح است و اگر مریخ بصاحب عاشر متصل بود دلیل عذاب و رنج باشد
و اگر اتصال از تربیع و مقابله و مقارنه بود عقوبت سخت تر باشد خاصه که [illegible]
باشد و اگر اتصال از تسدیس و تثلیث بود سهل تر بود و از زحل و عقرب دلیل شمشیر
بود و اگر قوس دلیل مریخ یا از صاحب عاشر از برج قوس بود دلیل است تازیانه
زدن و اگر مریخ با زحل باشد در خانه خویش بود دلیل بسبب عذاب و چوب و خشم
مسئله اگر پرسند که محبوس کی از زندان بیرون آید بنگر بخداوند طالع و بماه اگر هر دو در برج زایل
باشند یا بکوکبی که در برج زایل بود پیوندند دلیل کند که وقت بیرون آمدن او نزدیک است اگر کوکب از برج
زایل نقل ببرج مایل کند یا منصرف شود از کوکبی که در برج زایل باشد و دیگر بنگر بخداوند طالع و
بماه اگر در برج [illegible] باشند یا اندر برج وتد الارض یا در برج خشم بود هر گاه که دلیل این برج
بیرون آید با در برج [illegible] پیوندد آن [illegible] اندر چهار برج زایل باشد و از [illegible]
آنروز که روز اتصال است یا روز نقل برج دیگر از زندان بیرون آید و در این باب مثالی گفته



شود از مؤلف پرسیدند که چون صاحب طالع مشتری بود
[illegible] سؤال [illegible] مستقیم
نامیدم که در زندان بماند [illegible] بیرون آید پس نگاه کردیم
بماه منصرف بود از مریخ و متصل بعطارد گفتیم زود
بیرون آید از آنکه ماه در برج منقلب است و مقارن عطارد و در برج منقلب [illegible] چون ماه
در خانه [illegible] دلیل [illegible] بعد از اخراج که چند روز دیگر در بند بماند و
حالش در بند نیکو بود و چون ماه متصل باشد بکوکبی که در برج است ماه نیز در برج زایل است

زایل ۳

کفتیم و دلیل آنست که زود بیرون آید چون صاحب طالع در خانهٔ دوازدهم است یا در خانهٔ برج
ولیست و او را بیرون آورند بسیاستی که از ترس باشند چنانچه باشند ایضا چون عقرب است ...
اشارتست با ندامت او رسد و دیگر چرا گفتیم بعمل آمد و آنچه بزرگان در این باب گفته اند کرده
اند موافق بود **مسئله** اگر از خوف و بیم پرسند اگر صاحب طالع منحوس باشد و در درجه
دوازدهم بود و قمر نیز با وی باشد دلیلست بر خوف و بیم و ترسیدن وی لیکن او را آسیبی
و اگر نحوسی بصاحب طالع یا بقمر ناظر باشند از او تا دهم و ترس سخت تر بود و اگر نحوس نظر
نکنند تا هی بعضی زود دفع شود و سبب آن بکند و اگر سعود نظر باشند سلامتی بود
و اگر صاحب طالع در برج ثابت بود و در حکمی از او تا دهم بود از خطر بیم باشند **مسئله** در حال
مسافران اگر از مسافر احوال پرسند اگر قمر با صاحب طالع متصل شود و کوکبی در برج بهیمی باشد
و مشتری متصل بقبول و سعد بود دلیل بهره مند بود از جنس جوهر آن حیوان
که برج دلالت کند بدان و الله اعلم بالصواب **خاتمه در ذکر بعضی مسایل**
متفرقه نجومی بر این کتاب **مستولی** بر موضعی از دوازده خانه از طالع آن
کوکب بود که در حظ خود بود و از آنچه یاد کردیم در مقدمه در فصل ششم و اگر در باب
حظوظ پیش از یکی باشند از آنکه شهادت بیشتر بود متقدم دارند و دیگران شریک
وی و اگر هیچ کوکب را حظ نبود کوکب غریبی که در آنجا نبود او را استیلا دانند و
اگر چه در آن خانه ضعیف بود و اگر کوکبی غریب در آن موضع باشند از جز و شمال ...
است به زوج **ممتزج** آن کوکب بود که در صورت طالع اراسته بود و بقوت تنهای ذاتی
یا عرضی و قوتهای ذاتی آنست که صاحب طالع در طالع یا صاحب شرف یا صاحب

و دو است صد

بی آنکه بود دار نحوسی و نظر طالع ناظر ... نرسند و اگر صاحب طالع صد و قبول ... نبود ... مسافران ... متفرقه

باها اه

یا صاحب وجه یا صاحب مثلثه طالع در طالع باشند و هم چنین صاحبان حظوظ پیوست
در سوت و قوتهای عرضی آنست که کوکبی در وتد طالع یا سابع یا رابع
یا عاشر باشند و بهترین و دیگر السماء است و بهترین وتد الارض و اگر احتراق
باطل نکند کوکب که راجع و محترق است **قبول** و آن دو نوع است یکی مطلق
و یکی مقید اما مطلق آنست که کوکبی بصاحب حظی پیوندد از حظ او چنانچه قمر از
حوت بمشتری پیوندد یا مشتری از میزان بزحل پیوندد و صاحب حظ آن اتصال را
از آن کوکب قبول کند اگر چه نظر عداوت باشد و مراد منزله است که کسی
را از خانه یا از جاهای افتخری آرند و مقید آنست که مشتری شمس زهره و عطارد
را قبول کند بی اتصال چون در بیت شرف وی باشد و قمر را قبول کند بی
اتصال چون در برجی که باشند و بحسن از همه حظی کوکبی را قبول کنند مگر بیت یا در
شرف در قبول و امتزاج مثال کفته **طالع** سنبله مریخ ۱۵ درجه جوزاست
که عاشر است اگر چه از وبال در آمده روی در سعود دارد اما بودن او در عاشر
معتبر است مشتری در ۵ درجه قوس پس هم این سبب که در خانهٔ خود است
هم معتبر است اگر چه در ازل وتد است زهره در ۵ درجه حوت است بدان
سبب که در شرف خود است هم معتبر است اگر چه در وتد ضعیف است و دیگر او از طالع
ساقط اند بدان سبب که در ... اند و چون زهره و مشتری نقل بکند بمریخ ... بود و مریخ
در بهترین ... است مریخ قوی تر معتبر است بدان سبب که قابل نور زهره و مشتری است
پس زهره که در وتد او قوی تر پس مشتری که ... ضعیف تر است این مثال امتزاج و قبول

شخص اول ۳
مودت ۱۵
و قابل ۱۲

تدبیر و نقل
نور و بوره ۳ است نقل النور آنست که کوکب سبک رو کران رو را بیند پس نور
کوکب اول بستاند و بدو دهد و اگرچه آن هر دو کوکب از یکدیگر ساقط باشند و این بمنزله
اتصال بود میان دو کوکب و در صورت طالع اختیارات باز نمودیم جمع النور
آن بود که دو ستاره سفلی یا بیشتر بیک کوکب علوی اتصال کنند و آن علوی
مجموع نورهای ایشان جمع کند همچنان باشد که کیفیات یکی با یکدیگر بپیوندد
و هم چنین جمع است که یک ستاره بر دو یا سه یا بیشتر بپیوندد یا آنکه دو یا سه
بر یکی بپیوندد پس آن ایشان همه جمع کرده شود اما قابل تدبیر آن باشد که کوکبی سبک رو
کوکبی کران رو بیند آن کوکب کران رو قابل تدبیر او باشد چنانکه ماه نظر کند
بمشتری پس مشتری قابل تدبیر ماه باشد و جمله القابل پس بر الکواکب رد از
دو گونه بود اول آنکه ستاره ساقط از طالع بستاره بپیوندد که او ناظر باشد بطالع پس
نور را رد کرده باشد دویم آنست که کوکبی ضعیف باشد چنانکه در وبال یا در هبوط یا راجع
یا محترق باشد پس نظر کوکبی بدو بپیوندد و از خود دور کند که قوت قبول ندارد و این
مثل شخصی بود که بخود درمانده بود بعلتی یا رنجی شخص دیگر خواهد که با وی نیکی کند او را از
خود دور کند و این قبول بود دفع قوت آنست که کوکبی در حظوظ خویش بود و
کوکبی او را بیند صاحب حظ او را قوت دهد و اگر هر دو در حظ خود باشند هر یک قوت
خود بیکدیگر دهد چنانکه قمر در سرطان بود و زهره در ثور و این از دفع قوت گفته
و این دلیل دوستی میان دو کس از هر طرف بود و تمام شدن کارها دفع طبیعت
آنست که کوکبی در حظ کوکبی بود و دیگری در حظ آن کوکب و همدیگر را بینند پس هر یک

طبیعت خود بیکدیگر دهد و اثر او از سعادت و عطیت اسبه ها و ... بیدان
با مور کلی زیاده از همه اوضاع دیگر باشد اختلاف و اتفاق و اعتدال اختلاف
از دو جوهر متضاد بود چون ناری با مائی و سعد با نحس و نر با ماده و چون
اتصال با مؤنث مستعلی بود بهم بپیوندند و اختلاط نکنند چون آب و روغن و
اتفاق بخلاف اختلاف است و اعتدال چنان بود که مریخ زحل بپیوندد و از
نظر تسدیس یا تثلیث از جهت مریخ طبع سردی زحل را اعتدال افتد هم چنین
گرمی مریخ از سردی زحل و چون بر مقارنه یا بتربیع و مقابله بود نحوست بیفزاید
چنانکه آتش در زیر آب نهی یا آب بر آتش فرو ریزی و هیچ اعتدال نبود و نحوست
قوی تر گردد انتکاث آنست که کوکبی سبک رو کوکبی کران رو را بیند و هنوز
بر کن نرسیده بود که کوکب سبک رو راجع شود یا کوکب کران رو مستقیم شود و اتصال
تمام نکند و این دلیل شکستن عهد و پشیمانی بود از کارها و نرسیدن باشد خالی السیر آنست
که کوکبی از اول برجی کوکبی را نبیند و هیچ کوکبی دیگر نپیوندد در آن برج قوت این کوکب
ضعیف باشد و بدتر آن باشد که آن کوکب نحس باشد بعید الاتصال آن کوکب
بود که در برجی آید و به اول برج هیچ کوکب را نه بیند و تا آخر برج بیند و در اتصال کوکب
ضعیف بود وحشی السیر آنست که کوکبی در برجی آمده و بیرون رود و هیچ کوکب نپیوندد
و این حال قمر را بسیار افتد و نحس بود و بدتر آن بود که این حال قمر را در قوس افتد
که قمر در برجهای غریب قوی از همه ضعیف تر است جهت آنکه از هبوط بیرون میآید
و روبه وبال می نهد و این حال دلیل بود بر فرو ماندن از کارها و نقصان آنها

تربیع طبیعی آنست که عطارد در جوزا کوکبی را بیند که در سنبله بود و کوکبی را بیند یا در سنبله بود و هم
که در جوزا باشد و این حال مشتری را در قوس و حوت دستوریه دو نوع است
اول آنست که صاحب طالع در عاشر باشد و صاحب عاشر در طالع دوم آنست که
کوکبی در وتدی بود و آن خانه یا شرف او باشد و کوکبی دیگر بیند که آن کوکب هم وتد هم
در وتدی بود و آن خانه او یا شرف او باشد و دستوریه دلیل است بر کمال سعادت
و قوت بزرگی و حکومت و شهرت و قدر و جاه تشریق کواکب هر کوکب که
پیش از آفتاب بر آید آنرا مشرق خوانند و حد تشریق کواکب علوی شصت
درجه است یعنی چون آفتاب از احتراق ایشان بگذرد تا بشصت درجه رسد مشرقی
اما نهایت تشریق زهره چهل و پنج درجه است و حد تشریق عطارد بیست
دو درجه و حد تشریق قمر دوازده درجه است تغریب هر کوکب که بعد از
آفتاب فرو شود او را مغرب خوانند و حد تغریب علوی شصت درجه است
یعنی چون شصت درجه بعد مانده باشد با آفتاب آن کوکب بهم رسند مغرب خوانند
اما حد تغریب زهره چهل و پنج درجه است و حد تغریب عطارد بیست و دو درجه بیکدیگر هم
و حد تغریب قمر دوازده درجه است و هر یک از این حدود به تحقیق است فی تنجیم
اتصال کوکبی بکوکبی آنست که نظر کنند دو کوکب از یکدیگر بتسدیس و تربیع و تثلیث و مقابله و مقارنه
و چون تقویم ایشان موافق نصف جرمین باشد ابتدای اتصال باشد و هر آنکه زحل و مشتری جرم
هر یک از ایشان نه درجه باشد و مریخ هشت درجه و شمس پانزده درجه و زهره و عطارد
هفت درجه و قمر دوازده درجه باشد و حضرت فیلسوف محقق نصیر الملة والدین نظم
الحق هم

اوراد [illegible]

او قمر بین صفت ابدان اجرام سیارات ترتیب لطیف لطافة کثیفة هر یک در دیگر
و چون خواهند که ابتدای اتصال بدانند مثالی گویم که ظاهر شود مثال قمر در ۱۲ درجه
شهر ذی القعده ۱۰۳۶ شنبه [illegible] مریخ [illegible] ۱۲ دقیقه بود خواستیم تا بدانیم که ابتدای اتصال
کی می شود نصف جرم قمر شش درجه و نصف جرم مریخ چهار درجه مجموع نصف جرمین ده
درجه چون بعد میان ده درجه بود هر درجه از مجموع نصف جرمین دو ساعت گرفتیم
بیست ساعت رجع القهقری باز گشتیم منتهی شد به [illegible] روز شنبه ۱۱ ماه ذی القعده
دانستیم ابتدای اتصال در آن وقت است و چون یک ساعت بیست دقیقه رسد اتصال
تمام شود و چون یک دقیقه از آن بگذرد منصرف گویند تا نصف جرمین باقی باشد همان
نظر باقی باشد و چون از آن در گذرد نظر تمام شده باشد احتراق آن کوکب که در زیر
شعاع آفتاب در آید آنرا محترق خوانند هبوط کواکب آفتاب چون به نوزده
درجه میزان رسد و ماه چون به سیم درجه عقرب رسد و زحل چون به بیست و یکم درجه
حمل رسد و چون مشتری به پانزده درجه جدی رسد و مریخ چون به بیست و هشتم درجه سرطان
رسد و زهره چون به بیست و هفتم درجه سنبله و عطارد به پانزده درجه حوت و بیست هفتم رسد و صح
هفتم ایشان شرف آنها بود چنانکه ۲۱ درجه میزان زحل شرف [illegible] و ۲۸ درجه
جدی شرف مریخ و برین قیاس و این بزبان [illegible] فلوکانج [illegible] سقط
هیا کرده [illegible] وبال هر کوکب آن کوکب [illegible] در خانه هفتم
از خانه خود بود چنانکه جدی و دلو خانهای زحل است و سرطان و اسد
وبال اوست و قوس و حوت خانهای مشتری است و وبال او جوزا و سنبله

وحمل و عقرب خانهای مریخ و میزان و ثور وبال اوست و اسد خانه آفتاب و دلو
وبال او و ثور و میزان خانهای زهره و عقرب و حمل وبال او و جوزا و سنبله خانهای
عطارد و قوس و حوت وبال او و سرطان خانه ماه و جدی وبال او **اوتاد طالع**
وتد برج طالع است و چهارم و هفتم و دهم پس بهترین وتدها طالع است پس عاشر پس
سابع پس رابع اگر کوکبی در یکی ازین بروج باشند گویند کوکب در وتد است و مقدار
قوت کوکب در وتد تمام باشد از روی تقدیر که شش دانگ باشد **مایلی الوتد**
دوم و پنجم و هشتم و یازدهم بود و اگر کوکبی در این بروج باشند گویند که در مایلی الوتد
و مقدار قوت کوکب در مایل الوتد چهار دانگ باشد و از همه قوی تر یازدهم است
پس خامس و ثامن و ثانی ساقط است از طالع قوت ندارد **زایل الوتد** برج سیم از
طالع و ششم و نهم و دوازدهم بود و اگر کوکبی در این بروج باشد گویند که در زایل الوتد
و مقدار قوت کوکب در زایل الوتد دو دانگ است و از همه قوی تر تاسع است
باز ثالث پس سادس و ثانی عشر ساقط است از طالع قوت ندارد **ارباع طالع** درجه
طالع دلیل مشرق است و درجه عاشر دلیل شمال و درجه سابع دلیل مغرب و درجه
رابع دلیل جنوب و مابین درجه طالع و عاشر دلیل بود بر آن ناحیه که میان مشرق و
شمال است و این ربع مذکر بود و مایل خوانند و از سنینها دلیل است بر اطفال
و صبیان **ربع دوم** از عاشر است تا غارب یعنی از دهم تا هفتم طالع و دلیل است
بر آن ناحیه که میان مغرب و شمال است این ربع را مؤنث زایل خوانند و از سنینها
دلیل است بر ایام جوانی **ربع سیم** از درجه غارب است تا رابع و دلیل است بر آن

ناحیه که میان مغرب و جنوب است و این ربع را مذکر و مایل خوانند و از
سنینها دلیل است بر ایام کهولت **ربع چهارم** از درجه رابع است تا درجه
طالع دلیل است بر آن نواحی که میان جنوب و مشرق است و این ربع را
مؤنث و زایل خوانند و از سنینها دلیل است بر ایام شیخوخیت و پیری **ربع
مایل** از درجه وتد الارض است تا درجه طالع **ربع زایل** از درجه طالع است
تا وتد الارض و از درجه غارب است تا درجه وسط السماء **فی احوال البروج
الشمالی** حمل ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله بروج شمالی اند و چون
کوکب در یکی ازین بروج باشد شمالی گویند **بروج جنوبیه** میزان عقرب قوس
و جدی و دلو و حوت جنوبیه اند و چون کوکب در یکی ازین بروج باشد
جنوبیه خوانند و در بروج شمالی اگر آفتاب باشد مقدار روز فزون باشد
و در بروج جنوبیه شب فزون باشد **سریع الطلوع و قصیر المطالع** جدی
و دلو و حوت حمل ثور جوزا **بروج مستقیم الطلوع و طویل المطالع** سرطان اسد سنبله
میزان عقرب قوس **برجهای آتشی** حمل اسد قوس **برجهای خاکی** ثور سنبله
جدی **برجهای بادی** جوزا میزان دلو [illegible] است و از آبی
بر مردمان شیرین و حامل و غیره **برجهای آبی** سرطان و عقرب و حوت
دلیل است بر صواعقات آبکی و آبی و مار و کژدمها و از مردمان و دلیل است بر مردم
خسیس کاهل تعطیل کننده در کارها **بروجی که بر صورت آدمی اند** جوزا سنبله میزان
و دلو و نیمه اول قوس **بروج بهیمی** حمل ثور اسد نیمه از قوس و نیمه اول جدی

تا درجه مغرب و از درجه عاشر شت ۳

بروج [illegible]
۹ بروج خاکی دلیل بر نباتات و درختها و از مردمان [illegible]
[illegible] و [illegible] کوی ۳

بروج معیوب حمل سرطان عقرب جدی بروج مقطوعه یعنی بریده اندام
حمل ثور اسد حوت بروج خوب صورت ۷ ثور جوزا قوس جدی بروج ربیعی
یعنی برجهای بهار حمل ثور جوزا بروج صیفی که چون آفتاب بآن برجها آید
تابستان گردد سرطان اسد سنبله بروج خریفی یعنی برجهای پائیزی میزان عقرب قوس
بروج شتائی یعنی برج زمستانی جدی دلو حوت بروج بسیار فرزند سرطان عقرب
حوت بروج عقیم اسد و جدی سنبله و اول ثور و وسط میزان کواکب بسیار
فرزند مشتری زهره قمر کواکب اندک فرزند آفتاب زحل مریخ دلائل برجها
بر بدن انسان حمل تعلق بسر و روی دارد و ثور بگردن جوزا بپشت سرطان
دلیل سینه اسد دلیل معده سنبله دلیل شکم و روده و میزان دلیل کمربند
و میان است و شرم عقرب دلیل فرج است و خصیتان و قوس دلیل
رانها است و جدی دلیل زانوها دلو دلیل ساقها حوت تعلق بپایها
دارد و همچنین طالع را دلیل سر و روی گرفته اند و دوم دلیل گردن و سیوم دلیل
شانه و دستها تا آخر و این موافق آفاق و انفس است بروج نهاری
حمل جوزا و اسد و میزان و قوس و دلو بروج لیلی ثور سرطان سنبله عقرب
جدی و حوت بروج شرقیه حمل اسد قوس بروج غربیه جوزا میزان دلو بروج
جنوبیه ثور سنبله جدی بروج شمالیه سرطان عقرب حوت ۷ مدلولات بروج
اثر مشتر به حمل از آدمیان دلیل است بر امرا و ملوک و مبارزان و
و ارباب سلاح و اگر منحوس بود دلیل است بر دزدان و اوباش

۲ و طباخان و قصابان و دستارخوان و سرهنگان و از جواهر دلیل است بر
مس و آهن و گوشوار و تاج و سربند و از جایها دلیل است بر آتش
خانها و کوشکها و جایهای عالی و مقام مسگران و آهنگران و
مطبخیان و دکان گوسفندان از حیوانات دلیل است بر آنچه
سم شکافته بود و شاخ دار مثل بز کوهی و گوسفند و از نباتات دلیل
است بر فلفل و زنجبیل و داروهای گرم و قرنفل و کبابه و مانند آن و از شهرها
دلیل است بر بابل و فارس و آذربایجان و شام و دریای
طبرستان و از بیماری دلیل است بر درد چشم و درد سر و سرخ
باد و کوری و زکام و ضعف معده ثور از آدمیان مجمع بزرگان و ...
و ملک زادگان و دهقانان و انبارداران و خاتونان بزرگ
عفیفه و جوان و ... و از نباتات
دلیل است بر ... آنچه شیرین بود و میوه‌ها و سبزیها و آنچه نو رسد
و از جایها دلیل است بر سراها و بوستانها و کشتزارها و ...
و دو آبه و علف زار و ملک بود و جایهایی که در وی انبار بود
از شهرها دلیل است بر دمشق و بصره و مصر و همدان و سواد
عراق عجم و اسکندریه و مرغانه و هرات و از حیوانات
دلیل است بر گاو و گاومیش و شتر و گور و از مرغان دلیل است بر کبوتر
و فاخته و بلبل و از جواهر الماس دلیل است بر طلق و ...

و فتنه انگیزان

دلیل است

و از اعضا دلیل است بر حلقوم و رگها و عصبهای گردن و از دیار بلاد و
بر ... و آنچه بر اطراف [illegible] حادث شود **جوزا** از مردم دلیل است
بر اهل ... ایران و فضلا و حکما و خطاطان و نقاشان و وزیران و تجار
و عمال و منصرفان و شعرا و ظرفا و اگر منحوس بود بر [illegible] ایران و
کبیران و شاعران هجوگوی از نباتات دلیل است
بر درختهایی که میوه دارد و درخت [illegible] و کدو کاه [illegible] و درخت مغزدار
و از میوه‌ها آنچه [illegible] شده مغز او خورند و از جایها دلیل است بر کوهها
و غارها و [illegible] و بادگیرها و جایهای بلند و [illegible] و دبستانها
و جایهای [illegible] دلیل است بر مرغان خانگی و قمری و آنچه با مردم انس گیرد — و از حیوانات ص
و از شهرها دلیل است بر [illegible] و صعید [illegible] و [illegible] و اصفهان
و گرگان و از اعضا دلیل است بر بازوها و دستها و انگشتها و از جایها
دلیل است بر [illegible] بر روی [illegible] **سرطان** از مردمان دلیل است
ملک زادگان و [illegible] و امیران و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و اگر [illegible] بود دلیل است بر [illegible] و سقایان — و حمالان ص
و [illegible] و از جایها دلیل است بر [illegible] و رودها و حوضها و [illegible]
و [illegible] و از شهرها دلیل است بر [illegible] و [illegible] و [illegible]
خراسان و بلخ و مرو و از نباتات دلیل است بر آنچه از آب روید چون قصب
و مانند آن و از جواهر دلیل است بر [illegible] و مهره‌های مینا و [illegible]

و از اعضا

و از اعضا دلیل است بر سینه و پستان و شش و زهره و از بلاد و جایها دلیل است
بر کهفها و کوهها [illegible] و نیستانها و [illegible] و از حیوانات دلیل است
بر آنچه در آب [illegible] شود **اسد** از مردمان دلیل است بر ملوک و سلاطین
و سروران قوم و توانگران [illegible] و سپاهیان و [illegible] و سکه داران
و [illegible] و اگر منحوس بود دلیل است بر مردم آتش کار [illegible] و از جواهر
دلیل است بر لعل و یاقوت و زر و [illegible] از جایها
تخت سلطان و قصرهای عالی و سرایهای [illegible] و دارالضرب و [illegible] کوههای
با جواهر و کانها و [illegible] و از شهرها دلیل است بر اطراف [illegible] و
بلاد ترک و چین و سمرقند و دیلم و طوس و سیستان و مکران و بیت المقدس
و از حیوانات دلیل است بر یوز و پلنگ و سگان شکاری و گرگ
و آنچه درنده بود و از نباتات دلیل است بر جوز و [illegible] و درخت [illegible] بلند
و از اعضا دلیل است بر پشت و معده و درد و خشم و [illegible] و — و پهلو و خصیه‌ها ۴
و گلو [illegible] **سنبله** از مردمان دلیل است بر وزرا و اصحاب دیوان و — و از بیماریها دلیل است بر درد معده ۴
دبیران و حکما و فضلا و از اهل عقل و حکمت و تمیز چون [illegible]
دلیل است بر دلالان و کیالان و [illegible] و از نباتات دلیل است بر جو
و گندم و ماش و باقلا و آنچه تخم دارد و از جواهر دلیل است بر درم و دینار
و چیزهای منقش و ملون و از مرغان دلیل است بر کبوتر و [illegible] و [illegible] و
دراج و گنجشک و از حیوانات [illegible] و از جایها [illegible] دلیل است

بر پیرایهای عالمان و دیوانگان نهادن آنها زیرا و حرب گشتن از بارور شدنهای فروع
و بهار بار و جایهای پرده و درختان که تنها و کلیل است بر اندلس و اطراف
فرات و کوفه و از اعضا دلیل است بر کمرگاه و میان و شکم و جایهای
مردان و از بیماریها دلیل است بر قولنج و بیماری رنگین و علت شکم
میزان از مردمان دلیل است بر بازرگانان اکابر و مردمان صاحب
رای و اهل جود و ادب و شریف و لطیف و خوش لهجه و طبیعت کننده
و مطرب و ... ورات که روز راست و دل و راست ... ان و اگر
منحوس بود دلیل است بر عطاران و رقاصان و قمار کنندگان
و از جایها دلیل است بر بادگیرها و کوشکها و منظرها و جایهای ... و کوهها
میوه دار زرد و غنچها و بوستانها و از نباتات دلیل است بر آنچه کنند و ... و ...
خوار است و از جواهر دلیل است بر آنچه از آن زینت کنند و ...
و میان بند و از شهرها دلیل است بر بلاد روم و اطراف مصر و مکه و
مدینه و طالقان و کابل و کشمیر و چین و خوارزم و از مرغان دلیل است
بر هزار دستان و چکاوک و فاخته و قمری و کبوتر خانگی و از اعضا دلیل است
بر سرین و نشستگاه و زیر ناف و از بیماریها دلیل است بر بواسیر و ورم و باد فتق
و القوه و کرشی رومی و کرشی منی **عقرب** از مردمان دلیل است
بر امرا و لشکریان و سپاهیان و دلیران و لشکرکشان و سرهنگان و
دستی داران و اگر منحوس بود دلیل است بر سفها و زناکاران و

غزل خوانان

واوفر بقیه ص

و باطاعت ص

دیگر بسبب حمامها و مجلسها و خاوه ها و بغیه و پوست جوهر دن تا بر
نشانها و رنگشتن و صیادان و خارها و کرابه و جاکران و از جایها دلیل است
بر کندهای آب و چشمها و جزایر و زندان و مشیمه و نشستگاه دزدان و خانه
دزد و خانه و خرابات و از شهرها دلیل است بر بلاد حجاز و عرب
و بلخ و خوارزم و آمل و نهاوند و تبریز و از نباتات دلیل است بر
درختان میوه دار بود و دراز بهای برود خارها و ... و بیخ و بوی دلیل است
بر ادویه مسهله و از حیوانات دلیل است بر حیوانات آبی
و خوک و اژدها و ماران و آبها و جنبندگان مضر و از اعضا دلیل است
بر ذکر و فرج و خصیه و معده و مثانه و از بیماریها دلیل است بر سستی
قضیب و بیماری رحم و احتباس بول و جراحت قضیب
و آب کشتن در چشم و گنگی زبان و کوری و ... **قوس**
از مردمان دلیل است بر ائمه و فقها و وزرا و قضات و اگر
منحوس بود بر بازبانان و لشکریان و زرگران و عطاران و دواب
داران و چابکان برده و ستور و از جایها ... ستورگاهان
ستور و از جواهر دلیل است بر زر و نقره و برنج و قلعی و چیزهای ... و از
نباتات دلیل است بر آنچه شیرین بود چون خرما و انگور و امرود
و بادنجان و از حیوانات دلیل است بر اسب و شتر و دراز
گوش و از شهرها دلیل است بر قهستان و عراق و بغداد و نیشابور

قاضی ص

مرکب ص

و جو جای [illegible] و از جایها دلیل است بر دار الضرب و دار القضاء و صومعه‌ها و
[illegible] چند [illegible] و فروشان [illegible] و حمام و از اعضاء دلیل است بر زانوها و
از بیماریها دلیل است بر افتادن از دواب و زخم خوردن
از چهارپایان **جدی** از مردم دلیل است بر قلعه داران و سپاهیان
و لشکرکشان و مردمان پیر و مشایخ طریقت و اهل صحرا و خانواده
های قدیم و اگر نحس بود دلیل است بر گله بانان و مزدو
ران و صیادان و [illegible] و بزرگان [illegible] و دهقانان سیاه
و [illegible] کاران و [illegible] ان و مجاوران ترسیها و [illegible] دلیل است
بر هندوستان و شرقی روم و اهواز و از جایها دلیل است
بر قلعه‌ها و حصارها و کوههای خشک و سنگلاخ و جایهای غار و شوره
زارها و زندان و گورستان و جایهای خراب کهن و از نباتات
دلیل است بر آنچه حیوانات خورند و داروها و درختان خشک
[illegible] و از جواهر دلیل است [illegible] و از حیوانات دلیل است بر گوسفند
و گاو و [illegible] و بز کوهی و خرگوش و شغال و [illegible] و موش و سوسمار و از
اعضاء دلیل است بر زانوها و عصبهای پای و [illegible] زانوها و از بیماریها
دلیل است بر [illegible] و [illegible] و [illegible] پشتی صورت **دلو**
از مردمان دلیل است بر ملکان قدیم و رئیسان و حکما و مشایخ و عقلا
و اصحاب و انصار [illegible] و اگر [illegible] بود دلیل بود بر طلسم و حلال

وسیدگان [illegible]

سرب و سنگ مقناطیس
سنگ جاده و [illegible] و توده
و شوره [illegible]

فنونگران

عالم [illegible]

و فنونگران و [illegible] کران [illegible] در حمام و [illegible]
و خمر فروشان و از شهرها دلیل است بر کوفه و غزنین و قزوین و اطراف
مغرب و بعضی از گیلان و از جایها دلیل است بر صحراها و کوهها و
کوشکها و استانها که از باد گرد [illegible] و آنجا که رصد کواکب کنند
و [illegible] و گورخانه‌های بلند و منارها و [illegible] در دین
یهودان و از نباتات دلیل است بر [illegible]
و [illegible] و نخل و عقاقیر و از حیوانات دلیل است بر [illegible]
و کلاغ و لقلق و عقاب و بوم و جغد و از جواهر دلیل است بر [illegible]
و [illegible] و دواب [illegible] که بر مردم [illegible] و از اعضاء دلیل است بر ساقها و [illegible]
و افتادن از بلندیها در چاه و بوی بد که از اندام آید و هر علت که از فکر [illegible]
حوت از مردمان دلیل است بر علما و قضاة و حاکمان و اشراف
و اهل ورع و صوفیان و اگر [illegible] بود [illegible]
و ماهی گیران و مردم [illegible]
و رباطها و خرابها و راههای [illegible] و مسجدها [illegible] و ساحلهای [illegible]
شهرها دلیل است بر [illegible] و طبرستان و [illegible] بخارا و [illegible]
و دریای [illegible] و از نباتات دلیل است بر قصب و [illegible]
و میوه‌های [illegible] و از حیوانات دلیل است بر مرغ آبی و ماهیان بزرگ [illegible] و از
جواهر دلیل است بر صدف و عقیق و از اعضاء دلیل است بر [illegible] پای و کعب

بر ساق پای [illegible]
[illegible]
دلیل است ۴
٤

حالات ... بجهت دانستن عرض کواکب در شمال و جنوب و صاعد و هابط تقویم کواکب بر دارند و جدول اینست

[illegible]	غایة میل	غایة عرض قمر	غایة عطارد	غایة زهره	غایة مریخ	غایة مشتری	غایة زحل
	میل کلی	عرض قمر	عرض عطارد	عرض زهره	عرض مریخ	عرض مشتری	عرض زحل
[illegible]	از [illegible]	[illegible]	از [illegible]	از [illegible]	از [illegible]	از [illegible]	از [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	شصیب	شصیب	شصیب	شصیب	
[illegible]	از [illegible]	[illegible]	از [illegible]	از [illegible]	از [illegible]	از [illegible]	از [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	شهصطفص	شهصطفص	شهصطفص	شهصطفص	
[illegible]	از [illegible]	[illegible]	از [illegible]	از [illegible]	از [illegible]	از [illegible]	از [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	جهب	جهب	جهب	جهب	
[illegible]	از [illegible]	[illegible]	از [illegible]	از [illegible]	از [illegible]	از [illegible]	از [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	حصفص	حصفص	حصفص	حصفص	
[illegible]	غایة میل	غایة عرض قمر	غایة [illegible]	غایة [illegible]	غایة [illegible]	غایة [illegible]	غایة [illegible]

و از جهار ... دلیل است بر نفوس ... من ... و صد ... جات

والله اعلم

فصل در احوالات کواکب سبعه سیاره

چون احوالات کواکب سبعه سیاره معلوم نمودیم بعضی از حالات ایشان بجدول ... که طالبان آن ... والله اعلم

[illegible]

م الحرو العبد ... م کون ... [illegible]

م کون الزرع ... [illegible]

م وقت الطلب ... م الولد ... [illegible]

م مدت الطلب ... م العبید ... [illegible]

م [illegible] ... م المرض ... [illegible]

م اتصال ... م الموت ... [illegible]

م [illegible] ... م [illegible] ... [illegible]

م [illegible] ... م العلم ... [illegible]

م الخصومة ... م السفر ... [illegible]

م [illegible] ... م الامام ... [illegible]

م [illegible] ... م [illegible] ... [illegible]

م الاقربة ... م الاعدا ... [illegible]

م [illegible] ... م المحبة ... [illegible]

م المنقل ... [illegible]

[illegible]

جدول نهبهر

دریجان

الحمل	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	شمس	مشتری
الثور	زحل	زحل	مشتری	مریخ	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	زهره	عطارد	زحل
الجوزاء	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	عطارد	زهره	زحل
السرطان	قمر	شمس	عطارد	زحل	مشتری	مشتری	زحل	مشتری	زحل	قمر	مریخ	مشتری
الاسد	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	شمس	مشتری	مریخ
السنبلة	زحل	زحل	مشتری	مریخ	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زحل	عطارد	زحل	زهره
المیزان	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	زهره	زحل	عطارد
العقرب	قمر	شمس	عطارد	زحل	مشتری	زحل	زحل	مشتری	[illegible]	مریخ	مشتری	قمر
القوس	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	مشتری	مریخ	شمس
الجدی	زحل	زحل	مشتری	مریخ	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زحل	زحل	زهره	عطارد
الدلو	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	زحل	عطارد	زهره
الحوت	قمر	شمس	عطارد	زحل	مشتری	مشتری	زحل	زحل	مشتری	قمر	زحل	مریخ

البروج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ارباب البیوت	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری
ارباب الشرف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ارباب النهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ارباب اللیل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ارباب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
درجات الحدود	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ارباب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
درجات الحدود	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ارباب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
درجات الحدود	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ارباب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
درجات الحدود	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ارباب الوجوه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ارباب الوجوه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ارباب الوجوه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول دلیلهای ستارکان اینست

البروج	لون برجها	بوینك بوجها			رنك	سبکی وکرانی
حمل	سپید	سپیکی با سرخی		طالع	خاك کون	کران
ثور	سپید تیره و روشن	سپید		دوم	سبز	اندکی کرانتر
جوزا	سرخی درو تاریکی	زرد		سیوم	زرد	بهتر از سبکی
سرطان	سپیکی با جون	نبات روز		چهارم	سبز	میانه
اسد	سپیکی با سرخی	سرخ و سپید		پنجم	سپید	باز میانه
سنبله	سپیکی درو روشن	روشن		ششم	سیاه	سبك و کران
میزان	سپیکی با زرد	سیاه		هفتم	افتاب رنك و کبود و زرد	ما بایك کرانی
عقرب	سپیکی درو زنك سرخ	سرخ و سیاه		هشتم	سیاه	مابل جیبکی
قوس	سپید روشنی	زنك زرد		نهم	سپید	سبك
جدی	سیاه	زنك کبود		دهم	سبز	سبك عام
دلو	سیاه عظیم	زرد		یازدهم	زرد	سبك
حوت	سپیکی درو خیره	جون سیم		دوازدهم	سبز	میانه

دلیل در نهان

حمل	جانوری چهار پا	جوهری سرخ که با آتش کار دارد	نباتی با جوهر سرخ
ثور	از جوهر زمین	چیزی منقش با بوشته	حلی و نبات
جوزا	چیزی سیاه با جانور زیانکار	چیزی کران سیاه	چیزی با نقش در زمین
سرطان	مروارید و جوهر آب	چیزی سیاه با جانور زیانکار کردار زمین	چیزی با مروارید
اسد	چیزی سیاه که با آتش کار دارد	چیزی کرانمایه سپید	چیزی کرانمایه چون زر
سنبله	سپرغم	چیزی از درختی برآید	نباتی
میزان	جوهری متلون	از جوهر سنگ برآید	جانوری پرنده که گوشت خوار
عقرب	صدف با چیزی سست	جوهر و مروارید و مرجان	جوهر آبی با نبات
قوس	از جوهر سنگ کرانمایه	آهن و مس چیزی سبز	چیزی با نقش افروخته
جدی	سنگ سخت با نبات	نباتی که بکار نیاید	جانوری زیانکار
دلو	جانوری که با مردم خو کند	جوهر سیاه و زرد	مرغی با جوهر سیاه
حوت	جانوری زیانکار	صدف و از جوهر آب	از آب با پرچیل مروارید

جدول منسوبات بروج اثنی عشر

المنسوبات	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله
ذکوریت و انوثیت	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث
روزی و شبی	روزی	شبی	روزی	شبی	روزی	شبی
راست و کج	راست	راست	راست	کج	راست	کج
مواضع	صحراها	بستانها	کوهها	نهرها	حصنها	مکتب
اعضاء	سر	گردن	دوش	سینه	دل و شش	ناف
شمالی و جنوبی شرقی و غربی	شرقی	جنوبی	غربی	شمالی	شرقی	جنوبی
امزجه	آتشی	خاکی	بادی	آبی	آتشی	خاکی
جواهر / ملتها	بت پرستان	ملت اسلام	فلسفه	راهب	آتش پرستان	حاکم

جدول منسوبات کواکب سبعه سیاره

المنسوبات	قمر	عطارد	زهره	شمس	مریخ	مشتری	زحل
نامهای ایشان	ماه	تیر	ناهید	آفتاب	بهرام	برجیس	کیوان
سعادت و نحوست	سعد بنظر	ممتزج	سعد اصغر	سعد بنظر نحس بمقارنه	نحس اصغر	سعد اکبر	نحس اکبر
طبایع ایشان	سرد و تر	سرد و خشک	سرد و تر	گرم و خشک	گرم و خشک	گرم و تر	سرد و خشک
رنگ ایشان	سفید	ادیم	سفید	سرخ زرد	سرخ	سبز زرد و عنبری	سیاه
روزی و شبی	شبی	روزی	شبی	روزی	شبی	روزی	روزی
نر و ماده	ماده	ممتزج	ماده	نر	نر	نر	نر
اعضاء	موی	دست و زبان	سینه و پستان	دل و دماغ	جگر و گرده	جگر و شش	گوش راست
سیر ایشان در برج	دو روز و نیم	پانزده روز	بیست و پنج روز	یک ماه	یک ماه و نیم	یکسال	دو سال و نیم
اجساد	نقره	زیبق	مروارید	طلا	مس	زر	آهن
فرحشان	سیم	طالع	پنجم	نهم	ششم	یازدهم	دوازدهم
نحسشان	نهم	هفتم	یازدهم	سیم	دوازدهم	پنجم	ششم
ملتهای ایشان	نبطیه	فلسفه	ملت اسلام	آتش پرستان	بت پرستان	ترسایان	جهودان

تتمه جدول منسوبات بروج اثنی عشر

المنسوبات	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
ذکورت و اناثت	نر	ماده	نر	ماده	نر	ماده
روزی و شبی	روزی	شبی	روزی	شبی	روزی	شبی
راست و کج	راست درست اعضا	راست درست اعضا	راست درست اعضا	کج [illegible] اعضا	کج [illegible] اعضا	کج [illegible] اعضا
مواضع	مساجد	زندانها	صومعه	کوهها	بیابانها	دریاها
اعضاء	ظهر	عورت	ران	زانو	ساق	پایها
مشرق و مغرب	غربی	شمالی	شرقی	جنوبی	غربی	شمالی
امزجه	حار رطب	رطب	آتشی	خاکی	[illegible]	رطب
ملک و شهرها	ملک [illegible]	جهودان	ترسایان	بت‌پرستان	جهودان	نصرانیان

جدول دلیلهای ستارگان اینست

ربعها		علامت	انجذاب	ادراک	ملکیت	خاصیت	کواکب
اول و دوم و سیم سرخی بعضی دیدار		بارد	[illegible] و دارو	درد کردی و [illegible]	سرب	[illegible] سیاه	زحل
کوتاه با اندک حرکت		جانور	سبز [illegible]	[illegible]	سرخ [illegible]	خاک‌گون سیاه	مشتری
چهارم و پنجم و ششم سیاه پنهان و مدفون		جوهر	[illegible]	درد [illegible]	سرخ [illegible] سیاه	خاک‌گون [illegible]	مریخ
کوتاه بی حرکت		جوهر	[illegible]	[illegible]	سرخ [illegible]	زرد	شمس
هفتم و هشتم و نهم سبز بهره پوشیده		جانور	[illegible]	[illegible]	زرد و با سرخ سپید	سپید	زهره
دراز بسیار فزون گردد با حرکت		[illegible]	[illegible]	[illegible]	سیماب	[illegible] آسمان	عطارد
دهم و یازدهم و دوازدهم سعید تمام دیدار دراز و فزون گردد خاصه که خداوند طالع بود با حرکت		سبز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سبز	قمر

دلیل رنگ بر بودن ستارگان در خانها

برج	شمس	قمر	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
حمل	سرخ	زرد	سیاه	زرد	سرخ	سیاه	سرخ
ثور	دورنگ سرخ	سرخ	سیاه	سرخ	سرخ	سیاه	سیاه
جوزا	زرد	ارغوانی	سیاه	سفید	سرخ	خاکرنگ	زرد
سرطان	زرد	ارغوانی	سیاه	سرخ	سرخ	سرخ	زرد
اسد	پیروزه	سیاه	سرخ	زرد	سیاه	سبز	سیاه
سنبله	سرخ	آسمانگون	سرخ	ارغوان	سرخ	آسمانگون	سیاه
میزان	سرخ فام	سرخ سیاه	سرخ	خلوق	سرخ	آسمانگون	سرخ سیاه فام
عقرب	سیاه	سیاه	سرخ	سپید	سبز	سیاه	سیاه
قوس	سرخ	زرد	سرخ	سبز	ارغوان	سرخ	سبز
جدی	سیاه	سیاه	آسمانگون	سبز	سیاه	سیاه	سرخ
دلو	سیاه	سرخ	آسمانگون	زرد	سیاه	سیاه	سرخ
حوت	سرخ	سیاه	سیاه	سیاه	سرخ	ارغوان	سرخ

دلیل جوهر ستارگان اندر هر برجی و ایشان و قطبی نهاد و نیت تا بدین قیاس بیرون آورد

برج					
حمل	سخت خشک و دور کوتاهی گراید	جوهری سرخ که با آتش کنند یا چیزی که گوشت خورد	سپیدی روشن و بروی نقش	سفیدی و روشنی نیک	سپیدی و چیزی که با آتش کنند
ثور	دو لون و جانوری که گوشت خورد	از جنس زمین و سیاه و خشک	جانوری با پای و سر	نباتی که از حال خویش بگردیده بود	از نبات نرم و نه بس سپید بود
جوزا	جانوری سیاه	جانوری از مرغان که گوشت خورد	جانوری مختلف رنگ با سفیدی	از جوهر مردم یا چیزی که گوشت خورد	مرغی خورد که با مردم خوی کنند
سرطان	سیاهی که با سرخی گراید و زیانکار بود	از جوهر آدم و منفعت بود و سعد باشد	آبی دو لون نر بزرگ و نر خورد	چیزی آبی نوش ناخوش باشد	جانوری آبی و چیزی که با آب کنند
اسد	جانوری با پایهای بزرگ و زشت	از جوهر خشک سفید و در و دراز بود	سفید رخشان خشک	دو جوهر یکی صافی و خشک و یکی با منفعت	جوهر سیاه و خشک بود
سنبله	نباتی با خار بسیار و بزرگ و در سرخ و با نشح	نرم و شیرین و با سیاهی گراید	نبات عزیز	نباتی که درون از بیرون خوشتر بود	نباتی خورد دانه
میزان	جانوری که شب خوار بسیار بزرگ	پرنده و با مردم خوی کنند	چیزی بیشکلی بی نفع	جانوری با بوی خوش	جانوری سیلی و با سیاهی گراید
عقرب	چیزی بی منفعت	چیزی خوردنی	چیزی با نفع	آبی با جانی	جانوری آبی با پایهای بسیار
قوس	سرخی که بگدازد	سیاه و سنگین	اول چیزی رنگ دوم چیزی با منفعت	اول جانوری دوم چیزی گرانمایه	نیمه اول چون سنگ دوم جانوری آبی
جدی	جوهری سیاه و سخت	جوهری سخت سفید و سرخ	نباتی نیکو با آنکه انس با و رسید	جانوری که از زمین خیزد	جانوری با پای
دلو	جانوری که گوشت خوار	بلکینه با مریخ آبی	جانوری که اندر شب بود	جانوری که از زمین خیزد	جانوری
حوت	چیزی که گرانه دریا بود	حیوان آبی	نباتی که با آتش نگارند	جانوری آبی	نباتی که با رنگ و بوی دوم چیزی خوش آید

الكواكب / البروج	زحل	مشتري	مريخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	راس
حمل	هبوط ۲۱	مثلثه	خانه	شرف ۱۹	وبال	غريب	نیّره ۱۹	غريب
ثور	غريب	غريب	وبال	غريب	خانه	حضيض	شرف ۳	غريب
جوزا	حضيض	وبال	غريب	غريب	اوج	خانه	محظوظ	شرف
سرطان	وبال	شرف ۱۵	هبوط ۲۸	اوج	مثلثه	غريب	خانه	غريب
اسد	وبال	مثلثه	اوج	خانه	غريب	غريب	غريب	غريب
سنبله	غريب	وبال	غريب	غريب	هبوط ۲۹	خانه و شرف ۱۵	غريب	غريب
ميزان	شرف	اوج	وبال	هبوط	خانه	هبوط	[illegible] ۱۹	غريب
عقرب	غريب	غريب	خانه	غريب	وبال	اوج	هبوط	غريب
قوس	اوج	خانه	محظوظ	مثلثه	حضيض	وبال	غريب	هبوط
جدی	خانه	هبوط ۱۵	شرف ۲۸	حضيض	غريب	غريب	وبال	غريب
دلو	خانه	غريب	حضيض	وبال	غريب	مثلثه	[illegible]	غريب
حوت	غريب	خانه	مثلثه	غريب	شرف ۲۹	هبوط ۱۵ وبال	غريب	غريب

جداول تسوية البيوت بعرض له

تسوية الحمل

درجه	الحادي عشر	الثاني عشر	الطالع	الثاني	الثالث
ا	اا ه	. نا	ج ل	ج ل	د ج م
ب	ج ن	ج له	اط	ج كطا	د كطا
ج	د ط	د ط	ا ط	ه د ه	ه د كو
د	ه ا	ج ه	. ه	د ط	ا ط
ه	و ط	ه مو	ج ط	اط	. .
و	د كه	و كط	ج ر	. ر	ج .
ز	ح ر	ر ج	د كه	. ج	ج ع
ح	ط ط	ز ن	ج ه	ج ص	د ش
ط	ب ا	ب كط	ه نا	د ل	ه ص
ی	ب ن	ط ه	و ه	ه ر	
یا	نا ه	ب و	و ط	و س	ر ل
یب	س ل	ب ط	ر ل	و ع	ع ج
یج	ط ال	ما ل	ج ر	ر ل	ط كس
ید	ع ن	س ه	ج ن	ج ه	ب ب
یه	ه ب	س ط	ط ل	ط ج	ما س
یو	لو ا	ج ص	ب ن	ط ش	ب .
یز	لو ش	ه كو	ب ح	ب ع	ج ط
یح	ر ع	ع ص	ما ل	ما ك	ط ن
یط	ع ل	ه نا	س نا	س ما	ن ع
ک	ط ال	و له	س ه	س ع	ه ط
کا	ص ر	ر ع	ط ل	ع ص	و ص
کب	كا ط	ع .	ب ب	ن ل	ر نا
کج	ك ع	ع ص	نا نا	ه ه	ع لو
کد	ك نا	ط ل	ه ل	ع ج	ط ل
که	ه ه	ه و	و ما	و ن	ه ص
کو	ك ط	كا ع	و ص	و ص	كا ع
کز	ك ك	كا ه	و ط	ع له	ك ك
کح	ك و	ك ل	ع ن	ط كه	ه كس
کط	ا ب	ل ن	ع ن	ه ن	ك ط
ل	ا ع ا	كه ع	ط لو	كا ه	ه كو س

تسوية الثور

درجه	الحادي عشر	الثاني عشر	الطالع	الثاني	الثالث
ا	ا ع ط	. كه	ه ع	د كا ه	ه كو ه
ب	اكطم	كه ل	كا ع	كه ه	ا ح
ج	. ع ل	كوه	كا ع	ع لو	ع س
د	ه ا	ا ا	ك ك	ك ا ه	كطا
ه	. ه	ا ص	ه	كه ط	و ع
و	ج و	ع ع	و ع	ا و ا	ا ط
ز	ج ن	. كط ط	كه	ا ح	ع ن
ح	د ط	ه ا ه	كه كا	ا ف	ج ل
ط	ه ط	ع نا	كوه	ع ص	ه و
ی	و ط	ا ع	كو نه	ه كطم	ه و
یا	ر كه	ه كه	ا كه	ع ع	و و
یب	ب ر	ج ب	ع كا	ا ل	و و
یج	ط ب	ه ع	كط	كا ح	ر ب
ید	ب	ه ع	ج كط	ج و	ط ج
یه	ب ن	ه لو	ه ع م	د ما	ب ط
یو	ما ص	و ك	ا ل	ه ر	ب ب
یز	س م	ر س	ن ه	و ج	س ا
یح	ج ل	ج ا	ج س	و ظ	ج س
یط	ن كه	ج نه	ج ع	س ع	ن ن
ک	س ع	ط م	ع م	ب ع	ن و
کا	نو نا	ب ل	ه كط	ط نا	و ع
کب	و ه	ما ه	و ع	ب ط	ج ه
کج	ج ع	س نا	ح ج	ما ص	س ع كو
کد	ع ش	ج س	ر ط	س ص	ط كه
که	ط ع	ع ع	ع م	ج ع	ه كو
کو	ح م	ب ه	ط ه	ب و	كا ع
کز	كا ك	ن لو	ل	نه ص	كس ل
کح	كس ل	و كط	ما ل	و ع	ا ط
کط	ا كه	ر كو	س كو	ر ط	كه لو
ل	. ك ع	و ع ع	نه نه	ه ع ه	و كه ط

تسوية الجوزا

ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تسوية السرطان

ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تسوية الاسد

ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تسوية السنبله

ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تسوية الميزان

ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تسوية العقرب

ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تسوية القوس

ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تسوية الجدي

ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تسوية الدلو

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ید	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
که	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تسوية الحوت

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ید	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
که	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]